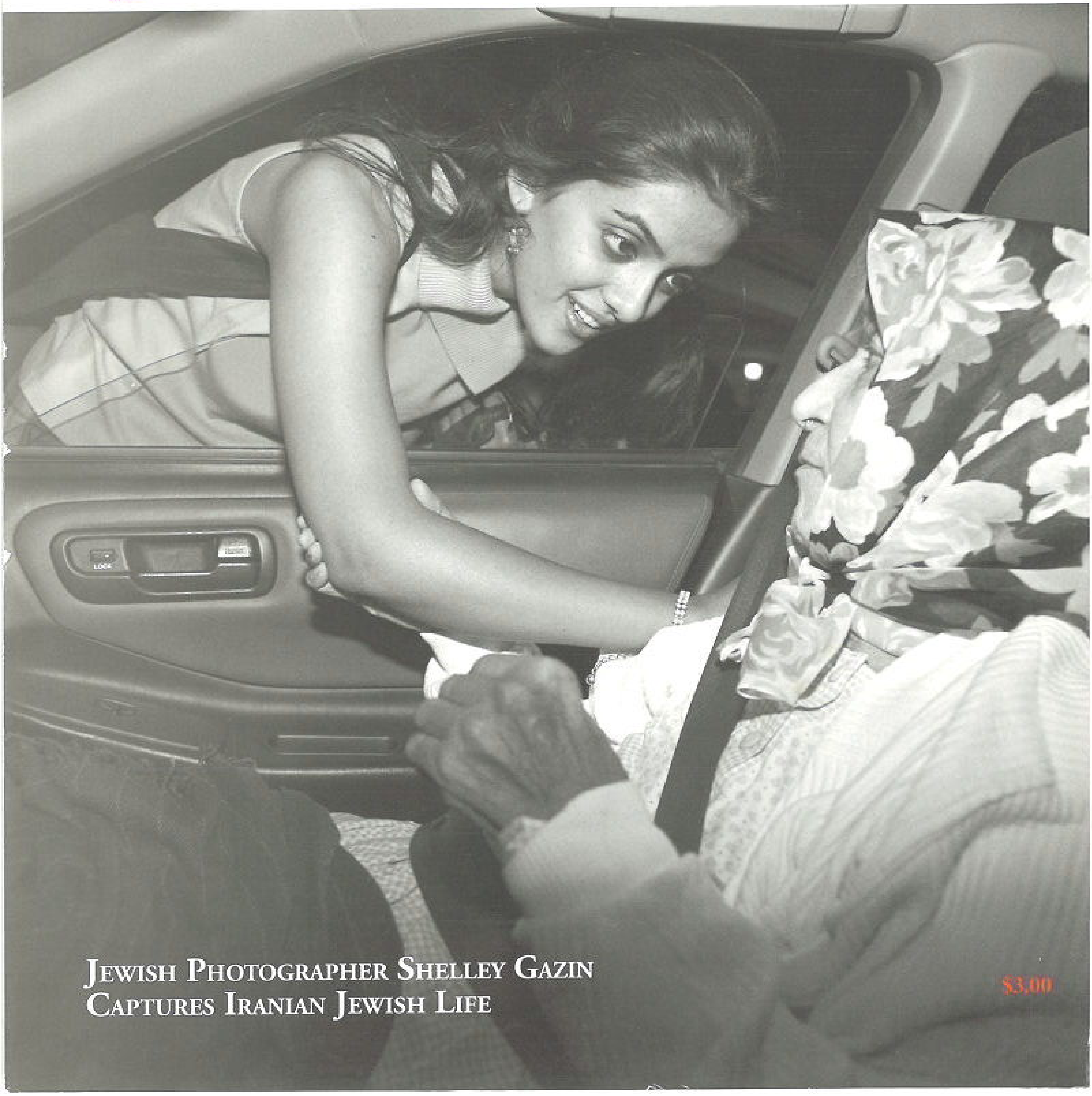
An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز®

CHASHM ANDAAZ®

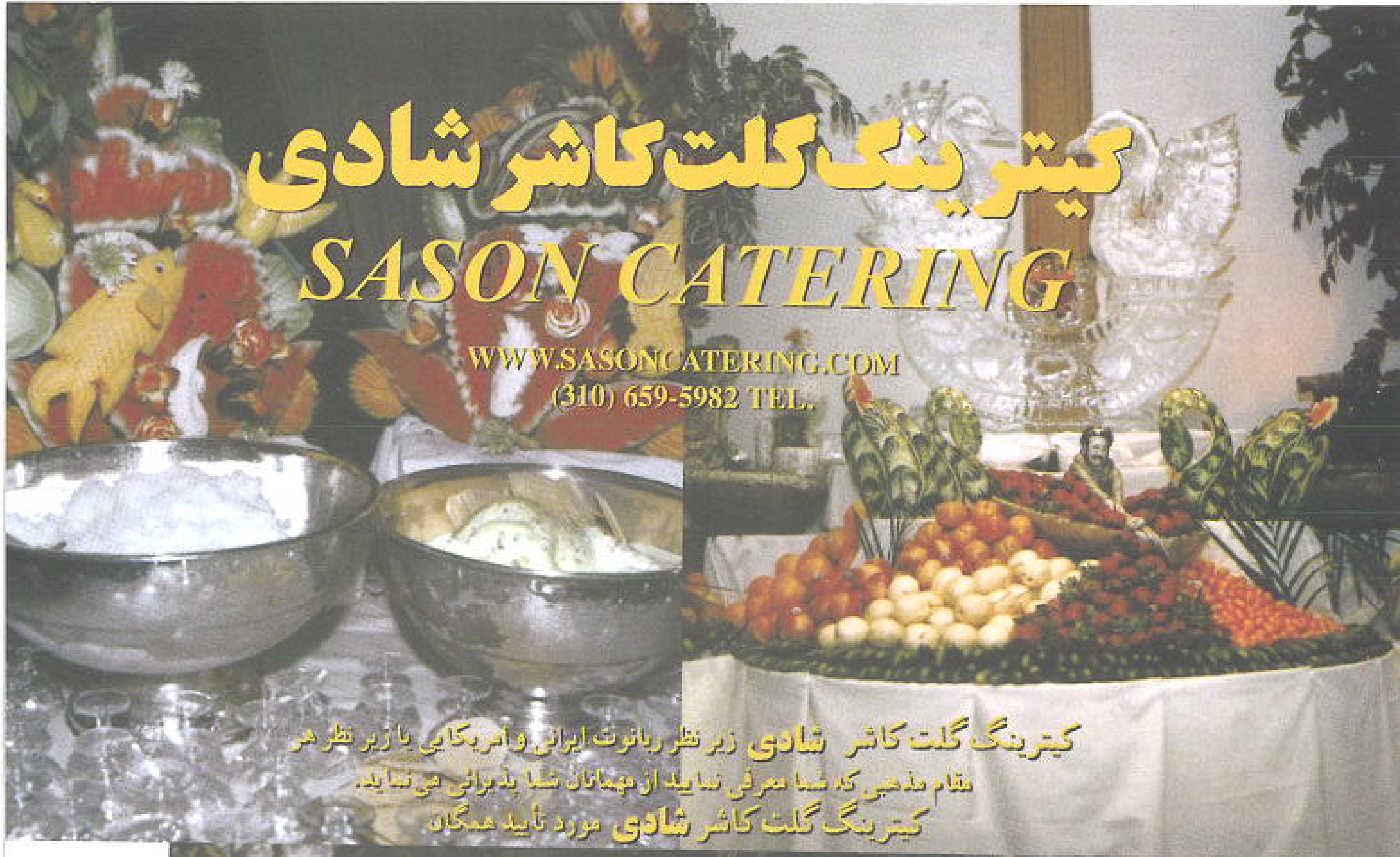
No. 129 November/December 2006 شماره ۱۲۹ آذر / دی ۱۳۸۵ کیسلو / طوت ۵۷۶۷

IRANIAN JEWISH CHRONICLE



JEWISH PHOTOGRAPHER SHELLEY GAZIN CAPTURES IRANIAN JEWISH LIFE

$3.00





SASON CATERING

8626

West Pico

Boulevard

Los Angeles,

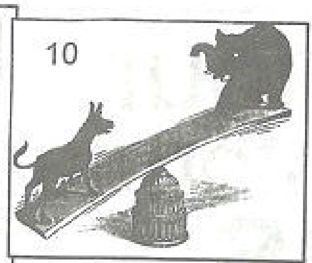
California

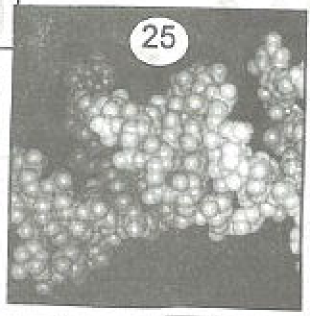
90035

Fax

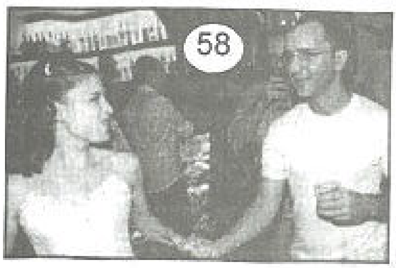
(310) 360-0138













در این شماره می‌خوانید

گزارش مجتمع ارتص سیامک — لیلی کاهن ۸

انتخابات میان دوره‌ای و چشم‌انداز انتخابات عمومی — ایرج فرنوش ۱۰

عهد و میثاق به صورت مراحلی پیوسته — مهندس مسعود ترمه‌چی ۱۴

انکارگرائی پدیده هولوکاست و یهود زدائی — ایرج فرنوش ۱۸

اسرائیل منبع قدرتمند تکنولوژی — دان نسیمی ۲۴

از ایده‌های تازه تا جایزه نوبل — دان نسیمی ۲۷

بهداشت - درمان کردن دنیا — ایرج فرنوش ۲۹

سرآغاز حنوکا: معجزه یا قیام — آلبرت دانش‌راد ۳۲

خانم شلی گیزین کیست؟ — برگردان: شهره حکمتی نوفر ۳۶

تحلیلی پیرامون رویدادهای لبنان — سعید بنایان ۴۰

از آتن تا اورشلیم — آلبرت دانش‌راد ۴۴

یادداشت‌ها — پروفسور امنون نتصر ۴۶

آغازی دیگر برای یک نسل نوین — پرویز نظریان ۴۹

موسیقی مذهبی یهود — دکتر ابراهیم میکائیل ۵۲

لیلا یمطوب اولین ایرانی برنده جایزه Emmy Award
گفتگوگر: کرمل ملامد، برگردان: شهره حکمتی نوفر ۵۴

کرنیت گلدواسر: عشق پایدار یک زن برای آزادی همسرش
گفتگوگر: کرمل ملامد، برگردان: شهره حکمتی نوفر ۵۷

پیوند دلها ۶۰

بخش انگلیسی

Published by: IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION
P.O. BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-9879

سردبیر: داریوش فاخری
با همکاری: پروفسور امنون نتصر - دان نسیمی - ایرج فرنوش - شهره حکمتی نوفر - مهندس مسعود ترمه‌چی - کرمل ملمد - رزا کیائی - آلبرت دانش‌راد - سعید بنایان - پرویز نظریان - دکتر ابراهیم میکائیل.
مدیر داخلی: لیلی کاهن — روابط عمومی: عاشر آرام‌نیا — تایپ و صفحه‌آرائی: مینو حمودوت ۶۹۶۳-۶۶۶ (۳۱۰)
با همیاری: اختر برلوا، سعید بنایان، فریدون فولادی و شهرام سیمان

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

شماره تلفن و فکس سازمان ارتص سیامک:

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳ (۳۱۰) ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) فکس: ۹۳۶۳-۳۴۲ (۸۱۸)

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212



ERETZ - SIAMAK

مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

تقدیم میکند

شباتون (شب اوّل حنوکا)

چهارمین گردهمایی خانوادگی شب های شبات

تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۶

محل: مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

۶۱۷۰ خیابان ویلبر در شهر تارزانا



روشن کردن شمع شبات ساعت ۴ و
شروع برنامه رأس ساعت ۷/۵ بعدازظهر
شام: رأس ساعت ۸/۵ بعد از ظهر سرو خواهد شد

بهاء بلیط: بزرگسالان ۳۰ دلار
کودکان زیر ۱۳ سال ۱۵ دلار
هر میز ده نفره ۲۶۰ دلار

این برنامه مثل همیشه همراه با موزیک (د جی ترانه)،
سرو میوه، چای و شیرینی برگزار خواهد شد.

کلیه این برنامه توسط کمک های سخاوتمندانه
بنیاد نریا یمطوبیان میسر گردیده است.

تنظیم: لیلی کاهن

گزارش سازمان ارتص سیامک

بدون کمک این فرشتگان کارهای خیریه ما برای اجتماع انجام نمیشد



خانم منیژه و نجات اله یوابیان - بتی و رامین یوابیان - خانم ویکتوریا و آلبرت فیام - پریوش و بهرام سیم زر - مریم و جک شادی - ژاله و هوشنگ رهبان - بدری و جمشید ساسونیان - شهاب ساسونیان - شیوا امین - افشین ساسونیان - منیژه و حبیب اله پورنظریان - .Grand Tex, Inc - سعید حکاک زاده - خانم طوبا فاخری - بنجامین فاخری - دانیال یاشارل - ژاله و فرامرز کیوان فر - سعید حکاک زاده - یوسف فرح نیک - آزیتا فاخری - نادر ربی - بهروز نطنزی - ادنا و سعید سیم و زر - دکتر عزیز نورمند - مهین و تورج بروخیم (گلدن سیتی) - فرهاد شایسته خو - مهندس مسعود ترمه چی - ژاکلین هارونی - بیژن حکیم زاده - ژرژ هارونی - مریم سیمانی - فلورا و روح اله گنجیان پور - فرانک و شهرام فریدنیا - دکتر سپهر نوفر - دکتر شیلا نوفر - جوزف کره ای - روبن دخانیان - جان یرمیان - شهاب وحدت - J. Sabet - شمسی رشتی زاده (ثابت) - ژانت و جورج کهن - مژگان و ژوزف بودائی - رامین گنجیان پور - دکتر شهریار راد - آنژلا و سلیمان متحده - میترا و آلبرت حکیمی - مایکل سپارزاده - سارا و فریبا و یوسف کهن اف - آزیتا و حمید همتی - مهین و فرامرز و منصور فرامرزی پور - هلن مشکانیان - شهرزاد کهن - سوسن و شکراله امانوئل - هوشنگ کهن - پرویز و شاهین پرتیلی - San Pedrowhole Sale و بهرام خرّم.

بخش اعظمی از این برنامه ها توسط کمکهای سخاوتمندانه بنیاد ثریا یمطوبیان میسر گردیده است.

کمیته خصد:

اعضای این کمیته کماکان سابق با شناسائی و مصاحبه با خانواده های نیازمند، کمکهای گوناگونی را به این خانواده ارائه میدهند. از آنجمله میتوان کوپنهای کمکهای خوراکی ماهیانه معادل با ۷۲۰۰ دلار در ماه نام برد. این خانواده ها میتوانند با استفاده از کوپنهای یاد شده از فروشگاههای ساینا کاشر مارکت، کیو مارکت، انسینو گلت مارکت و لیونیا مارکت مواد خوراکی مورد نیاز خود را خریداری کنند.

برای همیاری بیشتر به این کمیته، سازمان ارتص سیامک با همیاری ثریا یمطوبیان کارتهای تبریک به مبالغ ۲۶، ۵۲ و ۱۲۶ دلار به چاپ رسانیده و علاقمندان میتوانند با خرید این کارتها، نه تنها میتوان هدیه ای ارزنده همچون میتصوای سیر کردن گرسنگان را به دوستان هدیه کرد، بلکه با کمکهای خود نیز این کمیته را در راه این میتصوای بزرگ یاری داد. برای آگاهیهای بیشتر میتوان با دفتر سازمان و با تلفنهای ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و یا ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس بگیرید.

کمیته بانوان:

همانند سنتهای گذشته، امسال نیز با همیاری کمیته بانوان جشن سوکا همانند

پیشین در سوکای بزرگ و زیبای سازمان ارتص سیامک برگزار گردید. درآمد حاصله از این جشن و سایر کارهای این کمیته برای یاری با کمیته خصد و کمک به نیازمندان اختصاص گرفت.

جشن سوکا جوانان:

با دعوت ربای لولیان از کنیسای HDC و سازمان ارتص سیامک گروهی از نوجوانان موعد سوکا را در سوکای زیبا و بزرگ سازمان ارتص سیامک برگزار کردند. در این جشن که با شرکت عده زیادی تا پاسی از شب برگزار گردید از مهمانان با شام و موزیک پذیرایی شد.

شب عروا:

طبق سنتهای کهن، شب عروا در آخرین شب موعد سوکا با شرکت عده کثیری از نماز گزاران کنیسا برگزار گردید. در این برنامه که همراه با شام و پذیرایی بود، شرکت کنندگان با روشن کردن شمع به درگاه خدا نیایش کردند.

سیمحا تورا:

شب زیبای سیمحا تورا با زیبایی دهها توراه و رقص و پایکوبی با شرکت عده زیادی از دوستان سازمان ارتص سیامک برگزار گردید. در این شب زیبا از میهمانان با چای و شیرینی پذیرایی شد و موزیک و رقص اسرائیلی خاطره شبی بیاد ماندنی را بجای گذاشت.

برمیتصوا:

سازمان ارتص سیامک مراسم برمیتصوا آقای آرش باباجانی را به خانواده باباجانی تبریک میگوید.

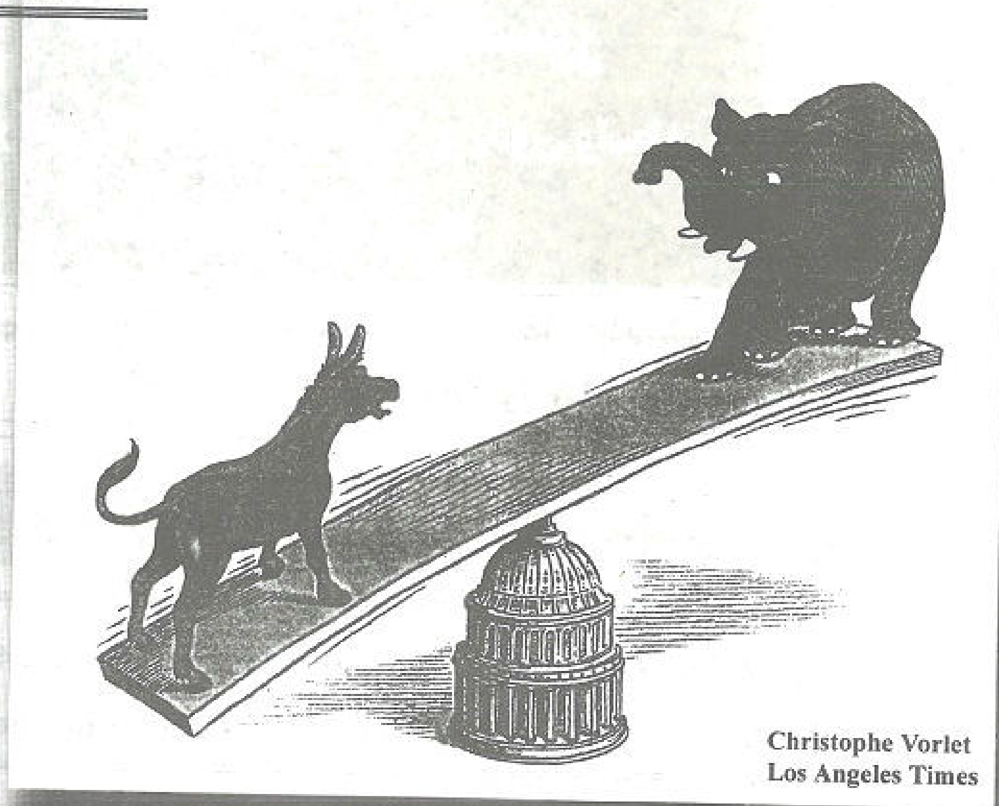
مراسم صبح شبات به زبان انگلیسی:

به منظور یاری به جوانان و نوجوانان منطقه، از این پس مراسم شبات و دبر توراه با خزان و ربای آمریکایی و به زبان انگلیسی از ساعت ۹:۳۰ بامداد برگزار خواهد شد. بعد از پایان مراسم شبات از نیایشگران صبحانه را مهمان سازمان ارتص سیامک خواهند بود.

سپاسگزاری:

از خانواده های زیر برای همیاری و هدیه قیدوش صبح شبات سپاسگزاریم و امیدواریم خانه هایشان همواره سراسر از شادی و سرور باشد. خانواده های **دماوندی، فریدون پرهامی، ایرج شمطوبی و شهره و منصور نوفر**. اگر در خانواده سیمخایی دارید و یا میخواهید یاد عزیزی را گرامی بدارید، میتوانید مهماندار قیدوش صبح شبات باشید. برای آگاهیهای بیشتر لطفاً با دفتر سازمان ارتص سیامک با تلفنهای ۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و یا ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس بگیرید.

■ نوشته: ایرج فرنوش
Ira Farnoush



انتخابات میان دوره ای و چشم انداز انتخابات عمومی ۲۰۰۸

آنچه در آمریکا اتفاق می افتد به طور اجتناب ناپذیری همه جهان را تحت تأثیر قرار میدهد. این اتفاق میتواند سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا فرهنگی باشد. انتخابات آمریکا از این قانون مستثنی نیست. از اینرو در سراسر جهان انتخابات آمریکا با کنجکاوی زیاد دنبال میگردد. زیرا که جهانیان میدانند که آمریکا به هر کسی رأی بدهد، چه آنرا دوست داشته باشند و چه دوست نداشته باشند چاره ای ندارند و باید با پیامدهای آن کنار بیایند.

انتخابات میان دوره ای آمریکا که در روز سه شنبه ۷ نوامبر برگزار گردید در سطح جهانی در صدر اخبار قرار داشت. در طی این انتخابات کلیه نمایندگان مجلس نمایندگان و یک سوم از سناتورها برای یکصد و دهمین کنگره انتخاب گردیدند. در حالیکه رأی گیری مختص انتخاب نمایندگان مجلس و سنا بود در ۳۵ ایالت انتخابات فرمانداری را نیز برقرار کردند.

این انتخابات میان دوره ای خوانده میشود چون درست در نیمه دوره چهار ساله ریاست جمهوری برگزار میشود. انتخابات میان دوره ای امسال در ششمین

سال از دوره دوم پرزیدنت بوش برگزار گردید. بر اساس نتایج منتشر شده، دمکراتها توانستند پس از ۱۲ سال اکثریت کرسی های مجلس نمایندگان و سنا را به دست آورند. نتیجه این انتخابات تا حدودی جو فضای انتخابات ریاست جمهوری که دو سال دیگر برگزار میگردد نشان میدهد و نتیجه آن محکی خواهد بود برای انتخابات عمومی سال ۲۰۰۸. تجربه نشان داده که هر حزبی که در انتخابات میان دوره ای پیروز گردد نامزد آن حزب شانس بیشتری دارد که به ریاست جمهوری انتخاب گردد. به عبارت دیگر، پیروزی دمکراتها در انتخابات میان دوره ای، چشم انداز انتخابات ریاست جمهوری که دو سال دیگر برقرار میگردد تا حدودی روشن ساخته است.

برای روشن شدن ذهن خوانندگان به طور خلاصه ساختار سیستم قانونگذاری آمریکا شرح داده میشود. کشور آمریکا دارای یک سیستم دمکراتیک میباشد. تمام قدرت قانونگذاری در کنگره تمرکز دارد که از مجلس نمایندگان و سنا تشکیل شده. تعداد نمایندگان مجلس نمایندگان ۴۳۵ نفر و تعداد نمایندگان سنا ۱۰۰ نفر میباشد که منتخب نماینده ۵۰ ایالات موجود میباشند. (نمایندگان از جزایر تحت الحمایه مثل پوتوریکو، گوام، ساموا و همچنین بخش کلمبیا، واشنگتن دی - سی بدون حق رأی حضور دارند.)

تعداد نمایندگان مجلس بر مبنای جمعیت هر ایالت مشخص میگردد. ولی تعداد سناتورها از هر ایالت دو نفر خواهد بود صرفنظر از تعداد جمعیت آن ایالت. ایالاتی که جمعیت کمتر از ۶۰۰ هزار نفر دارند مثل مانتانا،ویامینگ، آلاسکا و غیره، فقط یک نماینده در مجلس نمایندگان دارند.

نمایندگان مجلس برای یک دوره دو ساله انتخاب میگردند در مقابل دوره نمایندگی اعضای مجلس سنا ۶ سال است.

حزب دمکرات موفق شد با احراز ۲۲۹ کرسی در مجلس نمایندگان و ۵۱ کرسی در مجلس سنا کنترل هر دو شاخه کنگره را به دست آورد. تعداد نمایندگان جمهوریخواه در مجلس نمایندگان ۱۹۶ نفر و در مجلس سنا ۴۹ نفر میباشد.

اما به جای آنکه انتخابات سنا هر ۶ سال یکبار برگزار گردد و کلیه کرسی ها به رأی گذاشته شوند، تنها یک سوم کرسی ها هر دو سال یکبار به رأی گذاشته میشود. انتخاب مجدد نمایندگان مجلس و سنا به هر تعداد ممنوعیتی ندارد. وظیفه قانونگذاری بر عهده نمایندگان مجلس و سنا میباشد. هر قانونی برای تصویب نیاز به تأیید دو مجلس و امضاء رئیس جمهور دارد. ریاست جمهوری میتواند قوانین مصوبه توسط مجلس و سنا را رد کند. در این صورت برای تصویب مجدد آن دو سوم آرای نمایندگان مجلس و سنا لازم است که آن قانون به تصویب برسد. ریاست مجلس یا سخنگوی مجلس بعهده ارشدترین عضو حزب اکثریت میباشد. علاوه بر سخنگوی مجلس رهبران احزاب اکثریت و اقلیت از نقش و جایگاه مهمی برخوردار میباشند. ریاست مجلس سنا به عهده معاون رئیس جمهور میباشد. این سمتی تشریفاتی است و معاون رئیس جمهور عمدتاً در جریان رأی گیری در سنا حاضر نمیشود و تنها زمانی رأی میدهد که در مجلس سنا قوانین مصوبه ۵۰ رأی مثبت و ۵۰ رأی منفی داشته باشد. در اینجا رأی معاون رئیس جمهور سرنوشت آن مصوبه را تعیین میکند. در غیاب معاون رئیس جمهور که اغلب در هنگام مذاکرات سنا حضور ندارد، ارشدترین عضو حزب اکثریت ریاست جلسات را اداره میکند.

مسایل کلیدی که در انتخابات میان دوره ای اخیر باعث دغدغه خاطر رأی دهندگان بود:

- طولانی شدن جنگ عراق، افزایش آمار تلفات و هزینه های آن و اثرات جنگ عراق بر امنیت ملی.
- اقتصاد - که پس از یک دوره طولانی رشد، نشانه هایی از کاهش رشد از خود نشان داده. بالا بودن نرخ بهره و بالا بودن قیمت نفت.
- مهاجرت غیر قانونی - افزایش بی حد مهاجران غیر قانونی و احساسی که سیستم مهاجرتی در حال فرو پاشی است.
- سیستم بهداشتی - افزایش هزینه های بهداشتی و عدم پوشش بیمه درمانی برای ۴۰ درصد شهروندان آمریکایی.
- مسائل اجتماعی - ممنوعیت ازدواج همجنس گرایان، مسئله سقط جنین، آزمایشهای مربوط به سلولهای جنینی پایه، کنترل اسحله و غیره.

عوامل بالا به نحوی در رأی دادن شهروندان آمریکایی مؤثر بوده. طبق آمارهای منتشر شده ۴۰ درصد از واجدین شرایط در انتخابات به پای صندوقهای رأی رفتند. در این انتخابات دمکراتها توانستند با پیروزی چشم گیر خود اکثریت را هم در مجلس نمایندگان و هم در مجلس سنا را به

دست آورند.

حزب دمکرات موفق شد با احراز ۲۲۹ کرسی در مجلس نمایندگان و ۵۱ کرسی در مجلس سنا کنترل هر دو شاخه کنگره را به دست آورد. تعداد نمایندگان جمهوریخواه در مجلس نمایندگان ۱۹۶ نفر و در مجلس سنا ۴۹ نفر میباشد. بعضی از نمایندگان چه در مجلس سنا و چه در مجلس نمایندگان خود را مستقل میدانند و آنان گرایشهای میانه روی داشته و ممکن است با هر دو حزب همکاری کنند. نمایندگان جدید کار خود را از ۲۰ ژانویه ۲۰۰۷ آغاز خواهند کرد.

یکی از ویژگیهای انتخابات میان دوره ای اخیر، انتخاب ننسی پلوسی (Nancy Pelosi) نماینده دمکرات از ایالت کالیفرنیا به عنوان سخنگوی مجلس یا رئیس مجلس میباشد. ننسی پلوسی نخستین زنی است که در تاریخ آمریکا به ریاست مجلس نمایندگان انتخاب شد. وی دومین مقامی خواهد بود پس از "دیک چینی" معاون رئیس جمهور که در صورت لزوم و شرایط غیر عادی اداره امور کشور را به عهده خواهد گرفت. ننسی پلوسی یکی از طرفداران اسرائیل در مجلس نمایندگان بوده و رابطه بسیار نزدیک و دوستانه با سازمانهای یهودی از جمله ایپک دارد. طبق آمارهایی که در موقع خروج از مراکز رأی گیری گرفته شده ۸۷ درصد یهودیان به نامزدهای دمکرات رأی داده اند. این در صورتی است که جمهوریخواهان چه د رمجلس و چه در سنا بیشتر از دمکراتها از اسرائیل طرفدارای کرده و دوستی خود را به زمامداران اسرائیل نشان داده اند.

جالب اینکه یک مسلمان سیاه پوست آمریکایی از ایالت مینوسوتا که نامزد حزب دمکرات از شهر می نیاپولیس بود با رأی یهودیان به نمایندگی مجلس نمایندگان انتخاب گردید. این مسلمان سیاه پوست که "کیث الیسون" نام دارد بر رقیب انتخاباتی خود که یک نفر یهودی به نام "آلن فاین" از حزب جمهوریخواه بود پیروز گردید. و به عنوان اولین نماینده مسلمان وارد مجلس نمایندگان میگردد. کیث الیسون از روابط قبلی خود با لوئیس فراخان رهبر قبلی مسلمانان سیاه پوست آمریکا که به یهودی ستیزی معروف و ضد سفید پوستان بوده عذرخواهی کرده بود. وی قرار است به زودی از کشور اسرائیل بازدید کند.

کلیه نمایندگان یهودی چه در مجلس نمایندگان و چه در سنا که برای انتخاب مجدد فعالیت میکردند همگی دوباره انتخاب شدند. دو سناتور تازه از ایالتهای مری لند و ورمانت به جرگه سناتورهای یهودی در مجلس سنا اضافه شدند. با انتخاب این دو نفر تعداد سناتورهای یهودی به ۱۳ نفر خواهد رسید.

تعداد نمایندگان یهودی در مجلس نمایندگان ۲۶ نفر بود. دو نفر از آنها از ایالت مری لند ورمانت به عنوان سناتور انتخاب گردیدند. در عوض ۶ نفر نماینده یهودی تازه به مجلس نمایندگان راه یافتند. با انتخاب این ۶ نفر تعداد یهودیان در مجلس نمایندگان به ۳۰ نفر میرسد.

این در حالی است که یهودیان دو درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل میدهند.

به نظر پاره ای از تحلیلگران سیاسی، در انتخابات عمومی ۲۰۰۴ اصلی ترین بحث میان نامزدهای دو حزب موضوع تأمین امنیت و مبارزه با تروریسم بود. در آن زمان خاطره فاجعه ۱۱ سپتامبر هنوز در ذهن مردم زنده بود و جمهوریخواهان توانستند با دامن زدن به ترس از تروریسم در انتخابات پیروز گردند. ولی پیروزی دمکراتها در انتخابات میان دوره ای اخیر نشان داد که روحیه محافظه کاری آمریکاییان که با حادثه ۱۱ سپتامبر تقویت شده بوده رو به کاهش گذشته شود. از همه مهمتر ادامه جنگ عراق و کشته شدن متجاوز از ۲۳۰۰ نفر از نیروهای

آمریکایی شهروندان آمریکایی را خسته کرده. به علاوه انتقادات فراوانی که در مورد سوء مدیریت جنگ متوجه جرج بوش شده نه تنها موجب سرخوردگی دمکراتها شد، بلکه اثر زیادی بر روی جمهوریخواهان نیز داشته است. در طول یک سال گذشته رسوایی های متعددی کاخ سفید را به خود مشغول کرده بوده. از جمله اطلاعات نادرست و دستکاری شده در مورد سلاحهای کشتار دسته جمعی در عراق توسط CIA، رسوایی شنود مکالمات تلفنی شهروندان آمریکایی، بالا رفتن بی سابقه قیمت نفت در آمریکا، رسوایی های جنسی و مالی عده ای از نمایندگان جمهوریخواه مجلس. این مسایل همگی دست به دست یکدیگر داده و دردسرهای پرزیدنت بوش را تشدید کردند و منجر به شکست جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره ای گردید.

اینک که کنترل هر دو شاخه کنگره در دست دمکراتها میباشد، دستگاه حاکم رئیس جمهور در دو سال آخر زمامداری خود با موانعی بزرگ بر سر راه سیاستهایش مواجه خواهد بود. به نظر این تحلیل گران، جرج بوش چاره ای ندارد که دیدگاه واشنگتن را نسبت به دنیا تغییر دهد و سیاست "بیایید مذاکره کنیم" را پیش گیرد.

بعضی از تحلیل گران سیاسی به جرج بوش توصیه میکنند که با ایران و سوریه و هر کشور دیگری که لازم باشد گفتگو و به توافق رسید تا بحران جنگ عراق هر چه زودتر تمام شود تا خروج کم هزینه آمریکا از عراق تضمین شود.

اصل اهمیت قضیه اینجاست که جرج بوش تمام توصیه ها را نادیده بگیرد و به سیاستهای فعلی خود ادامه دهد. ولی برای او نبود رأی کافی بدین معنی خواهد بود که وی قادر به حکومت کردن نخواهد بود و نخواهد توانست لوایح بودجه خود را به تصویب برساند و نه میتواند لوایح اجرایی خود را به صورت قانونی در آورد. در این صورت غیر از بی ثباتی در صحنه داخلی و انزوا در صحنه جهانی چیزی به دست نخواهد آورد. و راه را برای انتخاب یک رئیس جمهور دمکرات در سال ۲۰۰۸ هموار خواهد ساخت. □

مقاله از: ربای اروینگ گرین برگ
Rabbi Irving Greenberg
بر گردان: مهندس مسعود ترمه چی

As Process The Covenant

عهد و میثاق به صورت مراحلی پیوسته



توضیح مترجم: در این مقاله ما با دو کلمه انگلیسی سر و کار داریم که در خلال مطالب به آنها بر خورد میکنیم.
موضوع این مقاله دربارهٔ رابطهٔ بین این دو کلمه است.
این دو کلمه Covenant و Process هستند. کلمهٔ Covenant در زبان فارسی به معنی پیمان،میثاق، عهد، عهد کردن، پیمان بستن و میثاق بستن است. کلمهٔ Process در زبان فارسی به معنی فرایند، روند، فراگرد، فراشد مرحله، به انجام رساندن و تمام کردن است. مقصود نویسندهٔاین مقاله، ربای گرین برگ، این است که عهد و میثاقی که قوم یهود با خداوند بسته است از طریق فرایند و به انجام رساندن اوامر [فرمان (میتصوا)] بنابراین میثاق مانند فرایند است.

عهد و میثاقی که بین خداوند و قوم اسرائیل است بازتاب رابطه ای است که پیوسته بین آنان در حال جریان است.

عهدی که قوم اسرائیل با خدای خود بسته است، خروج از مصر را به صورت عملی در می‌آورد که به طور ممتد و همیشگی د رجریان است. هنگام پسح، خداوند با باز خریدن قوم ایسرائل و آزاد کردن آنان از بند اسارت در مصر نشان داد که به عهد خود پایبند است. هنگان شاوعوت، قوم ایسرائل، در



آنچه که به نظر احساس کورکورانه یا "قبیله پرستی" می آید در حقیقت ضرورتی است که نسلها بین خود درباره اش گفتگو میکنند. این آداب و رسوم خیلی پر ارزش تر از آن هستند که بتوان آن را از دست داد، بخصوص که تلاش و کوشش تعداد بی شماری از مردم - که بعضی از آنها جان خود را در این راه از دست داده اند - از بین خواهد رفت.

حالی که در پای کوه سینا ایستاده بود، با قبول تورات مقدس پاسخ خود را به خدا داد. تعلیماتی که راهنمای زندگی یهودیان است - تورات مقدس - به صورت قانون اساسی یک رابطهٔ همیشگی بین خداوند و قوم ایسرائل در آمد.

موضوعات تورات بر اساس چیزهایی است که نامحدود و ابدی هستند: خدایی که مافوق بُعد و اندازه است، فراتر از درک و بینش هر انسان است، سرنوشتی که از تاریخ طولانی تر است. چنین مفاهیمی با دنیای محدود، از هم گسیخته و ناقصی که ما در آن زندگی میکنیم متناسب نیستند. ولی از طریق مکانیزم این معاهده، مفاهیم نامحدود و ابدی، تبدیل به شکلهای محدود و قابل استفاده میشوند، بدون آنکه اساس مطلق خود را از دست بدهند. این میثاق باعث قابلیت عملکرد یهودیت در تاریخ میشود. یهودیت طرحی را ارائه میدهد تا با قدمهای محدود به اهداف نامحدود خود نائل شود. معاهدهٔ قوم یهود، راه را برای قدم به قدم رفتن به سوی نهایت کمال میگشاید.

سازشهایی بین واقعیت و ضع ایده‌آل وجود دارند. ولی آیا یهودیت با شرایط فعلی به معنی خود فروختن اصول یهودیت نیست؟ نه.

سازشهایی که در مورد این عهد بین خداوند و یهودیان میشوند معقول و مشروع هستند، چون آنها نقطه هدف نیستند بلکه مراحلی برای رسیدن به هدف میباشند. هر نسلی موافق اصول و مرام خروج (از مصر) رفتار میکند تا آن درجه ای که به آن نسل اجازه میدهد و سعی میکند تا کمی جلوتر برود و به حد کمال نزدیکتر شود.

نسل بعد آن راه را ادامه میدهد و به هدف نهایی نزدیکتر میشود.

تا زمانی که بینش و بصیرت ذهنی ما دربارهٔ این عهد مرتباً تجدید میشود، نه تنها خیانتی به اصول نهایی خروج (از مصر) نشده است، بلکه وضع فعلی و کنونی هم مورد قبول واقع نشده است. آنچه که حقیقی است و آنچه که کمال ایده‌آل یهودیت است با هم یکی میشوند؛ این فعل و انفعالات آنقدر ادامه خواهند داشت تا بهشت و زندگی با خداوند در آن، دوباره بدست آید.

زندگی با نقایص

فعل و انفعالات بین شرایط این دوران و شرایط ایده‌آل به این صورت عمل میکنند: در تورات، بعضی از اصول خروج (از مصر) بلافاصله به کار برده میشوند. با ضعیف، بیوه، یتیم، و بیگانگان با عدالت و ملایمت رفتار میشود. یک قانون برای خودی

و بیگانه وجود دارد، جان انسان گرانبهاست؛ و قتل بالاترین جنایت است.

از طرف دیگر، قوم ایسرائل هم باید امتیازاتی برای واقعیت های زمانه قائل شود. راه و طریق یهودیت از اصول نهایی انسانیت، تا آنجا که در حال حاضر امکان داشته باشد، حمایت میکند.

این سازشها جزئی از مراحل رستگاری هستند. نارسایی ها در نهایت از بین خواهند رفت، ولی، به عنوان قدمهای لازم در این راه لازم میباشند. هر قرار و پیمانی که به آزادی احترام میگذارد باید این مراحل را پذیرد.

فقره: **علی رغم خروج (از مصر)، برده داری بلافاصله منسوخ نشد.** برده گان قوم ایسرائل در مدت شش سال (پس از خروج از مصر) آزاد شدند و در خلال آن مدت با مهربانی با آنان رفتار شده بود.



نسل کنونی نه برده وار دنباله رو آداب و رسومی هستند که از نسلهای گذشته به ارث برده اند و نه جامعهٔ مستقلی هستند که آزادانه این آداب و رسوم ها را عوض کنند و یا اهداف گذشته را رد نمایند.

برده گی در کنعان ادامه پیدا کرد ولی با یک محدودیت: اگر با برده ای بد رفتاری میشد، برده آزاد میشد. در عرض چندین قرن، برده داری اصلاح شد و بالاخره منسوخ گردید.

فقره: **پس از خروج (از مصر) نابرابری های اقتصادی منسوخ نشد.** در هنگام ورود به سرزمین ایسرائل، به هر خانواده ای قطعه ای زمین داده شد - (منبع درآمد). در تورات قوانینی برای ارث و میراث پدری هست تا هر خانواده ای بتواند منبع درآمد خود را حفظ کند. ولی وقتی که فقر و اوضاع نامساعد اجتماعی بوجود آمد، این مقررات با کمکهای بخصوص نرم تر شدند ولی کاملاً از بین برده نشدند.

فقره: **جان انسان پرتوی از خداست،** بنابراین مقدس است. پس هر کس که جان انسانی را بگیرد سزاوار بالاترین مجازات است - مرگ. در اصل، مجازات مرگ به خاطر آدم کشی لازم است چون اهمیت قتل را اثبات میکند و حرمت زندگی را حفظ مینماید. با این وجود مرگ هنوز در نهایت با ارزشهای انسانی مغایرت دارد، بنابراین مجازات مرگ کم کم محدودتر و محدودتر گشت. از نظر عملی، **"هالاخا" (قوانین یهودی)** مجازات مرگ را منسوخ و ممنوع کرده است.

فقره: **در اصل، زنان مخلوقی از تجسم خداوند هستند،** "و خداوند انسان را از روی شمایل خود خلق کرد - مرد و زن، خداوند آنان را خلق کرد" (سفر پیدایش

۱:۲۷). ولیکن، منزلهٔ درجه دوم زنان و تقریباً حالت اشیاء و کالای آنان یک نقطهٔ عطفی است. در عرض قرون گذشته، مقام زنان آهسته آهسته به سوی حرمت و برابری بیشتر پیش برده شده است. [رجوع شود به کتاب "زنان و یهودیت: از دید آداب و رسوم و اعتقادات" به قلم ربای ایرونیگ گرین برگ * Irving Green Berg (فیلادلفیا: از انتشارات انجمن یهودی آمریکا، سال ۱۹۸۱)، بخصوص فصول ۳ و ۴]

سازش کردن با اوضاع غیر عادلانه و ناقص کنونی از نظر اخلاقی قابل دفاع بودند چون چنین کاری در چهارچوب عهد با خداوند بود - پیمانی برای کار کردن و زندگی کردن بود، تا هنگامی که بر تمام این محدودیتها غلبه کنیم.

"هلاخا" (قوانین شرعی یهود) مکانیزمی است که به وسیلهٔ آن مراحل معاهده درگردش و حرکت نگاه داشته شده است. "هلاخا" همچنین تضادهای بین واقعیت و ایده‌آل یهودیت را از طریق مراسم تنظیم و ساختمان بندی شدهٔ عبادت نشان میدهد،ر حالیکه در قوانین و دروس اخلاقی اش فرمولی را برای آشتی دادن این دو ارائه میدهد.

هر نسلی نقشی در طی مراحل این معاهده بازی میکند

برای رسیدن به اهداف این معاهده و درست کردن مدلی از مراحل معاهده، قوم یهود جامعه ای را ساخته است که در آن راه و طریق یهودیت شناخته شده و به آن عمل میشود. بنابراین، هر کسی بر انزوای "من" غلبه میکند و به تمام یهودیان دنیا ملحق میشود. در این جامعه، هر نسلی بر انزوای "حالا" چیره میشود و به نسلهای گذشته و آینده می پیوندند.

چون در عرض یک نسل نمیتوان به هدف نهایی که کمال مطلوب است رسید، معاهده بین خداوند و یهودیان الزاماً یک قراردادی است ما بین تمام نسلها، هر نسلی باید نقش خود را در این مأموریت اجرا کند و آن را به نسل بعد بدهد تا بشریت کاملاً



نجات پیدا کند.

با بر عهده گرفتن چنبن میسئولیتی، هر نسل به گذشته می پیوندد و به زندگی ادامه میدهد تا همه به امیدها و آرزوهایشان برسند. اگر یک نسل به این عهد گردن ننهد و آن را رد کند و یا آن را به نسل بعد ندهد، تمام زحمات نسلهای قبل و نسلهای بعدی بی نتیجه خواهد بود. هر نسلی میداند که در یک خلاء عمل نمیکند. آنچه که انجام چنین کاری را امکان پذیر میسازد فضایل و کمالات نسل قبل است، و کوشش و تلاش نسلهای بعد است که باعث موفقیت یا شکست این مأموریت میشود.

احساس تعلق به این نسلهای زنجیره ای باعث ایجاد یک تعهد عاطفی به بقای یهودیت میشود. حتی در مردم و نسلهایی که دلیل وجود این غریزه را نمیدانند و یا حتی دلیل وجود یهودیت را نمیدانند. آنچه که به نظر احساس کورکورانه یا "قبیله پرستی" می‌آید در حقیقت ضرورتی است که نسلها بین خود درباره اش گفتگو میکنند. این آداب و رسوم خیلی پر ارزش تر از آن هستند که بتوان آن را از دست داد، بخصوص که تلاش و کوشش تعداد بی شماری از مردم - که بعضی از آنها جان خود را در این راه از دست داده اند - از بین خواهد رفت.

این معاهده الزامی است، نه فقط به خاطر این که شرعی است، بلکه به خاطر اینکه مردم متناوباً هدفهای آن را می پذیرند و به فرایند آن مقید میشوند. نسل کنونی نه برده وار دنباله رو آداب و رسومی هستند که از نسلهای گذشته به ارث برده اند و نه جامعهٔ مستقلی هستند که آزادانه این آداب و رسوم ها را عوض کنند و یا اهداف گذشته را رد نمایند.

هر نسلی مانند شریکی است که مسئولیت این پیمان اخلاقی و مراحل آن را تقبل میکند و به این طریق به جامعهٔ نسلهایی می پیوندد که این معاهده را قبول کرده اند.

این اساس سنت ربای هاست که اعتقاد دارند که تمام یهودیانی که در گذشته زندگی کرده اند و یا در آینده زندگی خواهند کرد در پای کوه سینا ایستادند و اعلام این پیمان را از خداوند شنیدند. این همان لحظه است - ایستادن در پای کوه سینا برای قبول این عهد - که ما به صورت سمبولیک، هر بار در صبح روز شاوعوت آن را تکرار میکنیم. □

*ربای ایروینگ گرین برگ رئیس شبکه زندگی یهودی و بنیانگزار و رئیس سی ال ا ال CLAL مرکز ملی یهودی برای فراگیری و رهبری است. او هم چنین نویسندهٔ چندین کتاب و مقاله دربارهٔ الهیات و دین یهود است.

آقای محمود احمدی نژاد،

انکار گرائی پدیده هولوکاست، و یهود زدائی

نوشته: ایرج فرنوش
Ira Farnoush



چندی پیش که مقامات امنیتی اسرائیل اقدام به برگزاری کنفرانسی در شهر "هرزالیا" کردند تا مشکلات پیش پایشان را بررسی کنند،رئیس موساد و مقامات امنیتی ارتش به نتیجه ای واحد دست یافتند - "جمهوری اسلامی ایران بزرگترین خطری است که کشور اسرائیل از ابتدای تأسیس تا کنون با آن روبرو بوده".

چند ماه بعد از برگزاری این کنفرانس آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران در همایشی که به عنوان "جهان بدون صیونیسم" در تهران تشکیل شده بود با تکرار سخنان آیت اله خمینی تأکید کرد اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود. در عین حال جناب ایشان به تمامی سران کشورهای اسلامی هشدار دادند که هر کس در راه شناسائی رژیم صیونیستی گام بردارد در آتش قهر اسلام خواهد سوخت. با وجودی که سخنان او با واکنش بسیار شدیدی در سطح جهان روبرو شد، معذالک دو هفته بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی که در حاشیه کنفرانس کشورهای اسلامی در شهر مکه تشکیل شده بود موضوع کشتار ۶ میلیون یهودی را در کوره های آدم سوزی نازیها در جریان جنگ جهانی دوم که به "هولوکاست" معروف است دروغ و غیر واقعی دانست و گفت قبول ندارد که هیتلر رهبر نازیها میلیونها یهودی را د رکوره های آدم سوزی سوزانده باشد و آن را "اسطوره نخ نما"خواند، و خواستار آن شد که اروپائی ها برای یهودیان کشوری در قاره خود ایجاد کرده و یهودیان اسرائیل را به آنجا منتقل کنند.

سخنان یهودی ستیزانه آقای احمدی نژاد در حالی گفته میشد که انکار کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم در برخی از کشورهای اروپائی از جمله آلمان و اتریش

جرم محسوب میشود، زیرا که پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورها با حساسیت ویژه ای به این بخش شرم‌آور از تاریخ بشریت برخورد کردند و نمیخواهند این فاجعه به فراموشی بسپارند. چندی قبل از این ماجرا، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه ای ۲۷ ژانویه را به عنوان روز جهانی بزرگداشت قربانیان هولوکاست اعلام نموده. در این راستا در آمریکا و کانادا و بسیاری از کشورهای اروپائی و کانادا رهبران سیاسی به طور مرتب در مراسم یادبود قربانیان هولوکاست حضور می یابند و همه ساله صدها هزار توریست و شخصیت های برجسته از موزه رسمی و بزرگ هولوکاست در واشنگتن دی سی بازدید می کنند. موزه "یادواشم" در اورشلیم نیز که به این خاطر ایجاد شده هر ساله پذیرای صدها هزار نفر از سراسر دنیا میباشد. امسال نیز در روز جمعه ۲۷ ژانویه در مراسم بزرگداشت هولوکاست که در محل آشویتس برگزار شده بود مقامات سیاسی و شخصیتهای مهم از بسیاری از کشورها حضور داشتند. سراسقف ناحیه کراکو در لهستان از مردم این کشور خواست به نشانه احترام به قربانیان سیاستهای بهبود زدائی نازیها در پنجره های خود شمع روشن کنند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد بدین مناسب در بیانیه ای کسانی که در مورد واقعیت هولوکاستِ ابراز تردید میکنند مورد حمله قرار داد.

اصولاً واژه هولوکاست در لغت معنی قربانی بزرگ با آتش میدهد. معادل این واژه در زبان عبری کلاسیک "اولم کالیل" و در عبری مدرن "شواه" است. در اسرائیل و مجامع یهودی به جای واژه هولوکاست از کلمه "شواه" استفاده میگردد.

از بدو تأسیس جمهوری اسلامی در ایران، برخوردها در مورد جنایت نازیها در مورد یهودیان در طیفهای مختلف حکومت به دلیل ایدئولوژی حاکم یکسان نبوده. فرش قرمز پهن کردن برای افرادی انکارگرا، یهودی ستیز مانند "روژه گارودی"، "رابرت فوریسون"، "احمد رامی" و چند تن از نئونازیهای آلمان در زمان زمامداری آقای احمدی نژاد روی نداده ولی از موقعی که ایشان بر سر کار آمده اند، خصومت آنان نسبت به کشور اسرائیل و یهودیت شدت گرفته.

سخنان یهود ستیزانه آقای احمدی نژاد تنها منوط به شخص ایشان نیست، رسانه های دسته جمعی در ایران به

سخنان یهود ستیزانه آقای احمدی نژاد تنها منوط به شخص ایشان نیست، رسانه های دسته جمعی در ایران به پیروی از سیاست حاکم خبر های تحریف شده و مغرضانه و نادرست درباره یهودیت و کشور اسرائیل در صدر خبرهای خود قرار میدهند.

پیروی از سیاست حاکم خبرهای تحریف شده و مغرضانه و نادرست درباره یهودیت و کشور اسرائیل را در صدر خبرهای خود قرار میدهند. طبق گزارش مؤسسه بررسی رسانه های خاورمیانه (memri) که احساسات ضد یهودی در رسانه های دیداری، شنیداری و نشریات چاپ شده در کشورهای خاورمیانه بررسی میکند به این نتیجه رسیده که رسانه های برون مرزی ایران پر از مطالبی است که مفاهیم یهودی ستیزی داشته و حقایق مربوط به اسرائیل و یهودیت را تحریف کرده و تصویر بسیار کریهی از یهودیت و صیونیسم

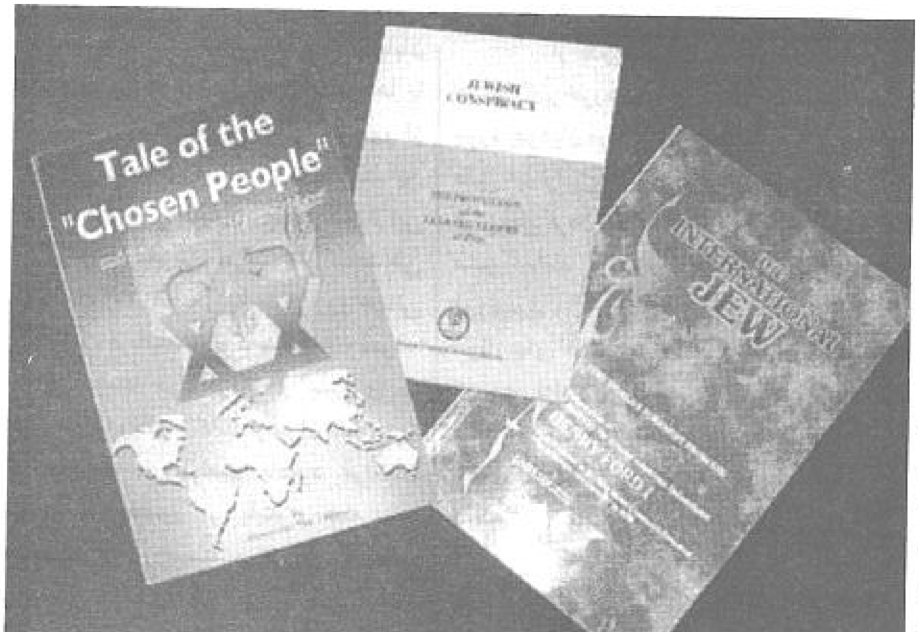
می سازند. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کتب و جزوه های متعددی چاپ و منتشر میسازد که هدف آن صرفاً اشاعه یهودی ستیزی میباشد. این نشریات به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی چاپ و در سراسر جهان توزیع میگردد. در پائیز امسال در نمایشگاه جهانی کتاب که در شهر فرانکفورت آلمان برگزار شده بود عرفه جمهوری اسلامی با نشریات یهودی ستیزانه ورازت فرهنگ و ارشاد اسلامی مزین شده بود که با اعتراض بسیازی از مجامع حقوق بشری روبرو شده بوده. از جمله نشریاتی که در این نمایشگاه عرضه شده بود:

- "Tale of Chosen People"
- "Jewish Conspiracy"
- "The International Jew"
- The Prolocole of the Learned Elder of Zion

که یکی از دیگری یهودی ستیزتر میباشند.

مصاحبات رادیویی - تلویزیونی و یا مطبوعاتی در ایران با اشخاصی صورت میگیرد که احساسات ضد یهودی شدید داشته و هیچ کس هم اعتراضی نسبت به این مصاحبات مغرضانه و یکطرفه به قاضی رفتن نمی کند.

مثلاً در یک مصاحبه تلویزیونی یک تاریخ شناس ایرانی عید پوریم را جزئی از تاریخ سازی یهودیان به شمار آورد. این شخصیت دانشگاهی در مصاحبه اظهار میدارد که "یهودیان در مجموعه اعیاد خودشان عیدی دارند به نام "عید پوریم" که ریشه آن بر میگردد به داستان "استر" همسر یهودی خشایارشاه که بنا به خواسته وی ایرانیان بسیاری در آن مقطع قتل عام شدند و این عید پوریم به واقع جشن شادی به مناسبت کشتار ایرانیان در دوران پادشاهی خشایارشاه با سعایت یهودیان است. در



قسمت دیگری این جناب در ادامه مصاحبه یهودیان را متهم به تاریخ سازی در مورد حمله اعراب به ایران مینماید. به باور این آقا، تمدن ایران توسط اعرابی که پیام‌آور اسلام بودند از بین نرفت و انهدام تمدن و فرهنگ ایران بعد از حمله اعراب مربوط به تاریخ سازی مجهول یهودیان دانست. وی چنین استنباط کرد که چنین چیزی نه از لحاظ تاریخی و نه از لحاظ منطقی واقعیت ندارد چرا که ایرانیان خود مدافع اسلام و بیش از حمله اعراب مبلغ اسلام شده بودند. در حقیقت این قوم یهود بود که در ایران دست به غارت و تمدن سوزی زد و تاریخ این واقعه مهم تاریخی را کاملاً محو نمود!! جناب تاریخدان در قسمت دیگری از مصاحبه خود میگوید که قوم بنی اسرائیل قومی که به رهبری موسی از ظلم فرعون نجات یافت، اما نه تنها با موسی با هیچ یک از پیامبران بعدی وی نیز از در اطاعت و مسالمت در نیامد، بسیاری از پیامبران خود را کشت و ظلم و فساد را در زمین ریشه خود ساخت!!

یکی دو هفته پس از اظهارات یهودی ستیزانه آقای احمدی نژاد، موقعی که این نوشتار تهیه میشد، حکومت ایران اعلام کرد که کنفرانسی علمی را سازماندهی خواهد کرد برای بررسی آنکه آیا واقعاً یهودیان در دوره حکومت نازیها در آلمان زیر پیگرد بوده و قربانی کشتار آنها شده اند یا نه. عنوان این کنفرانس به اصطلاح علمی "هولوکاست واقعیت یا افسانه" است. شرکت کنندگان در این کنفرانس شامل انکارگران هولوکاست، از جمله رابرت فوریسون، روژه گارودی، احمد رامی و عده ای از نئونازیستهای آلمانی خواهند بود.

انکار گرائی یک ایدئولوژی است که در آن واقعیت قتل یهودیان، به وسیله نازیها نفی میشود. انکارگراها که برای خود نام "مورخ تجدید نظر طلب" (Revisionnist) را برگزیده اند، ادعا دارند که سعی شان بازنگری علمی تاریخ میباشد. "بازنگری تاریخ" عبارت از مرور دوباره دانسته های تاریخی است که بایستی با قواعد علمی خاصی صورت بگیرد. در غیر این صورت این بازنگری تاریخی جنبه علمی خود را از دست میدهد. گفتمان های انکارگراها به دلایل زیادی که شرح آنان در این نوشتار نمیگنجد، نه تنها با معیارهای علمی مطابقت نمیکنند بلکه ماهیتی ضد تاریخی دارند. به این دلیل نام مورخ تجدید نظر طلب به هیچ وجه مناسب آنها نیست و بدین جهت آنها را انکارگرا مینامند. روش انکارگراها برای تحلیل مسایل روشی انحرافی است زیرا به افسانه پردازی و دستکاری جزئیات خلاصه میشود. آنها در تمام فرضیه های اولیه شان جوابهای نهایی را دارند و به خاطر همین است که به ضد تاریخ تبدیل میشوند. زیرا پیش از اینکه هدف کشف واقعیت را داشته باشند از آن به عنوان ابزاری برای انتشار افکار ایدئولوژیکشان استفاده میکنند. در اینجا برای آشنایی با این پدیده به مختصر شرح افکار "رابرت فوریسون" انکارگرای فرانسوی اشاره میگردد.

"رابرت فوریسون" نویسنده، محقق و استاد دانشگاه یک فرانسوی است که قرار است در کنفرانس عملی "هولوکاست واقعیت یا افسانه" در تهران شرکت کند.

به عقیده رابرت فوریسون یهودیان برای اینکه بتواند کشور اسرائیل را تشکیل دهند دروغ به این بزرگی را اختراع کردند. یکی از ویژگیهای این شخص و سایر انکارگراها این بوده که میخواهند به گفتارشان ظاهر علمی بدهند و تمام عناصری که در نتیجه گیری به ضررشان تمام میشود نادیده میگیرند و یا آنها را جزئی جلوه و یا توجیه میکنند. وی در نوشته های خود چنین مینویسد:

* "مقاصد جنایتکارانه ای که به هیتلر نسبت میدهند دروغ و ثابت نشده هستند. این تصاویر همه اش

به عقیده رابرت فوریسون یهودیان برای اینکه بتواند کشور اسرائیل را تشکیل دهند دروغ به این بزرگی را اختراع کردند.

نتایج تبلیغات جنگ و اشاعه نفرت است".

* وی وجود کوره های آدم سوزی را انکار نمیکند ولی ادعا میکند که آنها را برای سوزاندن جنازه ها در جهت جلوگیری از گسترش بیماری استفاده میکردند.

* وی معتقد است که هیتلر نه تنها دستور قتل عام یهودیان بلکه هیچ انسان دیگری را به خاطر مذهب و نژادش نداده.

* هیچ یهودی به صرف اینکه یهودی بوده کشته نشده و اگر چند یهودی هم کشته شده باشند به دلیل خود جنگ و دلیلهای طبیعی بوده.

* قتل عام یهودیان ساخته و پرداخته صیونیستها وتنها نفع آن دولت اسرائیل میبرد.

یکی دیگر از انکارگرائی که قرار است در کنفرانس علمی تهران شرکت کند، روژه گاردوی، یک مسلمان فرانسوی است که در یهودی ستیزی معروف بوده و در دو دهه گذشته به ابراز تبلیغات ضد یهودی و ضد اسرائیلی مشغول بوده و در طی سخنرانیهای خود در کشورهای عربی و اسلامی چنین میگوید که تا موقعی که اسطوره ی اسرائیل زیر سئوال نرود امید صلح در جهان خیلی کم است و این اسطوره همان افسانه به اصطلاح "هولوکاست یهودی ها است". روژه گارودی به مسلمانان میگوید، شما با تداوم این دروغ تاریخی "قتل عام"، "اطاقهای گاز"، "شش میلیون نفر" است که رقبای شما موفق شده اند این همه اعتبار اخلاقی و مالی که اصلاً شایستگی اش را ندارند بدست آورند.

یکی دیگر از شرکت کنندگان دز کنفرانس تهران "احمد رامی" مسلمان مراکشی مقیم سوئد است که با انتشارات مقالات و سخنرانیهایش در رادیو در حمایت و ترویج انکارگرائی میکوشد.

به عقیده "احمد رامی" یکی از وظایف مسلمانان برملا کردن این دروغ قرن ۲۰ میباشد. دروغی که محصول فریبکاری یهودیها است. او تأکید میکند که اسلام باید با یهودیت به عنوان فرقه مافیائی که زیر لوای مذهب پنهان شده مبارزه کنند و به صورت یک نیروی مقاومت در مقابل درندگی یهودیت تبدیل شود.

در نتیجه با شرکت چنین اشخاصی در کنفرانس علمی و تحقیقی تهران نتیجه آن از قبل قابل پیش بینی است. سئوالی که مطرح است اینکه چرا حکومت اسلامی در حالیکه با بزرگترین بحران سیاسی بین المللی روبرو است به سازمان دادن چنین کنفرانسی دست زده؟ در واقع هدف اصلی این کنفرانس یک هدف آشکار، دامن زدن به تبلیغات یهودی ستیزانه،ایجاد یک دشمنی آشکار علیه اسرائیل و در پی دامن زدن به احساسات ضد یهود و ضد اسرائیل در ایران و در کل منطقه، و معتبر کردن ایران در میان افکار عمومی جهان مسلمان میباشد.

در اینجا موضوعی که باعث تعجب است اینکه چرا طبقه روشنفکر ایرانی درون مرزی در این مورد سکوت کرده در حالیکه در دو دهه گذشته جنبش وسیعی توسط همتای آنان در اروپا و آمریکا صورت گرفته تا دولت های کشورهای خود را وادار کنند که از روی واقعه هولوکاست به سکوت نگذرند. تلاش عظیم این روشنفکران متوجه این موضوع بوده که پرهیز و نفرت از نژاد پرستی را به حافظه جمعی ملت خودبسپارند و متأسفانه در محافل روشنفکری و سیاست غیر دولتی در تشکل غالب خود فاجع هولوکاست را با مسئله فلسطین در چنان پیوندی قرار داده که مطرح کردن کشتار یهودیان و محکومت آن به معنای پشت کردن به فلسطینیان میدانند" و ترجیح میدهند که اصلاً این فاجعه تاریخی را به یاد نیاورند.

به نظر "شهلا فرید" تحلیل گر سیاسی، جامعه ایرانی به ویژه گروه روشنفکر آن در این عرصه با این واقعیت تاریخی برخوردی سیاسی، ایدئولوژیک و یا اسلامی داشته است. کشتار یهودیان را با نگاه به صیونیست و تلقی از کشور اسرائیل پیوند داده و هنوز مشکل ذهنی خود را با امر پذیرش دولت اسرائیل به عنوان یک واقعیت حل نکرده است. از این نظر میتوان گفت، یهودی ستیزی و اسرائیل ستیزی در پیوند با یکدیگر قرار میگیرند. مخالفت با سیاستهای دولت اسرائیل به هیچ وجه نباید در ارتباط با این دو عرصه باشد.

بخش بزرگی از فعالیت فکری و سیاسی در ایران هنوز متأسفانه در برخورد با این واقعیت تاریخی و مشخص مشکل جدید فکری دارد. همه جور اما و اگر میکند. دهها مسئله دیگر را همزمان مطرح میکند و هم سطح می انگارد که سر آخر نتوانی بفهمی موضوع اصلی چیست. واکنش در مجموع ضعف جامعه روشنفکری و سیاسی ایران در قبال سخنان شرم‌آور آقای احمدی نژاد در نفی "هولوکاست" و کشتار یهودیان خود دلیل این مدعاست.

این را باید به آقای احمدی نژاد یادآور کرد که موجودیت کشور اسرائیل دیری است که یک واقعیت انکار ناپذیر تبدیل شده، واقعیتی که حتی افکار عمومی و رهبران مردم فلسطین نیز آن را پذیرفته اند. ملت ایران هیچ منافعی در دشمنی با دولت و موجودیت اسرائیل ندارد. اختلاف میان اسرائیل و فلسطین به خود آنان مربوط است. فلسطینی ها خود نماینده و رهبر دارند و هیچ کس هم به عنوان قیم خود نپذیرفته اند. و برای دستیابی به صلح با اسرائیل گفتگو و مصالحه میکنند. □

هیچ یهودی به صرف اینکه یهودی بوده کشته نشده و اگر چند یهودی هم کشته شده باشند به دلیل خود جنگ و دلیلهای طبیعی بوده.

ERETZ - SIAMAK

اطلاعیه

حنوکا بازار و حراج بزرگ سالیانه



مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

در روز **یکشنبه ۱۰ دسامبر** فقط برای یک روز

از ساعت ۱۰ صبح تا ۳ بعدازظهر



اجناس صد در صد نو از قبیل انواع اسباب بازیهای

مختلف مخصوص هدیه برای حنوکا - اجناس کادویی -

لوازم برقی - لوازم آشپزخانه -

مواد خوراکی همه را در یک جا با قیمت های ارزان

و باور نکردنی عرضه میکند.



برای اطلاعات بیشتر لطفاً با دفتر مجتمع

۹۳۶۰-۳۴۲ (۸۱۸) و ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) تماس بگیرید.



اسرائیل منبع قدرتمند تکنولوژی

برگردان: دان نسیمی - لوس آنجلس

چنانچه شما از یک محقق یا یک پژوهشگر در مورد پیشرفتهایی که اسرائیل طی ۵ سال گذشته در زمینه های تکنولوژی به دست آورده استفسارکنید، پاسخ او همراه با تبسمی خواهد بود که حاکی از رضایت خاطر اوست.

از یوسی واردی پدر صنایع اینترنتی اسرائیل سئوال میشود تا درباره تکنولوژی پیشرفته امروز اسرائیل توضیح دهد و وی قاطمانه چنین میگوید:

او وضعیت صنایع اسرائیل در ۵ سال گذشته را که در رکود شدیدی قرار گرفته و هیچ پایانی برای آن متصور نبود را به خاطر می‌آورد و سپس به پیشرفتهایی که امروز بدان نائل شده اشاره میکند. واردی معتقد است که آنچه امروز در صنایع اسرائیل میگذرد در گذشته سابقه نداشته و بسیار قابل تحسین است.

او بنیانگذار و رئیس هیئت مدیره ICQ،یک پیامگیر فوری اسرائیلی است که به وسیله یک شرکت اینترنتی آمریکایی به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلا ر از وی خریداری شده است.

واردی تنها شخصیتی نیست که از وضع تحسین آمیز تکنولوژی اسرائیل این چنین با وجد و شعف سخن میگوید.

هنگامی که "Bubble" متلا شی گردید ملت اسرائیل کمبود کار در این رشته از فعالیت را به خوبی احساس میکرد تا آنجا که مردم از فرط ناچاری به مشاغل دیگری روی آوردند ولی اکنون همه چیز به حالت عادی باز گشته و High Tech به استخدام تعداد زیادی کارمند و متخصص دست زده است.

صنایع High Tech همچنان روحیه جوان خود را حفظ کرده به این معنی که خود را موظف میداند به اینکه تکنیک ها و اختراعات تازه ای را به کار گیرد ضمن اینکه تجربیات قبلی خود را نادیده نمیگیرد و از آنها استفاده های لا زم را خواهد برد.

در واقع امروزه در سیستم تولید فرآورده ها، تغییرات اساسی داده شده و میزان تولید بر مبنای تقاضا و سفارشات تعیین

تکنولوژی اسرائیل در همه زمینه ها، مورد استفاده آمریکاییها قرار میگیرد از بهداشت گرفته تا دفاع، سکوریتی خانگی، اینترنت، مخابرات، بیولوژی، اختراعات پزشکی و غیره.

میگردد.

شکی نیست که علاقه مندی کمپانیهای خارجی برای کار در اسرائیل از هر نقطه نظر از قبل بهتر است و سرمایه گذاران نسبت به سالهای پیشین رشد قابل توجهی داشته اند.

از آغاز سال ۲۰۰۶ تا کنون بیش از ۳۰ کمپانی خارجی در اسرائیل سرمایه گذاری کرده اد که کمپانی Startups با یک سرمایه گذاری ده میلیارد دلاری از جمله آنها میباشد.

جامعه صنایع اسرائیل امیدوار است که تا آخر سال جاری میزان سرمایه گذاری در بخش خصوصی از ۱۲ - ۱۳ میلیارد دلار تجاوز کند. این رقم در سال ۲۰۰۵ معادل ۵/۶ میلیارد دلار بوده است.

در ماه ژولای، در بحبوحه جنگ لبنان، کمپانی غول پیکر Hewlett Packard کمپانی Mercury را به مبلغ ۴/۵ میلیارد دلار خریداری کرد که بالاترین رقم یک مجموعه تکنولوژی در اسرائیل بوده است. همزمان با این معامله، معامله دیگری به مبلغ ۱/۵۵ میلیارد دلار در شهر کفارسابا صورت گرفت.

واردی ارقامی را ارائه میدهد که طی آن گفته شده که سرمایه گذاران Venture Copctalest در سال ۲۰۰۵ معادل ۱/۳۴ میلیارد دلار در اسرائیل سرمایه گذاری کرده اند که در این زمینه اسرائیل را بعد از ایالات متحده آمریکا در مقام دوم در جهان قرار داده است.

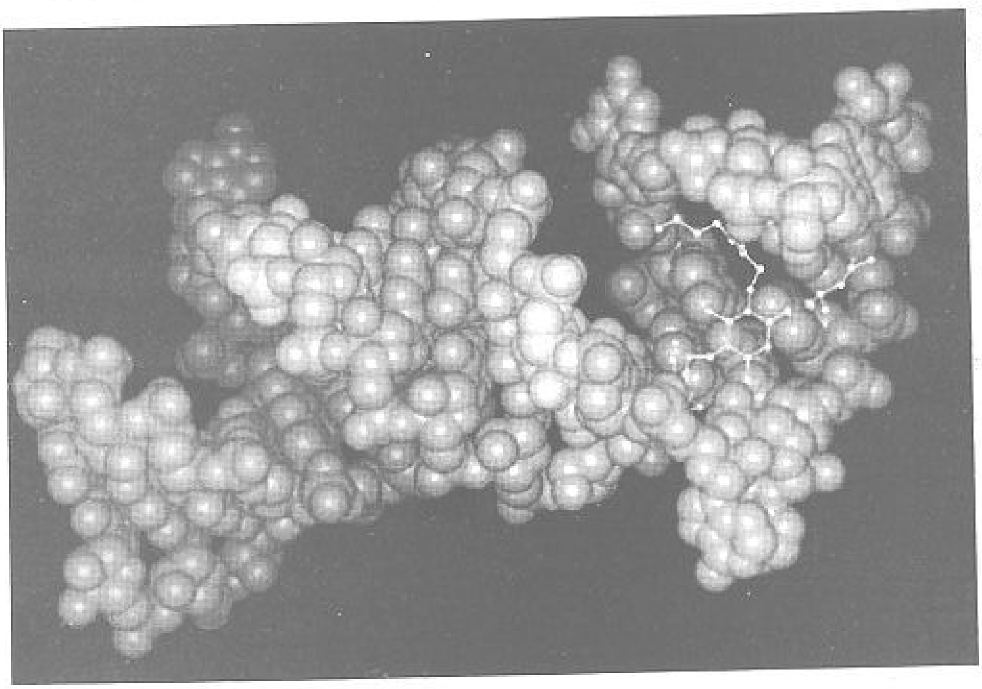
جامعه اقتصاد جهانی در گزارش سالیانه خود اسرائیل را در رشته های علوم و مهندسی در مقام اول در سرمایه گذاری بزرگ مقام دوم، در آمادگی های تکنولوژی در مقام سوم و در حجم ابداعات و اختراعات در مقام هفتم قرار داده است.

بعلاوه در طول چند سال اخیر بر تعداد سرمایه گذاریهای غول پیکر خارجی در رشته تکنولوژی افزایش چشمگیری داشته که از جمله میکروسافت، موتورولا و Intel و IBM اعلام داشتند که تأسیسات RTD خود را در اسرائیل توسعه خواهند داد و Google قصد دارد که مرکز RTD جدیدی را در تل‌آویو تأسیس نماید و این علاوه بر تأسیساتی است که در این زمینه در حیفا دارد.

در ملاقاتی که بیل گیت، رئیس هیئت مدیره میکروسافت از اسرائیل بعمل آورد، نقش اسرائیل را در پیشبرد تکنولوژی جهانی ستود و اظهار داشت: ما از پیشرفت شعبه RTD خود در حیفا بسیار راضی و خرسند میباشیم. کیفیت کار در اینجا بسیار بالاست، افراد با معلومات بالای تکنولوژی این آگاهی را دارند که کشورشان نسبت به حجم جمعیتی که دارا میباشند به چه پیشرفتهایی نائل گشته است. در اینجا تمرکز بیشتری از افراد خبره و متخصص، نسبت به سایر کشورها دیده میشود و شاید بتوان گفت در همان سطح دانشمندان Silicon Valley باشد.

در ماه مارس گذشته، کارخانه غول پیکر جانسون اند جانسون اعلام داشت که قصد دارد در دانشگاه عبری اورشلیم تأسیساتی را دائر نماید. ما از وسعت اختراعات و اکتشافات افرادی که در این مرکز قرار دارند سخت شگفت زده شدیم.

داوید Bowser معاون پرزیدنت



جانسون اند جانسون اظهار داشت ما هم اکنون بذر کوچکی از همکاری را در دل این سازمان علمی میکاریم با این طرز تفکر که در آینده بتوانیم خود را در دستاوردهای علمی آن شریک و سهیم بدانیم.

تکنولوژی اسرائیل در همه زمینه ها، مورد استفاده آمریکاییها قرار میگیرد از بهداشت گرفته تا دفاع، سکوریتی خانگی، اینترنت، مخابرات، بیولوژی، اختراعات پزشکی و غیره.

این روزها بیماریهای معده و روده در آمریکا بسیار شایع است و اسرائیل دوربینهای کوچکی را ابداع کرده است که بر روی یک قرص تعبیه شده که آن را به داخل معده میفرستند و بدین طریق میتوان بیماری شخص را تشخیص داد.

در نیویورک پلیس خیابانهای خود را با دوربینهای پیشرفته و حساس ساخت اسرائیل مجهز نموده و در ارتش آمریکا از زخم بندهای ویژه ساخت اسرائیل که قادر است جان هزاران نفر از سربازان زخمی شده را از خطر مرگ نجات دهد استفاده میکنند.

اغلب نقاط استراتژیکی آمریکا از جمله فرودگاهها از تکنولوژی اسرائیل استفاده میشود.

شما اکنون میتوانید چمن های خود را با روباتهای چمن زنی کوتاه نمایید.

دستاوردهای اسرائیل در طول ۵ سال گذشته از آن جهت بیشتر درخور توجه بوده که این کشور در طول این سالها از لحاظ سیاسی و امنیتی با انتفاضه اعراب روبرو بوده و در تابستان همین سال جنگی ناخواسته با لبنان داشته است. ولی تکنولوژی و علم همیشه جایگاه خود را دارد. تکنولوژی مرزی را برای خود نمیشناسد.

مسایل داخلی تازگی ندارد و ما با این مشکلات زندگی کرده ایم و این تنها راهی است که ادامه خواهیم داد.

سوآل میشود: خوب بعد چه خواهد آمد؟ پدیده های تازه چه خواهند بود؟

و پاسخ این است:

اینترنت،اینترنت،اینترنت. ما هنوز در این زمینه پیشرفتهای چندانی نداشته ایم و هنوز تکنولوژی در زندگی روزمره نقش کلی خود را به ما نشان نداده است. چنانچه ما به همین منوال و در همین مسیر که در ۵ سال گذشته تا کنون قدم گذاشته ایم پیش برویم آینده دو چندان بهتر خواهد شد. ما تنها به مقداری از اشکالات فائق شده ایم و بازار تکنولوژی بسیار گرم و پر توجه است.

ابداعات و اختراعات جالبی باید در ۵ سال آینده در تکنولوژی اسرائیل پدید آید. □

تسلیت

جناب آقای ایرج فرنوش

فوت نابهنگام خواهر گرامیتان را به شما و خانواده عزیزتان تسلیت گفته

بقای عمر شما و خانواده را از خداوند متعال خواستاریم.

سازمان ارتص سیامک و هیئت تحریره مجله چشم انداز

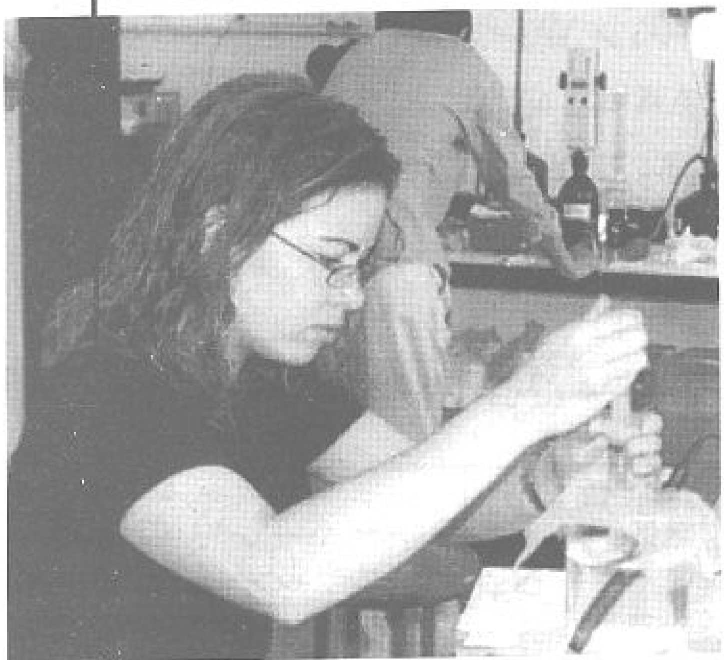
سرکار خانم تامارا صداقتی (متحده)

فوت نابهنگام پدر گرامی تان را به شما و خانواده گرامیتان تسلیت گفته و

بقا و سلامتی شما را همراه با صبر و شکیبائی آرزومندیم.

سازمان ارتص سیامک

برگردان: دان نسیمی - لوس آنجلس



از ایده های تازه تا جایزه نوبل، دانشگاه های اسرائیل همچنان به پیش میتازند

چنانچه صنایع High Tech و Tech Bio اسرائیل در ۵ سال گذشته را به مثابه موتوری فرض کنیم، میتوان ادعا کرد که این دانشگاههای کشور بوده اند که سوخت لازم جهت به کار انداختن این موتور را تأمین کرده اند؟ مغزهای متفکر!

باید گفت که در پشت سر هر بازرگان موفق در اسرائیل، همیشه نهادهایی وجود داشته که منشاء وجودی آنها دانشگاه ها بوده است و هم آنها هستند که این امکان را فراهم میسازند تا بتوانند فرآورده های خود را به بازار عرضه نمایند.

جاده ای که در گذشته به این بازار ختم میشد بسیار ناهموار بود ولی در طول ۵ سال گذشته این ناهمواری جای خود را به جاده هایی صاف و هموار داده و این مرهون کمکها و حمایتهایی بوده که دانشگاهها در این زمینه اعمال نموده است.

۵ سال گذشته، سالهای شکوفایی و ترویج تکنولوژی در اسرائیل بوده که به سالهای انتقال و نشر تکنولوژی شهرت یافته است.

از معروفترین کمپانی هایی که پیشرو این انتقال تکنولوژی در اسرائیل بوده و نام آن در سرتاسر جهان با تحسین و غرور یاد میشود انستیتوی وایزمن (YEDA) میباشد. YEDA نه تنها میلیونها دلار عواید به صندوق دانشگاه سرازیر نموده بلکه موفق شده است محصولاتی را به بازار جهانی عرضه کند که در صنعت دارو سازی و نجات جان انسانها نقش عمده ای را ایفاء نماید.

انستیتوی وایزمن تنها در اسرائیل نیست که شهرت و اعتبار آن به چنان درجه ای از موفقیت رسیده بلکه از آنچنان اعتبار و موقعیت ویژه بین المللی برخوردار گشته که در بین ۲۶۰۰ نهاد تحقیقاتی در جهان رتبه اول را حائز شده و آن را به عنوان بهترین دانشگاهها در زمینه دارو سازی و نجات جان انسانها به شمار آورده اند.

انستیتوی وایزمن به منظور بالا نگاه داشتن سطح علوم دانشمندان و به ویژه جوانان که با آن همکاری میکنند، کوشش کرده است که از طریق تأمین لوازم و نیازهای تکنولوژی آنها، تا آنجا که ممکن است آنها را قادر سازد که بتوانند از حداکثر دانش خود برای بهبود وضع بهداشت و سلامت جهانیان استفاده نمایند.

برقراری یک چنین اتمسفری، این امکان را به وجود آورده که هم دانشمندان و هم دانشگاه از مزایای مالی آن نیز استفاده نمایند.

گفتنی است که دانشمند دانشکده علوم از درآمد حاصله از فروش اختراعات و ابداعات خود شریک و سهیم هستند.

انستیتو وایزمن به عنوان رهبر جهانی کردن بازار اختراعات و ابتکارات

در حالی که انستیتوی وایزمن به ظاهر بهترین و معروف ترین سازمان علمی اسرائیل در زمینه اختراعات و ابداعات معرفی گردیده ولی باید گفت که این تنها مؤسسه علمی است که در اسرائیل از شهرت والایی برخوردار است و مؤسسات دیگری مانند دانشگاههای تل آویو، راموت، دانشگاه عبری YSSUM و تخنیون نیز در این زمینه ها در مقام شامخی قرار دارند.

شناخته شده. در سال ۱۹۸۸ درآمد حاصله از فروش رویالتی و اختراعات، معادل یک میلیون دلار بوده. این رقم در سال ۱۹۹۸ به ۱۶ میلیون و در سال ۲۰۰۳ به ۹۳ میلیون دلار افزایش یافت.

YEDA هم اکنون ۸۰ اختراع جدید را سالیانه به بازار عرضه میکند که ۷۵ درصد آن در رشته های زیست شناسی است. در مجموع تا این تاریخ به بیش از یک هزار اختراع توسط انستیتوی وایزمن به ثبت رسیده که اغلب آنها در سطح تجارتی مورد استفاده قرار گرفته اند.

از هر ۴ مورد دارویی که در آمریکا و سایر کشورهای جهان در معالجه تصلب شرائین، Copaxom مورد استفاده قرار میگیرد به وسیله FEVA در اسرائیل ساخته شده که حجم فروش سالیانه آن به ۳۶۰ میلیون دلار بالغ میگردد.

در حالی که انستیتوی وایزمن به ظاهر بهترین و معروف ترین سازمان علمی اسرائیل در زمینه اختراعات و ابداعات معرفی گردیده ولی باید گفت که این تنها مؤسسه علمی است که در اسرائیل از شهرت والایی برخوردار است و مؤسسات دیگری مانند دانشگاههای تل آویو، راموت، دانشگاه عبری YSSUM و تخنیون نیز در این زمینه ها در مقام شامخی قرار دارند.

در منطقه جنوبی کشور دولت اسرائیل با



استفاده از مغزهای متفکر دانشگاه بن گوریون دست به اقدام گسترده ای زده است. در نوامبر ۲۰۰۵ دولت اسرائیل ۳۰ میلیون دلار از جمع ۹۰ میلیون دلار بودجه تحقیقاتی مؤسسه پژوهش بیوتکنیکی در نگب که به اختصار NIBN خوانده میشود را به دانشگاه بن گوریون پرداخت کرده است.

NIBN به عنوان سنگ زیربنای یک پروژه عظیم تکنولوژی است که امید میرود بتواند اقتصاد کشور را در منطقه شهری و کل منطقه جنوب شکوفا نماید. این پروژه که به نام پارک مجموعه صنعتی خوانده میشود قسمتی از یک پروژه ۳/۶ میلیارد دلاری است که قرار است صرف ۱۰ سال آینده به مورد اجراء گذاشته شود. این پروژه قادر است منطقه نگب را به یک مرکز صنعتی و تکنولوژی مبدل نموده و در تمامی شئون زندگی ساکنین این منطقه از جمله مسکن، آموزش و پرورش و ترویج صنعت توریسم اثرات سودمندی را به جای گذارد.

دولت ایالات متحده آمریکا از مزایای تحقیقات و پژوهشهای دانشمندان اسرائیلی منافع سرشاری میبرد.

سال گذشته دکتر رایموند Kaehpfer از دانشگاه عبری یک کمک مالی به مبلغ ۵/۶ میلیون دلار جهت مطالعه و تحقیق درباره کمک رسانی و حمایت از کودکانی که در صورت بروز یک جنگ بیولوژیکی در مقابل سوانح مرگبار قرار میگرند دریافت کرد.

به طور کلی، ۵ سال گذشته شکوفاترین و موفقیت آمیزترین سالهای فعالیتهای علمی و تحقیقاتی برای دانشمندان اسرائیل در سطح جهانی بوده که گواه صادق آن دریافت جایزه نوبل است که معمولاً به بالاترین دست آوردهای علمی اهداء میشود. □

نوشته: Shmuel Shapira
برگردان: ایرج فرنوش Ira Farnoush

بهداشت - درمان کردن دنیا



اسرائیل کشوری است کوچک که از نظر وسعت جغرافیایی به اندازه ایالت نیوجرسی میباشد. این کشور فاقد منابع انرژی، فاقد منابع زیرزمینی و فاقد منابع آبی کافی میباشد. با وجود این نارسائی های طبیعی اسرائیل به عنوان یک کشور و دولت مبتنی بر نظام دمکراسی در خیلی از رشته های پزشکی، علوم دارویی، بیوشیمی و تولید دستگاههای تشخیص و درمان بیماریها پیشرو و پیشگام بوده. فناوری های نوین که دانشمندان اسرائیلی در رشته های پزشگی به کار میبرند باعث تغییرات شگرفی در مورد تشخیص و درمان بسیاری از بیماریها گردیده است. بسیاری از وسایل پزشکی که نتیجه تحقیقات و اختراع اسرائیلیان می باشد در خیلی از مراکز درمانی در سراسر دنیا استفاده میگردد.

چند نمونه از تحولات پزشگی که در طول یکی دو سال گذشته در اسرائیل به وقوع پیوسته و شرح کامل آن در نشریه های علمی به چاپ رسده به طور خلاصه شرح داده میشود:

اسرائیل به عنوان یک کشور و دولت مبتنی بر نظام دمکراسی در خیلی از رشته های پزشکی، علوم دارویی، بیوشیمی و تولید دستگاههای تشخیص و درمان بیماریها پیشرو و پیشگام بوده.

*** پیوند سلولهای رحم - باورر کردن زن نازا:**

در یک عمل بی سابقه که برای اولین بار در تاریخ پزشگی به وقوع پیوسته، دو نفر از پزشکان مرکز درمانی "شیبا" به نامهای دکتر "Jehoshua Dor" و دکتر "Jacob Leveron" موفق شدند که قدرت باروری یک زن نازا ۳۱ ساله را به او باز گردانند.

زن مزبور برای درمان سرطان لنفاوی از روش شیمی درمانی به مقدار زیاد استفاده کرده بود و در اثر آن قدرت باروری را از دست داده بوده. پزشگان قبل از شروع شیمی درمانی مقادیری از سلولهای تخمدان زن را برداشته و منجمد میسازند. بعد از اینکه

شیمی درمانی با موفقیت انجام میگیرد، پزشکان سلولهای منجمد شده را ذوب کرده و به تخمدانهای وی پیوند میزنند. پس از ترمیم سازی تخمدانها زن نازا را باروری خود را دوباره به دست می‌آورد و به دنبال آن عادات ماهیانه اش از سر گرفته میشود و بعد از مدتی از طریق لقاح آزمایشگاهی دختر سالمی به دنیا می‌آورد. شرح کامل این عمل در نشریه علمی: "New England Journal of Medicine" منتشر شده است.

*** درمان سکته مغزی:**

سکته مغزی (Stroke) عبارت است از یک اختلال ناگهانی در تأمین خون مغز. در خیلی موارد سکته مغزی به وسیله انسداد عروق منتهی به مغز پدید می‌آید. سکته مغزی یکی از شایع ترین دلیل معلولیت ذهنی مفلوجیت جسمی و مرگ در سراسر جهان میباشد. در زمینه درمان سکته مغزی پزشکان تا کنون با مشکلات زیادی روبرو بوده اند و برای معالجه یک نوع سکته مغزی از داروهای باز کننده عروق که به نام "TPA" (Drug-Tissue-Type Plasminogen Activator) که همان داروهای حل کننده لخته خون است استفاده میشود. متأسفانه استفاده از این دارو همیشه با عوارض جنبی بسیار شدید روبرو بوده و به این خاطر استفاده از آن با محدودیتهایی روبرو بوده.

ولی در نتیجه تحقیقات و همکاریهای مشترک بین مرکز بهداشتی دانشگاه هاداسا و دانشگاه پنسیلوانیا طریق جدید و کم خطرتری برای باز کردن رگهای مغزی به دست‌آمده که بدون عارضه های جنبی میباشد.

نتیجه تحقیقات این تیم مشترک نشان داده که علت عوارض جنبی که در اثر استفاده از "TPA" به وجود می‌آید نوعی پروتئین خاص میباشد که در ساختار این دارو وجود دارد. با حذف این پروتئین از فرمول داروی "TPA" عوارض جنبی نیز برطرف میگردد. به عبارتی دیگر با خارج نمودن این نوع پروتئین دیگر عوارض جنبی وجود نخواهد داشت و استفاده از این دارو به آسانی صورت میگیرد. نتیجه آزمایشان این گروه در نشریه علمی و معتبر "Nature Neuroscience" به چاپ رسیده است.

*** پیوند سلولهای جنینی پایه:**

دانشمندان اسرائیلی با شدت فراوان مشغول تحقیق در صدد پیوند زدن سلولهای جنینی پایه بوده و تا کنون در این زمینه ها موفقیتهای زیادی کسب کرده اند.

تقاضا برای پیوند سلولهای جنینی پایه بسیار زیاد است زیرا که سلولهای پایه میتوانند به کلیه انواع سلولهای بدن تبدیل

گردند. سلولهای کلیه اعضاء بدن قادر به ترمیم و باز سازی و رشد و نمود دارند به جزء سلولهای عصبی و سلولهای قلب. به عبارت دیگر سلولهای عصبی و قلب در صورت ضایع شدن که ممکن است به علت بیماری و یا تصادف اتفاق بیافتد ترمیم پذیر نمیباشند.

ولی تحقیقات دانشمندان اسرائیلی درباره پیوند سلولهای جنینی پایه که میتوانند برای ترمیم و نوسازی سلولهای عصبی و قلب به کار برده شوندن در مجامع پزشکی دنیا با استقبال زیادی روبرو گشته.

تحقیقات در مورد پیوند سلولهای پایه برای ترمیم سلولهای عصبی از سال ۲۰۰۱ زیر نظر دکتر "Benjamin Reubinoff" و دکتر "Tamir Benhur" وابسته به مرکز پزشکی دانشگاه هاداسا شروع شده. نتیجه آزمایشات این گروه بر روی سلولهای عصبی موش بسیار موفقآمیز بوده. آنان با تزریق سلولهای جنینی پایه بر مغز موش توانسته اند که سلولهای جدید را نمو داده و به سلولهای عصبی پیوند بزنند که عامل اصلی بهبودی کامل موش بوده است. این دانشمندان اظهار امیدواری کرده که به زودی امکان چنین معالجه ای برای بیماران به وجود آید.

در همین راستا یک گروه پژوهشگر دیگر در مرکز پزشکی شیبا موفق شده اند که از پیوند جنینی پایه و تزریق آن به قلب معیوب یک خوک سلولهای معیوب را ترمیم کرده و آنها را بازسازی کنند و سلامتی را به خوک باز گردانند.

آزمایشات این گروه، که به سرپرستی پرفسور "Jonathan Leor" صورت گرفته این امید را در بیماران قلبی به وجود آورده که دیگر احتیاجی به پیوند قلب ندارند.

*** تشخیص هپاتس سی**

یکی دیگر از نوآوریهای پزشکی که توسط دانشمندان اسرائیلی بکار برده میشود، طریق جدیدی است که برای تشخیص و پیشگیری بیماری "هپاتس سی" بکار برده میشود. یک تیم پزشکی به رهبری دکتر "Aneh Yaari" در مرکز پزشکی بنرشبا وابسته به دانشگاه "سوروکا" موفق شده اند که با متد جدیدی که ارائه داده اند با آزمایش آب دهان وجود میکرب "هپاتس سی" را در مراحل اولیه تشخیص و به مداوای آن بپردازند. نتیجه کامل این تیم پزشکی در نشریه "Journal of Medical Virology" به چاپ رسیده است.

هپاتس سی یک بیماری است که بر روی جگر اثر میگذارد. در بیشتر موارد باعث سرطان جگر میگردد. طبق آمارهای منتشر شده در حدود ۱۷۰ میلیون نفر در سراسر دنیا مبتلا به هپاتس سی بوده. تا کنون با آزمایش خون وجود میکرب هپاتس سی را در بدن تشخیص داده میشده ولی با متد جدید که هم آسان تر و هم کم هزینه تر بوده میتوان میکرب این بیماری را تشخیص داد و با تشخیص هر چه زودتر به مداوای آن پرداخت.

*** بیو مدیکال Biomedical**

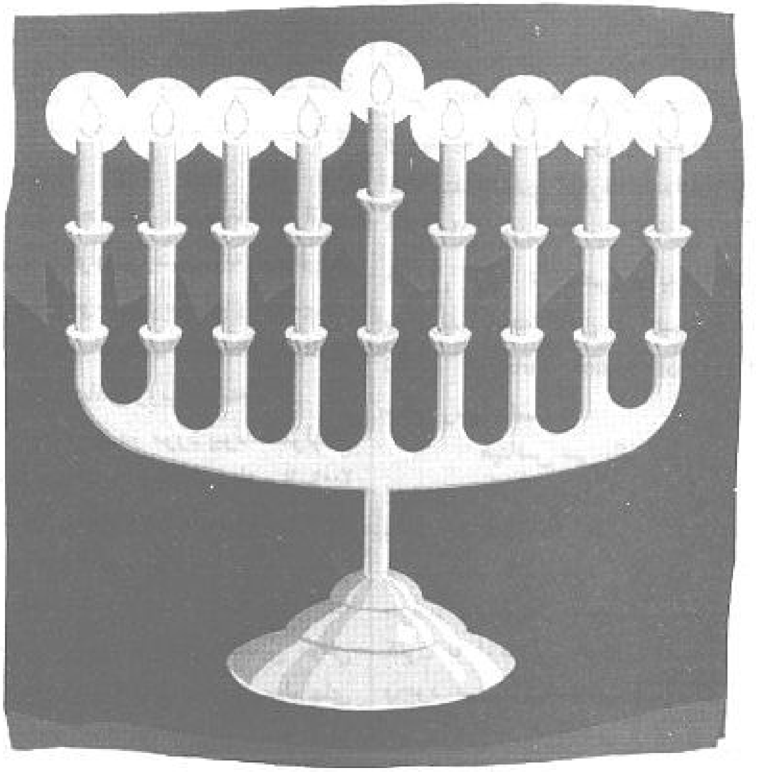
کشور اسرائیل از بدو تأسیس تا کنون درگیر چند جنگ تحمیلی بوده و همیشه مورد عملیات تروریستی قرار داشته، که منجر به کشته شدن و زخمی گردیدن هزاران اسرائیلی گردیده است. از این جهت ساختار پزشکی اسرائیل الزاماً طوری ساخته شده که بتوان در اسرع وقت به کمک زخمی شدگان جنگ و یا عملیات تروریسی شتافت. به این خاطر پژوهشگران اسرائیلی همیشه در صدد پیدا کردن طریق و داروهای جدید برای درمان قربانیان عملیات جنگی و تروریستی بوده اند و در این رشته ها به موفقیت های چشم گیری نائل گشته اند. خیلی از متدهای ابداعی توسط اسرائیل برای نجات زخمیان توسط نیروهای آمریکایی در عراق و سایر نقاط به کار برده میشود. از این جهت طبق مقالات مندرجه کشور اسرائیل از نظر تحقیقات و توسعه در رشته Biomedical در صدد دنیا قرار دارد.

*پرفسور شموئل شپیرا رئیس دانشکده بهداشت عمومی دانشگاه هاداسا میباشد.

■ نوشته: Rabbi Arthur Waskow
برگردان: آلبرت دانش راد

سرآغاز حنوکا:

معجزه یا قیام؟



روشن است که حنوکا به دوران مجاهدات مکابی ها علیه ناظران و کارگزاران آداب و فرهنگ یونانی در سرزمین اسرائیل و نیز علیه یهودیان گرویده به آیین و زبان یونانی برمیگردد که از سال ۱۶۹ الی ۱۶۶ قبل از میلاد ادامه داشت.

نبرد مکابی ها گدازه ای از عملیات ضد استعماری و نبرد داخلی بود.

Antiochus Epiphanes، که پادشاهی شاخهٔ سوریهٔ امپراطوری اسکندر را بر عهده داشت فرمان صادر کرده بود که ادیان و مذاهب محلّی قلمرو وی را منسوخ کرده و ساکنان این سرزمین ها از پیروی از دستورات مذهبشان منع شده بودند که تخلف از آن با مجازات اعدام روبرو میشد. منظور از این فرمان ریشه کن کردن این مذاهب و جایگزین کردن آنها با فرهنگ و آداب و سنن یونانی بود. یهودیان، مخاطب اصلی این فرمان بودند به طوری که ختنه کردن، مراعات غذای کاشر و برگزاری مراسم شبات از جملهٔ این تخلفات بودند و در معبد مقدس اورشلیم (بیت همیقداش) و سایر زیارتگاههای مذهبی یهود آئین های یونانی مابی (Hellenistis) و اهداء قربانی به سبک یونانی به اجرا گذاشته شد. بسیاری از یهودیان که مجذوب دانش و فرهنگ Hellenistis شده بودند، آن راه را برگزیدند و فرمان را اطاعت کردند.

ولی دیگران که عمیقاً سرسپردهٔ تورات بودند، علیه آن فرمان ظالمانه و علیه آن دسته از هم میهنانشان که با کارگزاران ظالم به خشم و هیجان آمده بودند، به متتیا کهن و پنج فرزندش که به نام مکابی ها شهرت داشتند پیوستند و به رهبری این طایفه حشمونائی ساکن مودئین سر به شورش برداشتند و پس از سه سال نبرد گوریلائی در تپه ها و جنگلها، بر ارتش منظم Antiochus و همدستانشان در سال ۱۶۶ قبل از میلاد پیروز شدند. اورشلیم را فتح کردند و به پاک سازی معبد مقدس پرداختند و به وقف دوبارهٔ آن اقدام کردند.

تلاش مکابی ها در خلال قرن بعد به ثبت رسید و جشن گرفته شد. در فصل چهارم کتاب اول مکابی ها جشن هشت روزهٔ وقف دوبارهٔ محراب پاک شدهٔ معبد به تفصیل تشریح گردیده، و در فصل دهم کتاب دوم مکابی ها حنوکا به نوعی تکرار سوکوت تعبیر شده. این تعبیر از این جهت

است که مانند سوکوت که فستیوال کلبه های چوبی موقت است، مکابی ها که در کوهستانها و غارها میزیستند نتوانسته بودند این جشن را در فصل خودش برگزار نمایند. بیت همیقداش اول و بیت همیقداش دوم هر دو در فصل سوکوت وقف شده بودند و ممکن است چنین نمودار شده باشد که اجرای مجدد مراسم سوکوت مخصوصاً روش مناسبی برای وقف مجدّد معبد مقدس باشد. بدین ترتیب از نظر کتاب اول و کتاب دوم مکابی ها داستان حنوکا روشن و ساده به نظر میرسد.

اما، سنت یهود حنوکا را به این سادگی نمی پندارد به طوری که خود کتابهای مکابی ها به صورت موضوعی مورد بحث در آمدند. به نظر می رسد که یهودیان یونانی زبان ساکن اسکندریه این کتابها را مقدس میشمردند. از طرف دیگر روحانیون هرگز این کتابها را در زمرهٔ کتابهایی که تورات یهود را تشکیل میدهد قرار ندادند و ربای ها تعیین میکردند چه به صورت سنت یهودی در می‌آید. عجب اینجاست که این کتابها که پیروزی مکابی ها بر یونانی مابی را جشن میگرفتند، نه به زبان عبری بلکه به زبان یونانی به حیاتشان ادامه دادند.

بدون شک ادامهٔ کتاب های مکابی ها تا دوره های معاصر به این علت امکان پذیر شد که بعضی از یهودیان یونانی ماب که به مسیحیت گرویده بودند، این کتابها را با این تصور که نوشته های مقدس بودند با خود آوردند و کلیسای مسیحیت مکابی ها را در زمرهٔ بخشی از Testament Old یا تورات باستانی قرار دادند.

برای یافتن نظریه باستانی یهودی در رابطه با سرآغاز حنوکا باید به تلمود مراجعه کنیم. حنوکا را در اینجا ما در وضعیت بسیار ویژه ای می یابیم. حنوکا تنها فستیوال سنتی است که در میشنا مکانی ندارد و در گمارا، بدون تمرکز توجه معمولی به چگونگی یک روز مقدس، با آن بالبداهه برخورد شده.

برحسب اتفاق، در جلسه ای که ربایان دربارهٔ تعیین نوع شمع قابل مصرف در مراسم شبات به گفتگو نشسته بودند، یک ربّای قواعد مربوط به شمع حنوکا را پرسش میکند. در این هنگام،



ربّای دیگری که ظاهراً از این فستیوال کم شنیده بودند، میپرسد **" این حنوکا چیست؟ "**پاسخ پرسش او چنین بود:

ربّای های ما این طور درس داده اند: در بیست و پنجمین روز ماه کیسلو هشت روز حنوکا را آغاز کنید. در طول این مدت سوگواری برای مردگان و روزه گرفتن ممنوع میباشد. زیرا هنگامی که یونانیان قدم به درون بیت همیقداش نهادند، روغنهای موجود در آنجا را بی حرمت کردند و هنگامی که خاندان حشمونائی بر آنها چیره شدند، آنجا را وارسی نمودند و فقط یک شیشه روغن چراغ که توسط کومن گادول پر و ممهور شده بود در آنجا یافتند. روغن موجود تنها برای مصرف یک روز کافی بود. اما معجزه ای حادث شد چراغ روغنی در عوض هشت روز روشن ماند. سال بعد فستیوال هشت روزه بر پا شد که با قرائت مناجات هلّل همراه بود.

پس از این توضیحات، ربّای ها بحث دربارهٔ شمع را ادامه دادند. ولی هیچ توضیحی دربارهٔ اختلافات داخلی یهودیان، قیام علیه Antiocmus، پیروزی مکابی ها و وقف مجدّد بیت همیقداش ارائه نکردند این رویه را ما چگونه تعبیر میکنیم؟ اتخاذ این روش محتاطانه در قبال حنوکا به خاطر اینست که ربّایان از نگرش مکابی ها به زندگی ناخشنود بودند. آنها در دورانی مینوشتند که شورشهای مشابهی علیه امپراطوری روم جریان داشت تا یهودیان آزادی سیاسی کسب کنند و یهودیه را به یک قلعهٔ سنگی مبدل سازند و یهودیان سخت کوش شوند، ولی در همهٔ موارد با مشت آهنین روم در هم کوبیده شدند.

ربّای ها بر این باور بودند که تنها قدرت روحانی حخامیم در گذشته حافظ و حامی مردم یهود بوده و حالا هم همین طور خواهد بود.

افزون بر این، مکابی ها پس از اخراج یونانی ها و سوری ها،خود و فرزندانشان را پادشاه کردند. این در حالی بود که اساسنامهٔ باستانی اسرائیلی ها اجازه نمیداد کاهن به مقام پادشاهی برگزیده شود تا بدین وسیله سیستم نظارت و توازن قوا

میان مذهب و سیاست برقرار باشد. بدتر اینکه، پادشاهان حشمونائی، علی رغم منشاء ضد استعماری و ضد تحلیل بودن یهودیان خودشان، از امپراطوری روم دعوت کرده بودند که محافظ و کارگزاران پادشاهی یهودی باشند. بدین ترتیب راه برای تسخیر کشور یهود توسط رومی ها هموار شد.

بدتر از همه اینکه پادشاهان حشمونائی، طرفدار سادوسی ها شدند که طبق سنت آنها، نگهدارندۀ هدایا و قربانی های تقدیم شده به بیت همیقداش در راه خدا بودند. در برابر آنها فاریسی ها قرار داشتند که پیشروان ربّای هایی بودند که راه به سوی خداوند را در مناجات و مطالعه و تفسیر مندرجات تورات میدیدند. به نظر ربای ها همۀراه و روش های مکابی ها در اعمال قدرت، تسلیم شدن زیرکانه به عادات غیر یهودی ناشی از تحلیل رفتگی بود که مغایر با انتخاب روش زندگی اصیل یهودی بود و بدین ترتیب، با نگریستن به گذشته، ربّای ها از معنی و نتیجۀ شورش مکابی ها خرده میگرفتند و بدون اینکه نهضت ملّی آزادی را کلاً رد نمایند، توجه را به سوی معجزۀ خداوند معطوف کردند - یعنی به سوی معنای روحانی نوری که سوخت آن در مدت هشت روز تمام خاموش نشد.

در طول مدت دو هزار سال فستیوال حنوکا به صورت جشن درجه دوم حقیقی برای مردم یهود باقی ماند. در اواخر قرن نوزدهم، حنوکا در اروپای مرکزی و باختری تولدی دوباره یافت. در این رویداد دو عامل مهم وجود داشت که هر دو ریشه در آزاد سازی یهودیان و تماس روز افزون آنان با مسیحیان و دنیای غیر روحانی داشت.

افکار غیر روحانی و غیر مذهبی و با ایده های منطقی در دوران روشنگرائی افکار یهودی قرن نوزدهم رو به افزایش نهاد. برای اندیشۀ معجزه روغن بیت همیقداش ناقابل شمردن ویژه ای وجود داشت. افزون بر آن با افزایش محبوبیت اندیشۀ غیر مذهبی جامعه یهودی که شامل افکار صیونیستی یک ملت یهودی در جستجوی احیای حیات سیاسی از طریق عملیات سیاسی - نظامی بود، مکابی ها کم خطرتر و قهرمانه تر سراسر قرنها سنت روحانی گردیدند. قدر مسلم بسیاری از صیونیستها واهمۀ روحانیون از دست زدن به عملیات نظامی علیه دولتهای جابر را عامل مهمی از طرز فکر گالوتی تشخیص دادند که باید در ساختار ملت یهود بر آن چیره شد.

بدین ترتیب، از حدود سال ۱۸۹۰ معجزۀ چراغها فروکش کرد و به محبوبیت مکابی ها افزوده شد. حنوکا بیش از پیش به صورت یک جشن مهم شجاعت سیاسی و دلاوری نظامی در آمد و به تدریج که حصارهای میان یهودیان و مسیحیان فرو ریخت کتابهای مشکوک الاصل مسیحی مکابی ها بیشتر در دسترس یهودیان قرار گرفت.

> در بیست و پنجمین روز ماه کیسلو
> هشت روز حنوکا را آغاز کنید.
> در طول این مدت سوگواری
> برای مردگان و روزه گرفتن
> ممنوع میباشد.

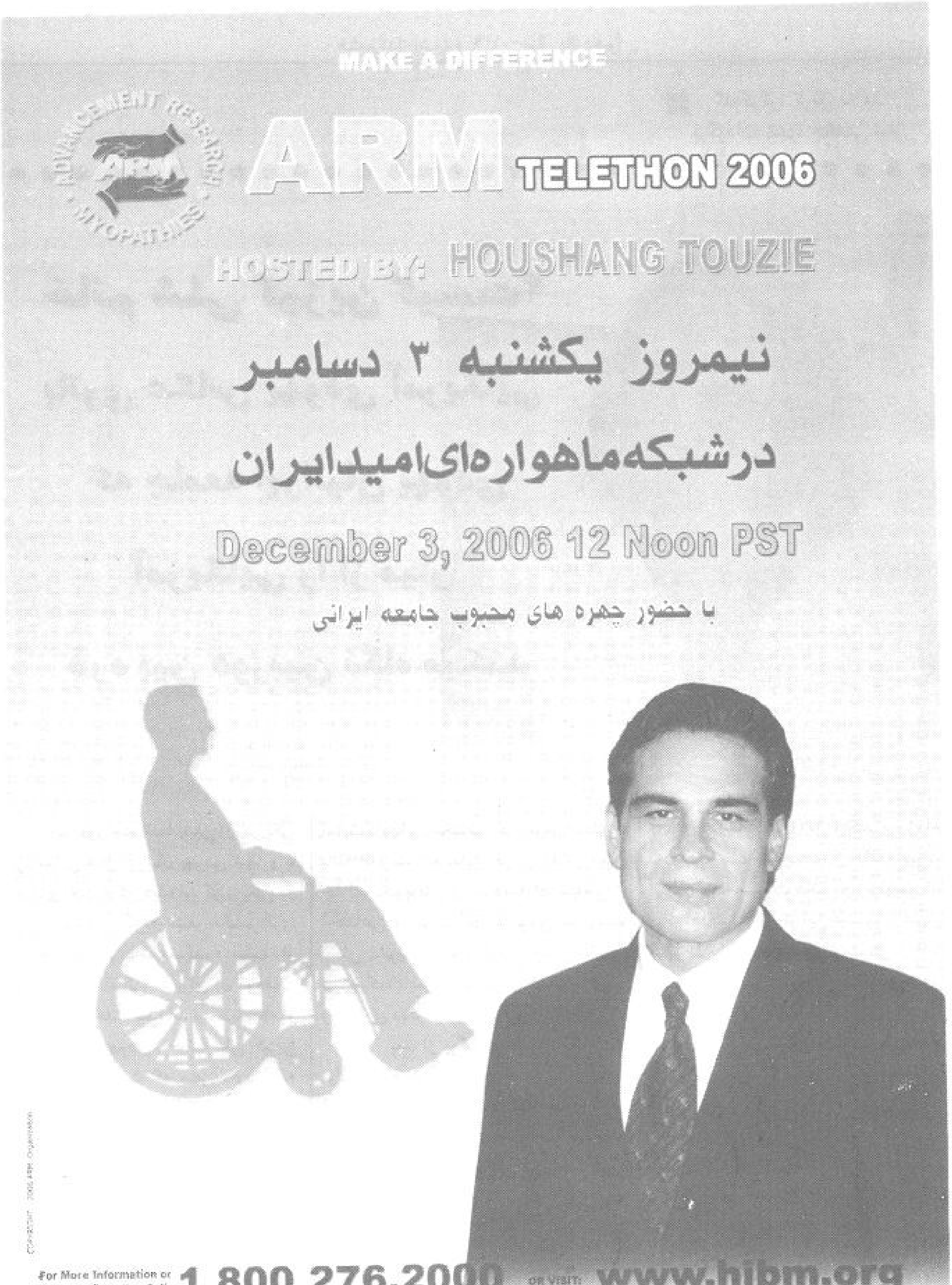
عامل دیگری که به تولد دوبارۀ حنوکا کمک کرد، افزایش محبوبیت کریسمس فراگیر جوامع مسیحی اروپا و آمریکای شمالی به عنوان رویداد مهم بود. به تدریج که یهودیان در جامعۀ گسترده تر مسیحی تحلیل شدند،این احساس پدیدار شد که یهودیت بیشتر مجذوب جشن و سرورهای کریسمس شده و در عین حال مورد تهدید آن قرار گرفته است. بخصوص که کریسمس کودکان را به خود جلب میکرد این بود که حنوکا، به خاطر تقارن آن با کریسمس و به خاطر محتویات ضد تحلیل رفتن، وسیلۀ مفیدی برای استحکام بخشیدن به هویت یهودی در آمد.

بدین ترتیب بود که حنوکا به عنوان یک جشنوارۀ محبوب تولدی دوباره یافت که با تأکید بزرگتر بر مکابی ها،مقاومت در برابر تحلیل شدن، دفاع مذهبی و هدیه دادن و لذت بردن کودکان همراه بود.

همان طور دیدیم، سنت روحانی با مکابی ها خصومت‌آمیز بود وصیونیزم مدرن هم که خود را به مکابی ها وابسته میدانست نسبت به ربّای ها احساس خصمانه داشت. از دیدگاه ربّای ها حنوکا روح خداوندی نجات را جشن گرفت "نه با زور و نه با قدرت" از دیدگاه مکابی ها حنوکا شجاعت انسان و توانایی او را در وادار کردن تاریخ به خم شدن و تغییر یافتن آن جشن گرفت.

آیا راهی وجود دارد که این دو روش متضاد حنوکا را در هم ادغام کرد؟ آیا یک نسل جدید یهودی قادر خواهد بود این تناقض را برطرف نماید؟ با درک این مطلب که حنوکا لحظه ایست که روشنائی از تاریکی زائیده میشود و امید از نومیدی، ما متوجه میشویم که اختلاف واقعی ربّای ها با مکابی ها بر سر روحانیت و سیاست نیست بلکه میان خونسردی و بی احساسیت با امیدواری، میان تسلیم شدن کورکورانه به تاریکیست و اقدام کردن برای روشن کردن مسیر جدید. ما با تصدیق کردن فصل تاریکی، میدانیم که زمان روشن کردن شمع ها فرا رسیده، یک تخم روشنائی باید بکاریم تا در طول سال جوانه بزنند و سر از تاریکی بیرون آورد.

با چنین نگرشی، حنوکا میتواند زمان برای پذیرفتن مکابی و ربای در میان ما باشد و یک منشاء ای که به ما یاری دهد لحظه های تاریکمان را تجربه کنیم و بارقه های نوینی را روشن نماییم. □



ARM is a non-profit 501(c)(3) organization with the primary goal of speeding up bio-medical research on IBM2, the Autosomal Recessive form of Hereditary Inclusion Body Myopathies

گفتگوگر: کرمل ملامد
برگردان: شهره حکمتی نوفر



خانم شلی گیزین کیست؟

بانوی عکاس یهودی آمریکایی که جامعه ایرانیان یهودی آمریکایی را از میان ذره بین دوربین نگاه میکند

به طور حتم شما (شلی) را در یکی از گردهمائی های ایرانیان یهودی شهر و یا مهمانیهای خانوادگی دیده اید که با یکی دو دوربین در دست و گردن مشغو عکسبرداری از هر چه دور و برش میگذرد است. او همانند سایر عکاسانی که برای آن موقعیت بخصوصی استخدام شده اند نیست، بلکه او هنرمند عکاس یهودی، خانم شلی گیزین (Shelly Gazin) است که سعی دارد تا به عنوان یک غیر ایرانی، قطره ای از دنیای یهودیان ایرانی آمریکایی جنوب کالیفرنیا را به صورت عکسهای مستند زیبا و خارق العاده به دید جهانیان بنشاند.

او به جز تدریس هنر عکاسی در دانشگاه UCLA عکسهایش را در نمایشگاههای مختلف در لوس‌آنجلس، پاسادانا و لندن به نمایش در آورده. در همین حا ل عکسهایش از سردمداران سیاسی و اجتماعی و هنرپیشگان هالیودی نیز زینت بخش نشریاتی چون لوس‌آنجلس تایمز، نیوزویک، تایمز، مجله لوس‌آنجلس، فوربز و بسیاری دیگر از نشریات دیگر گردیده.

بعد از برگزاری نمایشگاه بسیار موفق او به نام "در جستجوی یک ربای" (Looking for a Rabbi) که در سال ۲۰۰۱ در موزه و مجتمع فرهنگی اسکیربال (Skirball) در لوس‌آنجلس به نمایش در آمد، شلی علاقمند به شناخت جامعه یهودی ایرانی - آمریکایی شد. از آن تاریخ تا کنون او به روی پروژه بعدی خود "ایرانی شدن" (Becoming Persian) کار میکند. پروژه اخیر برداشتی است هنرمندانه از جامعه یهودیان ایرانی که به صورت عکس و زیرنویس ارائه میگردد. قسمتهایی از این عکسها با همیاری مرکز تاریخ شفاهی ایرانیان یهودی و کرسی مطالعات یهودی دانشگاه UCLA به نمایش در آمده. در ماه اکتبر سال جاری نیز خانم گیزین تعداد محدودی از عکسهای جامعه ایرانیان یهودی را همزمان با نمایشگاه فرهنگ لوس‌آنجلس در Huntington Library به معرض دید خواهد گذاشت. اخیراً در گفتگوی اختصاصی مجله چشم انداز با این زن هنرمند، او درباره کارهای هنریش در جامعه ما سخن گفت.

چه دلیلی باعث شد که شما تصمیم به عکسبرداری از جامعه ایرانیان یهودی لوس‌آنجلس گرفتید؟

زمانی که من مشغول کار برای برگزاری نمایشگاه (به دنبال یک ربای) در موزه و مجتمع فرهنگی اسکیربال (Skirball) در لوس‌آنجلس بودم، برای اولین بار با جامعه ایرانیان یهودی لوس‌آنجلس آشنا شدم. برایم باور کردنی نبود که در شهر و جامعه ای که من در آن بزرگ شده ام و یهودی بودنم از آن مشتعل میشود، گروهی مهاجر ایرانی و یهودی این چنین نه تنها در جامعه خود بلکه به فرهنگ، علوم و بازرگانی و پزشکی این شهر نیز خدمات بزرگی را ارائه داده اند. با خود فکر کردم که داستان این مهاجران، بزرگترین اسطوره ناگفته مهاجران قرن بیستم است. و من بسیار مفتخرم که به عنوان اولین هنرمند توانستم با بودجه ای که از California Council for Humanities در اختیارم گذارده شده، داستان باور نکردنی این مهاجران را به صورت زیبا و هنرمندانه ای در معرض دید دیگران بگذارم. من به خوبی آگاهی داشتم که پروژه های دیگری که با بودجه این سازمان به اجرا در آمده، و با شناساندن جامعه کوچکتر نه تنها به استقامت آن جامعه بلکه به بردباری و شناخت جامعه بزرگتر نیز کمک کرده است. عکس هایی که من تا کنون گرفته ام بسیار قدرتمندند ولی هنوز کار من به پایان نرسیده و راهی دراز در پیش دارم.

به عنوان یک یهودی بیگانه در جامعه ما، چه چیزی بیشتر شما را متعجب و یا تحت تأثیر قرار داده؟

به عنوان یک هنرمند مستند ساز یقیناً من بیگانه هستم. ولی مهمان نوازی ایرانیان همانند یک آهن ربا آنچنان مرا به طرف خود جذب کرد که من خود را جزئی از این جامعه حس میکنم و این برایم بسیار تعجب آور است.

بودجه این کار چگونه تأمین میشود و آیا شما احتیاج به کمکهای مالی دیگری نیز دارید؟

در طول تاریخ همیشه هنر دوستانی بوده اند که با تشخیص هنر و هنرمند خواهان به تصویر کشیدن زندگی، خانواده، جامعه، پیروزیها و گاه گزاف پردازیهایشان بوده اند. نهال این پروژه با کمک مالی CCH کاشته شد، بنیاد Righteous Persons Foundation نیز کمکهای مالی به این پروژه کرده و من امیدوارم که سایر بنیادها و ایرانیان نیز با آینده بینی خود به کامل شدن این پروژه کمک نمایند. تا کنون من از همیاری مالی سازمانهای:

Memorial Foundation for Jewish Culture, و The Durfee Foundation برخوردار گشته ام و باید بخصوص از ایرانیانی که در این راه مرا همیاری کرده اند تشکر کنم و از آن جمله بنیاد لورا و دیوید معراج که کمک به برگزاری نمایشگاههایی در دانشگاههای USC و UCLA کرده اند. در ماه نوامبر ۲۰۰۶ با همیاری دانشگاه USC نمایشگاهی از کارهایم در رابطه با ایرانیان در کتابخانه هانتینگتون به نمایش در خواهد آمد. این پروژه نیاز بسیار شدیدی به همکاری آینده نگران و کمکهای مالی آنان دارد. امیدوارم دوستانم و خانواده جدیدم در جامعه ایرانی - یهودی بتوانند در این راه مرا همیاری دهند. کسانی که به فرهنگ و هنر جامعه مهاجر خود عشق میورزند و میخواهند آن را برای آیندگان به ارمغان بگذارند. من با دو سازمان غیر انتفاعی یهودی در نیویورک کار کرده ام و کسانی که مایلند به این پروژه کمکهای مالی کنند، میتوانند برای آگاهیهای بیشتر با این دو سازمان تماس بگیرند.

آیا اگر کسی مایل باشد میتواند عکسهایتان را بخرد؟

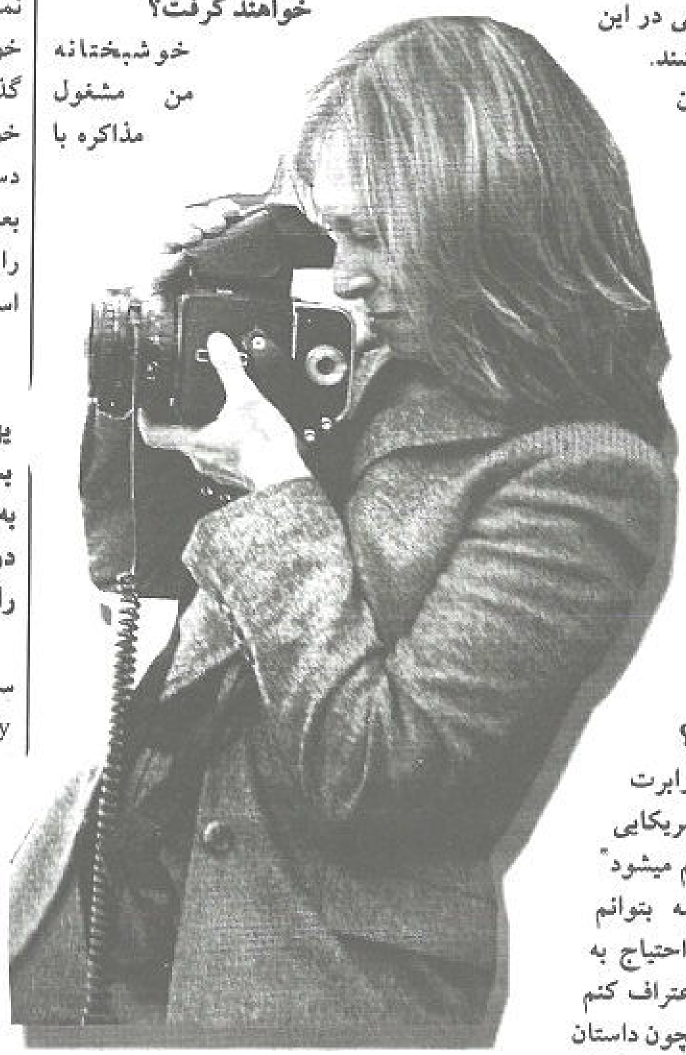
بسیاری از دوستان برای خرید عکسها به من مراجعه کرده اند، ولی ترجیح من این است که اول این پروژه را به اتمام برسانم تا اینکه دکانی برای فروش عکسهایم باز کنم. اینها عکسهای عروسی نیستند. این عکسها قسمتی از یک کلکسیون عکس تاریخی - هنری هستند که باید با هم به نمایش در آیند. تمام عکسهایم به صورت تحقیقی است. هر عکس نوشتار و داستانی دارد که هنوز کامل نشده اند. ویراستاری عکسها و نوشتارها و کدام عکس در کدام نمایشگاه باید به نمایش در آید احتیاج به کار



طولانی دارند. به خاطر احتیاجات مالی برای این پروژه چند عکس برای فروش موجود است. من از خریداران این عکسها تمنا دارم که با بخشندگی خود، قسمتی از مخارج این پروژه را متعهد شوند و بدین ترتیب نقشی به یاد ماندنی در این پروژه تاریخی داشته باشند. من مایلم به این حمایتگران چند عکسی را به عنوان هدیه تقدیم کنم.

شما از بسیاری از وقایع این جامعه عکسبرداری کرده اید، از عروسیها گرفته تا راه پیماییهای سیاسی. آیا واقعه ای بیش از دیگران شما را تکان داده و عکسهای آن را به دیگر عکسها ترجیح میدهید؟

همانطور که "رابرت فراست" شاعر بزرگ آمریکایی گفته: "شعر در ترجمه گم میشود" اگر من در چند کلمه بتوانم احساساتم را بیان کنم،احتیاج به هنر نداشتیم. ولی باید اعتراف کنم که داستانهای بزرگی همچون داستان مهاجران ایرانی باید به صورت کتاب و نمایشگاه نشان داده شود که در آن بتوان روح، انرژی، هوش، ذکات، شوخ پردازی، فرهنگ و اعتقادات را همچون موزاییکهای رنگی در هم نشاند تا بتوان این جامعه در حال رشد و تغییر را با تمام لحظاتش و با تمام ستونهایی که این جامعه را شکل میدهند به صورت هنرمندانه در یک تکه کوچک فیلم و عکس به بیننده نشان داد.



شما در نظر دارید که نمایشگاه عکسهایتان را در کجا به معرض بازدید قرار دهید و آیا بعد از اتمام نمایش، عکسها به معرض فروش قرار خواهند گرفت؟

خوشبختانه من مشغول مذاکره با چندین دانشگاه و موزه و مجتمع فرهنگی معتبر هستم. من تصمیم دارم که این نمایشگاه را به صورت سیار نیز برگزار کنم ولی تا وقتی که تمام برنامه ها به پایان نرسد، مطمئن نیستم که با عکسها چه خواهم کرد. همانطور که در سال قبل قسمتی از کارهایم را در موزه Skirball و UCLA به نمایش گذاردم. در ماه نوامبر ۲۰۰۶ نیز برخی دیگر از کارهایم را در نمایشگاه عکس کتابخانه هانیتنگتون به نمایش خواهم گذاشت. برای کمک مالی به این پروژه و نه برای استفاده شخصی، برخی از عکسهایی که در این سه نمایشگاه ارائه شده برای فروش ارائه خواهند شد. سایر عکسها بعد از به نمایش گذاردن به مرور زمان برای فروش ارائه خواهند گردید. تمام عکسها به صورت دستی چاپ شده و امیدوارم که خریداران بعد از کپی برداری از عکسها، عکس اصلی را به عنوان هدیه به موزه ای در آمریکا و یا اسرائیل هدیه دهند.

ایرانیان و بخصوص ایرانیان یهودی بر خلاف یهودیان آمریکایی بسیار به یکدیگر وابسته اند و همه کس را به جمع خود راه نمیدهند. میتوانید بگویید در رابطه با ایرانیان یهودی چه مشکلاتی را بر سر راهتان یافتید؟

خوشبختانه من از طرف یکی از سازمانهای یهودی معتبر به نام:
Center for Jewish Culture & Creativity
به جامعه ایرانی معرفی شدم و شهرت کارهایم در این کار به من کمک کرد. البته زمان زیادی طول کشید تا افراد جامعه قبول کنند که کاری که در دست گرفته ام برای کمک و شناسایی بهتر زندگی جامعه ایرانی یهودی است. فکر میکنم بیشتر ایرانیان یهودی میباید مشکلات را از سر راه خود بردارند تا بتوانند خود را به جامعه بین المللی بشناسانند. فکر میکنم به همین خاطر بود با جودی که آنان از من و کارم استقبال میکنند،هنوز به گونه ای نیز خود را کنار میکشند. شاید از نتیجه کار من در هراسند. آنان یا میتوانند همیار من باشند و یا جلوی پایم سنگ بیاندازند. ولی باید بگوییم که من کارم را بسیار حرفه ای انجام

میدهم. در حقیقت این پروژه میتواند همچون نقشی در آئینه ای باشد برای یهودیان ایرانی مهاجر و مشکلاتشان با جامعه بزرگتر آمریکایی.

در میان جامعه ایرانی - یهودی هنر جایگاهی پائین تر از دیگر کارها دارد و پروژه شما نگهداری تاریخ معاصر این جامعه محسوب میشود. اهمیت دادن به هنر چگونه میتواند در زندگی یهودیان و بخصوص یهودیان ایرانی لوس‌آنجلس تأثیر گذار باشد؟

من فقط حلقه ای از یک زنجیر هستم. من یک هنرمند و یک یهودی هستم و فکر میکنم نه تنها وقت آن رسیده بلکه من نیز میتوانم به عنوان یک هنرمند بنیانگزار جهشی تازه در این جامعه باشم. هیچکس نمیخواهد که فرزندانش هنرمند بشوند، چون میدانند هنرمند درآمد چندانی نخواهد داشت. ولی من میتوانم به آنها نشان دهم که یک هنرمند موفق میتواند پر درآمد هم باشد. یک هنرمند موفق، یک آرتیست پر کار است. یک آرتیست با اعتبار و همزمان با بازگو کردن داستان این جامعه من میتوانم راه را برای هنرمندان آینده هموار کنم. همه میدانیم که همیشه هنر به زبان دیگر به معنی زیستن و بودن است، هنر یعنی به نقش کشیدن زیستن و هستی ما تا بی نهایت، چه از طریق مجسمه سازی، نقاشی، ژورنالیستیکی، عکاسی و غیره ما هنرمندان به بقای یک جامعه کمک میکنیم. ولی باید کاری کرد که هنرمندان و هنرشان همانند سایر فنون مورد احترام باشند. متأسفانه گاهی قدردانی از یک حرفه و کار بسیار دیر و هنگامی که آن هنر در حال از میان رفتن است اتفاق میافتد. در حال حاضر و با این پروژه و با پیشرفت هایی که در این کار داریم و هیجان مردم موقعیت مناسبی است که این پروژه را به اتمام برسانیم. امیدوارم که بتوانم در این کار هیجان انگیز ثبت تاریخ یهودیان - ایرانی لوس‌آنجلس نقشی داشته باشم. از زمانی که کودک بودم تا به حال، همیشه عاشق خواندن کتاب و فیلمهای زیبایی بودم که توسط افراد خارق العاده نوشته و تهیه شده بود. آن احساس که بتوان نقشی خوب از خود به جای گذاشت و چیزی را در دنیا تغییر داد. از آنجایی که هنر عکاسی، هنری تقریباً جدید است که د رعرض ۳۰ سال گذشته مورد توجه قرار گرفته، من به اینکه یکی از پایه گذاران این هنر جدید هستم به خود میبالم که در ضمن کارم میتوانم آگاهیهای مهمی را به مردم بدهم.

هر زمانی که به دنیایی تازه مسافرت میکنی، به آنان احترام بگذار.

آیا از لحاظ هنری شما از متد خاص و یا تنظیم نور متفاوتی بهره گیری میکنید که کار شما را با دیگران متفاوت کند؟

برای ساختن کار مستند و به خاطر کاری تاریخی که باید سالها باقی بماند، تاریخ و هنر عکاسی به من دیکته میکنند که از بالا ترین درجه فیلم، ظاهر کردن وچاپ عکس استفاده کنم تا بتوانم روی نگتیوهای آنها کار کنم و تغییرات جزئی در آنان بدهم. کاغذهایی که عکس به روی آنان چاپ میشوند کاغذهای درجه عالی است که عکسها در آن به صورت سه بعدی به نظر می‌آید. من از اجناس و محلول های بی دوام برای ظاهر کردن عکسهایم استفاده نمیکنم، حتی اگر عکسی که گرفته ام قابل استفاده نباشد. هر عکسی با دست و به شیوه کارهای موزه چاپ و ظاهر میشود و هیچ عکسی بیشتر از یک بار چاپ نمیشود بنابراین هر عکسی تنها نسخه آن عکس میباشد.

بهترین راهی که میتوانید از موضوعی عکس بگیرید را چگونه توجیه میکنید؟

اگر از کارهای حرفه ای که برای شرکتها و مؤسسات و رسانه های گروهی انجام میدهم صحبت میکنید، چه هنرپیشه هالیود و یا عکسی خانوادگی، من هم از نورهای قوی و هم رمانیک استفاده میکنم. من برای این پروژه ها هم از همین نورها استفاده میکنم. هر از گاه که من عکسی از جونی متیچل، جسی جکسون و یا دکتر رهبر میگیرم، نور را آنچنان تنظیم میکنم که حقیقت را بتوان در عکس دید، آنچنان که نقش دراماتیک در عکس انسان را به فکر فرو اندازد. هر عکس این پروژه بسیار حرفها در پشت سر دارد و من تا آنجایی که میتوانم سعی کرده ام کاری کنم تا تماشاگر با دیدن عکسهایم به فکر فرو رود. من میخواهم تماشاگرانم موضوع هر عکس را در درون خود حس کنند، با من به کوچکترین جزئیات عکس نگاه کنند تا عکس را از صمیم قلب احساس کنند. زیرا هر زمان که من از لنز دوربین کسی را نگاه میکنم، او را در خود حس میکنم.

اگر هنرمند و یا روزنامه نگار غیر ایرانی از شما برای رویارویی با جامعه ایرانی - یهودی یاری بخواهد، به او چه راهنمایی خواهید کرد؟

هر زمانی که به دنیایی تازه مسافرت میکنی، به آنان احترام بگذار. □

For more information about Shelley Gazin's work, visit "http://www.shelleygazin.com" or conatact Jeanine Corey/FJC, a Foundation of Donor Advised Furas at (212) 711-0001

تهیه و تنظیم: سعید بنایان

تحلیلی پیرامون رویدادهای لبنان



پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ در ایران به رهبری آیت الله خمینی موجبات دگرگونی و تحولات عمده در سطح ایران و خاورمیانه وجهان به وجود آورده است. فروپاشی اردوگاه جهانی سوسیالیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی و بر هم خوردن موازنهٔ قدرت به سود اردوگاه جهانی سرمایه داری به رهبری ایالات متحده آمریکا و یک قطبی شدن جهان معاصر یک سلسله از تضادها، کشمکش ها و تنش هایی را در سطح جهان باعث گردیده است.

شکست فاشیسم در جنگ جهانی دوم و پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چین و ایجاد یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و پیروزی انقلاب کوبا و ویتنام. گرایش به سوی برقراری آنچنان نظام اجتماعی و سیاسی که در آن عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت به سود میلیونها نفر از مردم محروم و زحمتکش جهان بوجود آید افزایش داد. ناکامی و عملاً شکست برنامه های اقتصادی و سیاسی در کشورهای سوسیالیستی و در نتیجه فروپاشی این گونه نظامها در سطح جهان زمینه مساعدی جهت رشد و توسعه بنیاد گرائی اسلامی که در ابتدا با شعار قسط و برابری و عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت پا به میدان مبارزه گذاشته بودند

افزایش داد. گر چه ایدئولوژی نوین اسلام انقلابی در جریان رشد جنبش انقلابی در ایران مورد قبول و پذیرش تمام نیروهای مترقی و احزاب و سازمانهای سیاسی خواستار ایجاد تحولات بنیادی به سود آزادی و دمکراسی و استقلال ملی قرار گرفت ولی در جریان پیروزی انقلاب و کمی بعد از آن سرکوب نیروهای مترقی و وفادار به انقلاب توسط واپسگرایان و ارتجاعی ترین این نیروها شروع گردید. قتل و عام زندانیان سیاسی وفادار به انقلاب و از میان بردن یکایک این نیروها و رهبران آنها نمودار بارز تسلط اقتدار گرایان واپسگرا میباشد. نیروهایی که با شعار حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله پا به میدان مبارزه گذاشتند و تمامی اهرمهای قدرت را به دست گرفتند و با سرکوب و ارعاب آزادیخواهان و دگر اندیشان و نیروهای مترقی و پیشرو جامعه به سلطه جابرانه و ظالمانه خود ادامه میدهند. رژیم واپسگرای اسلامی - فاشیستی برای ادامه حاکمیت خود روز به روز به ایجاد نهادهای سرکوبگر شبه فاشیستی نظیر حزب الله و بسیج و لباس شخصی ها مبادرت مینماید و جهت صدور به اصطلاح انقلاب اسلامی در کشورهای خاورمیانه بخصوص در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین باندهای فاشیستی مذهبی , تروریستی به نام حزب الله و حماص و جهاد اسلامی را به وجود می‌آورد تا با صلح و همزیستی مسالمت آمیز بین اسرائیل و فلسطینی ها جلوگیری بعمل آورد. اشتباهات عمده سیاست خارجی آمریکا در دهه هفتاد در مواجهه با انقلاب ایران و بخصوص انقلاب افغانستان در مقابله با نیروهای نظامی شوروی در افغانستان به تقویت باندهای تبهکار نظیر القاعده و طالبان منجر گردید. با کمک و یاری عربستان سعودی، پاکستان، چین و آمریکا و ارسال سیل کمکهای تسلیحاتی و مالی به سوی پاکستان جهت تعلیم و تربیت مجاهدین افغانی عملاً موجبات ایجاد سازمانهای تروریستی سیاسی - مذهبی - فاشیستی القاعده و طالبان گردید.

> هم زمان با انقلاب اسلامی و به دست گرفتن قدرت در ایران توسط خمینی شیخ حسن نصر الله نیز به ایران آمده و حدود یک سال در قم و تهران بود تا اینکه برای یاری رسانی به علی اکبر محتشمی پور و انشعاب در جنبش امل و تشکیل حزب الله به لبنان آمد. هر چند حزب الله لبنان از سال ۱۹۸۰ شکل گرفته بود اما تا سال ۱۹۸۵ رسماً موجودیت خودش را اعلام نکرد.

چگونگی تشکیل حزب الله لبنان

هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری آیت الله خمینی و اندیشه صدور انقلاب، در ایران سازمانی تشکیل شد با عنوان سازمان انقلاب اسلامی کشورهای اسلامی و عربی به رهبری سید مهدی هاشمی و محمد منتظری که خیلی زود دروازه های ایران به عنوان پناهگاه مسلمانان انقلابی ضد حکومتها باز شد و افراد زیادی از لبنان و اردن و عراق و شمال آفریقا و عربستان سعودی و پاکستان برای گذراندن دوره های انقلابی و رزمی و تروریستی و صدور انقلاب اسلامی به کشورشان وارد ایران شدند. قبل از شکل گیری سازمان تروریستی حزب الله لبنان سازمان تروریستی "امل" تنها سازمان منسجم سیاسی، نظامی مسلمانان شیعه جنوب لبنان بشمار میرفت که بنیان گذار و رهبر آن امام موسی صدر بود. اما جنبش "امل" در لبنان که نزدیکی زیادی با سوریه داشت نمیتوانست صد در صد در خدمت اهداف انقلابی خمینی باشد در نتیجه علی اکبر محتشمی پور رئیس دفتر خمینی که سفیر ایران در سوریه شده بود مأموریت یافت تا گروه تازه ای را از وفاداران خمینی در لبنان با عنوان "حزب الله" سازماندهی کند.

بدین ترتیب حزب الله با مشارکت افرادی از جنبش فتح به رهبری ابوجهاد و حزب اَمَل اسلامی (شاخه ای که از "اَمَل" موسی صدر جدا شده بود) و حزب الدعوه که امروز در عراق یکی از قدرتهای نظامی سیاسی شیعیان است. و گروههای بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی، شکل گرفته و در لبنان،دره بقاع و بعلبک مستقر شد و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وظیفه آموزش و مسلح نمودن آنها را با بودجه ای چند صد میلیون دلاری به عهده



گرفت. ژنرال محمد نجار وزیر کنونی دفاع یکی از فرماندهان این آموزشگاه بود.

افرادی چون شیخ راغب باسخنرانی در مساجد شیعیان جنوب لبنان برای حزب الله نیرو میگرفتند و بسیاری از افراد این گروه با فراگیری زبان فارسی بین ایران و لبنان در حال سفر بودند و حتی مأموریت هایی را هم در خارج از مرزها برای جمهوری اسلامی ایران انجام میدادند.

انیس نقاش که قصد ترور دکتر شاپور بختیار را داشت و شهروند فرانسوی را به قتل رساند و محمد حسن سمیر که دکتر کوروش آریامنش را در سال ۱۹۹۶ در کرتی پاریس ترور کرد، هر دو از اعضای حزب‌آلله و لبنانی الاصل بودند.

سید عباس موسوی نخستین دبیر کل حزب الله به همراه زن و فرزندانش در سال ۱۹۹۲ توسط نیروهای اسرائیلی به قتل رسیدند و پس از آن شیخ حسن نصرالله - که در روستای البزوریه در جنوب لبنان به دنیا آمده بود - رهبر حزب الله شد. شیخ حسن نصرالله در سال ۱۹۷۶ به نجف رفته و به مدت دو سال نزد خمینی درس خوانده بود و از سال ۱۹۷۸ مسئول جنبش امل در دره بقاع شد.

هم زمان با انقلاب اسلامی و به دست گرفتن قدرت در ایران توسط خمینی شیخ حسن نصرالله نیز به ایران آمده و حدود یک سال در قم و تهران بود تا اینکه برای یاری رسانی به علی اکبر محتشمی پور و انشعاب در جنبش امل و تشکیل حزبُ الله به لبنان آمد. هر چند حزب الله لبنان از سال ۱۹۸۰ شکل گرفته بود اما تا سال ۱۹۸۵ رسماً موجودیت خودش را اعلام نکرد.

اهداف اصلی و اعلام شده حزب الله بر سه محور زیر استوار است:

۱ - اسلام برترین ادیان الهی میباشد.

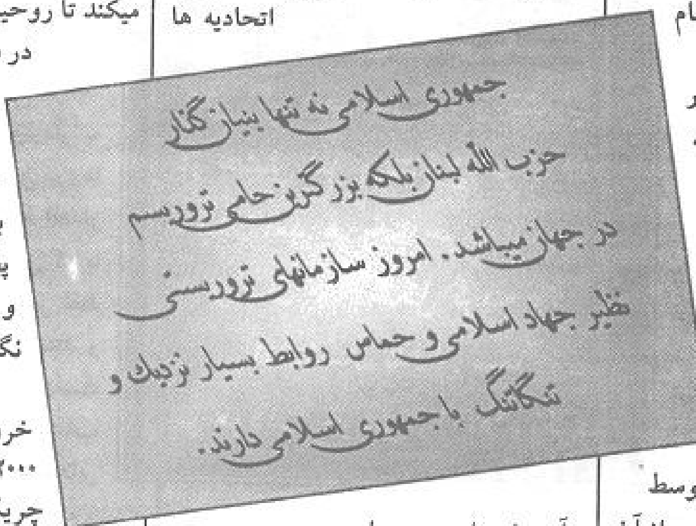
۲ - جهاد مستمر علیه اسرائیل.

۳ - پذیرش رهبری ولی فقیه (خمینی و اینک خامنه ای).

حزب الله لبنان دارای ۵ کمیته اجرائی میباشد.

۱ - مجلس ۷ نفره شورای تصمیم گیری به عنوان بالا ترین نهاد به ریاست دبیر کل.

۲ - کمیته اجرائی که رهبری ۵ واحد، تبلیغات، فرهنگ، روابط عمومی، اتحادیه ها



و آموزش را به عهده دارد.

۳ - کمیته سیاسی.

۴ - کمیته طرح و برنامه ریزی.

۵ - کمیته جهادی (جنگ مسلحانه و نظامی چریکی) که کلیه بودجه آنها توسط جمهوری اسلامی تأمین میشود.

حزب الله در چهارچوب تلاشهای اجتماعی با بودجه ارسالی از ایران مدارس متعددی در لبنان با عنوان المهدی و بیمارستانهایی ایجاد کرد و با در اختیار نهادن بودجه قابل توجهی برای بنیاد شهید به خانواده هر تروریست انتحاری (جدا از یک مبلغ تعیین شده به عنوان جایزه) حقوق ماهیانه و امکانات ویژه ای اختصاص داده است.

حزب الله تا کنون ۵ کنگره تشکیل داده است که در هر کنگره دبیر کل خود را برگزیده است.

شیخ صبحی طفیلی در کنگره نخست انتخاب شد و عباس موسوی در کنگره دوم و در کنگره سوم و چهارم و پنجم نیز شیخ حسن نصرالله به عنوان دبیر کل انتخاب شد. حزب الله در واحد تبلیغات روزنامه العهد رادیو "النور" و تلویزیون "المنار" و سازمان فرهنگی امام خمینی را در اختیار دارد.

سازمان فرهنگی خمینی در سال دهها کتاب و نوار تصویری صوتی منتشر میکند تا روحیه جانبازی و شهادت طلبی را در میان اعضا تبلیغ و تقویت کند.

کتابهای شهادت و پس از شهادت نوشته دکتر علی شریعتی در تیراژهای بسیار بالا به زبان عربی چاپ و پخش میشود تا روحیه شهادت و مرگ طلبی را همواره زنده نگه دارند.

حزب الله لبنان - که خروج نیروهای اسرائیلی در سال ۲۰۰۰ از لبنان را به حساب نبردهای چریکی خود میگذارد، و نه پذیرش اجرای قطعنامه سازمان ملل متحد توسط اسرائیل - از دیرباز با تشکیل شورای سیاسی نظامی و پارلمانی برای گرفتن قدرت سیاسی در لبنان و دیگر کشورهای اسلامی منطقه خود را آماده کرده است بدین رو در پی حمایت بخشی از کشورهای اروپایی و تشویق و تقویت جمهوری اسلامی، حزب الله در انتخابات سال ۲۰۰۵ لبنان شرکت کرد و کرسی های بسیاری را از آن خود نمود و وارد دولت این کشور نیز شد. در سال ۱۹۹۷ سید هادی فرزند حسن نصرالله توسط نیروهای ارتش اسرائیل به قتل رسید، و این مسئله موجب تقویت موقعیت دبیر کل حزب الله در میان بخشی از اعراب و مسلمانان شده است. امیر عبدالله که در آن موقع ولیعهد عربستان سعودی بود ضمن ارسال پیامی برای حسن نصرالله به صف حامیان او پیوست هر چند اکنون که عربستان سعودی شاهد رشد سیاسی و نظامی حزب الله در لبنان میباشد،

خواهان سرکوب کامل آنها است.

شیخ بن جاسم وزیر خارجه دولت قطر نیز طی گفتگوی اخیر خود با تلویزیون الجزیره اذعان کرد که رهبران کشورهای عربی خواهان حذف حزب الله هستند زیرا وجود آن خطری برای دیگر حکومتهای منطقه میباشد.

حزب الله لبنان طی سالهای موجودیت خود با هزینه جمهوری اسلامی بیش از هفده هزار خانه در لبنان ساخته و با دایر کردن مدارس، بیمارستانها، فروشگاهها، کارخانه ها، نقش مهمی در اقتصاد لبنان ایفا میکند و شایدکشورهای عربی اسلامی منطقه حق دارند تا از این رشد فزاینده حزب الله که از ملیت های مختلف عربی و اسلامی در آن حضور دارند در وحشت باشند.

آینده نشان خواهد داد که آیا این بار نیز اسرائیل از این مهلکه - که متأسفانه پشتوانه ای از دلار نفتی جمهوری اسلامی و نیروی مغز شوئی شده پشتوانه آن است پیروز بیرون خواهد آمد و شاخ حزب الله و دست تهاجم رژیم جمهوری اسلامی حامی و بنیان گذار آن شکسته خواهد شد - یا نه؟

جمهوری اسلامی ایران بزرگترین حامی تروریسم در جهان معاصر

به طوری که ملاحظه گردید جمهوری اسلامی نه تنها بنیان گذار حزب الله لبنان بلکه بزرگترین حامی تروریسم در جهان میباشد. امروز سازمانهای تروریستی نظیر جهاد اسلامی و حماس روابط بسیار نزدیک و تنگاتنگ با جمهوری اسلامی دارند، و از لحاظ مالی و تسلیحاتی و لوجستیگی مورد حمایت قرار میگیرند، و همچنین بسیاری از سران القاعده در ایران بسر میبرند و در زیر چتر حمایت سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بسر میبرند، و ایالات متحده آمریکا بارها تحویل آنها را از جمهوری اسلامی خواستار شده است.

بی شک تلاش روزافزون جمهوری اسلامی در حمایت از تروریسم و غنی سازی اورانیوم و دسترسی به بمب اتم آینده خطرناکی را در سطح منطقه و جهان بوجود آورده است. و اگر جهان متمدن برخورد قاطع و سریعی در این زمینه بوجود نیاورد بشر و تمامی دستاوردهای بشریت با خطر عظیمی روبرو خواهد شد. □



از آتن تا اورشلیم

از شخصیت متوازن تا اقدام کنندهٔ پر شور ریسک بردار

نویسنده: Mordechai Gafni

برگردان: آلبرت دانش راد

Matthew Arnold در کتاب Culture and Anarchy (فرهنگ و هرج و مرج) مینویسد آداب و فرهنگ عبریانی و فرهنگ و تمدن یونانی (Hellenism) در فلسفهٔ ضروری حیات میباشند و انسان متمدن باید از این میان یکی را برگزیند. حنوکا داستان برخورد این دو فلسفه است. بر این اساس، در سالنامهٔ یهودی، حنوکا لحظهٔ کوشش ما برای مشخص کردن و تعیین مسیر روحانی مان بین آتن و اورشلیم میباشد.

برای طرفدار فرهنگ یونانی، شخصیت متوازن و سازگار ایده‌آل حساب میشود. اما سازگاری در فلسفهٔ یونانی، از کناره گیری و انفصال ریشه میگیرد. افلاطون نقش تماشاگری همیشگی انسان در طول زمان و حیاتش را ایده‌آل میداند، در حالی که اساس کیفیت عبریانی شرکت پر شورانهٔ انسان در واقعیت زندگیست. طرفدار فرهنگ یونانی، ابدیت را می جوید و نمیتواند آن را در دنیایی با ویژگی ها بیابد که امروزه اینجا هستند و فردا دیگر نیستند. بنابراین ابدیت را در محدودهٔ هستی های مطلق و اصول مطلق عالمگیر جستجو میکند که، در سایهٔ تغییر ناپذیرش، ابدیت را حس میکند. برای هلنیست (طرفدار فرهنگ یونان)، تئوری، پیوسته مهمتر از کاربرد عملیست، فکر کردن همیشه برتر و پاکتر از انجام دادن است.

گروهی از یهودیان بر این باورند که گناهی بزرگتر از گناه کناره گیری و انفصال وجود ندارد. ایده‌آل آنها در آغوش گرفتن کامل واقعیت هستی میباشد. برای آنان خداوند در تفصیلات وجود دارد و خداوند خمیر مایهٔ حیات ماست. بزرگان عقل و خرد یهودی توجه چندانی به سیستم های مهم و سبک های با وقار منطق ندارند. تصور خیالی آنها تقریباً پیوسته فرد مشخص و برگزیده های آن فرد است. ابدیت، برای یهودی، رویاروئی انسان با لحظهٔ زمانی وجود دارد. خداوند، سرچشمهٔ ابدی، در ژرفای نامحدود شخصیت انسان جلوه گر میشود که کمتر از جلوه گری در قضایای ریاضی فیثاغورث نیست. نگرش دنیوی عبریانی روش زندگی ما را به چهار طریقهٔ مهم قالب ریزی مینماید.

۱- خدای یهودی، بدون شباهت با خدای یونانی ماب، خدای شخصی است و به همهٔ مخلوقاتش عمیقاً توجه دارد - تلمود خدا را به این گونه تشریح میکند که مراقب است و نسبت به خوشی مخلوقاتش حساسیت دارد و برای درد و رنج آنها رحیم و شفیق میباشد. خدایی که توجه دارد و حفاظت مینماید. خداوند ما نام ما را میداند.

دستور العمل یک فرد عبریانی اینست که شبیه خداوند باشد، بدین معنا که تعهد اخلاقی به بهبود بخشیدن دنیا ما و احساس ترحم وجودی با تمام افراد دردمند و رنج دیده داشته باشد. شبیه خدا بودن، دارا بودن دیدگاه ترحم اجتماعی است که تمامی سطوح انسانیت را در بر میگیرد. معنای آن علاقمند بودن و متعهد بودن و وابسته بودن است.

۲ - برای یهودیان یونانی ماب، خداوند نیرویی در گیتی است. محرکی است که خود جنبنده نیست. برای یونانی ماب تصور خدایی که میگرید کفر به حساب می‌آید در حالیکه تصور خدایی که گریه نمیکند برای یهودی کفر شمرده میشود.

۳ - Hellenist میکوشد با برهان معقولانه وجود خدا را ثابت کند در حالیکه فرد یهودی مشتاق نزدیکی با خداست.

۴ - یهودی، به صورت تابعی از این اشتیاق نزدیکی، حتی در صورت لزوم خدا را به مبارزه می طلبد. ابراهام نخستین یهودی بود که عدالتی را که خداوند برای ویرانی سدوم و گمورا در نظر گرفته بود به مبارزه طلبید. الی ویزل (نویسندهٔ یهودی برنده جایزهٔ صلح نوبل) مینویسد: یهودی میتواند خشمگین باشد و حتی بر خدا فریاد بکشد. ولی هرگز خدا را نادیده نمیگیرد. اینست طبیعت نزدیکی ما به خدا، ولی یونانی ماب خدایش را با باید چنین قالب ریزی کند که مافوق قبول مسئولیت برای جهان است. اندیشیدن برای Hellenist همان نزدیکی به خدا است. برای یهودی نزدیک شدن به خدا همان تقلا و تنازع میباشد.

اینک بدون این که بر ضد موازنه و ثبات وارد بحث شوم، پیشنهاد میکنم که برای یهودی، موازنه و ثبات، ارزشهای مفیدی برای غیرت اخلاقی و واقعیت و وابستگی دلسوزانه میباشند. برای یهودی، فهمیدن و درک الهی، در ضمیرش همیشه جلوه گر میشود و در حال صعود است. ولی اینکه چنین شخصی این چنین بشود باید احتمال خطر سقوط و شکست خوردن و از دست دادن موقعیتش را بپذیرد. بنا به تعریف، تغییر یا دگرگونی، خود به خود بی ثباتی را در بر دارد. هنگامی که بهانه ای برای واهمه از نمو و دگرگونی وجود داشته باشد، لازم است موازنه بر هم بخورد.

آتن شهر معظمی بود. ولی ما فرزندان اورشلیم هستیم. ابدیت یهودی در ارزش نابیتناهی و قدوسیت داستان شخصی، و استعداد ما برای دگرگونی نهفته است. □

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله صدم



۱۲۶ ـ به یاد پرویز پیرنظر

نمیدانم امروز چندم ماه است. چند روزیست که از خانه بیرون نرفته ام. هر روز، ساعت ها قبل از طلوع آفتاب کارکردن زندگی را دشوار میکند. کدام زندگی؟ در حیرتم. از پنجرهٔ اطاقم بر فراز تپهٔ ناوه شَنان در اورشلیم به افق دور دست نگاه میکنم. زمین و زمان را در انتها، و خودم را تنها احساس میکنم. شعر حافظ به حافظه ام راه می یابد: **زنهار از این بیابان، وین راه بی نهایت.**

ساعت شش عصر است. خورشید چون گلوله ای آتشین خدا حافظی میکند و میخواهد به دریا فرو رود. کاریست که هر عصر میکند. دیوانه است. هزاران سال است به دور من و شما میچرخد. هزاران سال است که زنده ایم. شاید بیشتر. هزاران سال است که با مردم ماد و و سومر، آشور و بابل، و قبیله های سرگردان دور و بر دریاچه ها و رودخانه ها زندگی میکنیم. باز میپرسم: زندگی چیست؟ نه هزاران سال، بلکه مکثی میان دو نیستی. مکثی که به قول عاقل ترین فرد دنیا «هیچ و پوچ است». به زبان خودش הֲבֵל הֲבָלִים .

آری، «هیچ و پوچ»! הַכֹּל הָבֶל «همه چیز پوچ است». מַה יִּתְרוֹן לאדם בכל עמלו שיעמל תחת השמש ... «از این همه مشقت، انسان را زیر آسمان چه سودیست. نسلی میرود و نسل دگر می آید، زمین بر جای خود تا ابد استوار می ماند» דור הולך ודור בא והארץ לעולם עומדת. «خورشید غروب میکند و بسوی جایگاهی که از آن طلوع نموده می شتابد» ... باد از شمال و جنوب میوزد و به دور خود میچرخد و باز دوباره به جای خود برمیگردد. جویبارها به دریا میریزند، و دریا سیر نمیشود. همه چیز این دنیا خستگی آور است. زبان از توصیف باز می ماند. چشم از دیدن سیر نمی شود و گوش از شنیدن باز نمی ماند. آنچه بوده همان خواهد بود، و آنچه شده همان خواهد شد. چیز تازه ای زیر آسمان نمی بینیم... .

אמרתי אני בלבי به دل گفتم: بیا تا به عیش و عشرت بنشینیم. آن را هم آزمودم، آن هم هیچ و پوچ بود. خنده را نوعی جنون دیدم؛ این چه شادمانی است؟ תרתי בלבי למשוך ביין به شراب پناه بردم، وین مرا احمق کرد. خانه ها خریدم، تاکستانها غرس نمودم، باغ ها ساختم، غلام و کنیز به خانه آوردم، مال و منال جمع کردم، زر و زیور اندوختم، هرچه چشم و دلم آرزو کرد بدست آوردم. اینها همه برایم مشقت آفرید؛ مانند احمقی در تاریکی راه میرفتم و بخود آمدم و دیدم که همه هیچ و پوچ بود הכל הבל הבלים.

هنوز در کنار پنجره اطاقم ایستاده ام و به افق می نگرم. تکهٔ آخر خورشید به دریا فرو میرود و نا پدید میشود. جهان بار دیگر سیاهپوش میگردد. به موسیقی پناه میبرم. امواج موسیقی مرا به هر جایی که بخواهم میبرد. صدای ضربان قلب خداست که با ما حرف میزند. همه از صدای موسیقی لذت میبرند. حیرت زدگانِ از خود بیخود بیشتر لذت میبرند. برای عده ای غذاست، و برای عده ای دوا. مردم نمی دانند این چه حال و احوالیست.

شعرا میگویند: دیوانگی. میگویند: مستی و سرمستی. نامی بهتر برای چنین «حالی و مقامی» نیافتند. دیوانه ای که از همهٔ جهانیان عاقل تر است. همانی که عاقل ترین فرد دنیا در کتاب قُهِلِت آورده است. میداند که همه هیچ و پوچ است، به جز عشق. نه عشق مجازی. عشق به آنی که نمی دانیم چیست و

کجاست. چیزی که درون را به غوغا میکشد. سینه را از دردی شیرین میفشارد. دل را خون میکند. اندوه را به بی نهایت میبرد تا به لذت برسد. در این بیابان کسی نیست جز همان دیوانه. دیوانهٔ عشق که به راه بی نهایت میرود. این حکایت را باید از آن دیوانهٔ شیراز شنید که هشدار میدهد: گر نکته دان عشقی بشنو زمن حکایت / زنهار از این بیابان، وین راه بی نهایت.

نه، در این بیابان تنها نیستیم. با خاطره ها زندگی میکنیم. منهم با خاطره ها زندگی میکنم. من و خاطره ها یکی شده ایم. هرجا منم، او هم هست. بر بال این خاطره هاست که پرواز میکنم. پرواز به بی نهایت. بی نهایتی که فقط مال منست. در این پرواز تنها نیستم. نمی خواهم تنها باشم. یار دیرین و وفادار من صدای موسیقی است. دیرین از دورانی که نبودم. وفادار تا دورانی که نخواهم بود. در عشق به موسیقی بارها با پرویز به صحبت نشستم. خاطره ها یکی پس از دیگری وجودم را پاره پاره میکنند.

خودم را در شهر او می بینم، در لس آنجلس. پرویز مرا باخود بجایی میبرد. ناگهان، در جایی که نمی شناسم، ماشینش را نگه میدارد. میگوید: «خوب گوش کن! صدای ناهنجار ماشین این زمزمه الاهی را به گور میبره. اینجوری نمیشه موسیقی گوش داد. بزار یه خورده لذت ببریم. دیر نمیشه. فرامز پایور گفت ساعت هشت میاد منزل ما. ما وقت داریم ... گوش بده ببین چکار میکنه ... !»

گوش میدهم. با جانم گوش میدهم. زخمه های تار، تارهای دلم را می لرزاند. پرویز ساکت میشود. حرف نمی زند. نمی دانم به چه می اندیشد. به نخستین ها. به نخستین صدای کودکی که در این لحظه باگریه به دیدار این جهان آمده. به نخستین روز آفرینش. به نخستین صدای موسیقی در گردشِ جهانِ خلقت. به همهٔ نخستین ها. به نخستین هایی که بودند و دیگر نیستند. به نخستین هایی که در یک لحظه بکارت خود را از دست داده اند. پرویز میپرسد: این چه دستگاهی بود؟ آن چه گوشه ای بود؟ خودش همهٔ اینها را میدانست. میپرسید، چون سخن از موسیقی همیشه لذت بخش است. آرامش میدهد.

میپرسد: موسیقی را کجا یاد گرفتی؟ جواب میدهم. «استادت کی بود؟» جواب میدهم. در میان هر پرسشی صدای سکوت شنیده میشود. سکوت مطلق وجود ندارد. ضربان قلب ما خود موسیقی زندگی است. هر ضربه ای فریاد بر میدارد که باید آماده شد. باید به دنبال کاروان به راه افتاد: زنهار از این بیابان، وین راه بی نهایت. ما همه افتاده در راهیم که پایانی ندارد. سر گشته چون موج دریا، سر به ساحل نیستی می کوبیم.

به او میگویم: پرویز جان، من هنوز مبتدی ام. اگر چیزی میدانم از دیگران آموخته ام. ده ها معلم خوب به من درس داده اند. معلم موسیقی چیزی دیگر است. درس ها را میتوان در کتاب خواند. موسیقی را فقط از راه عشق می آموزند. در مکتب موسیقی، معلم فقط معلم نیست؛ نامی بهتر از guru نمی توانم برای او پیدا کنم. گورو به دنبال شاگرد نمیگردد، شاگرد است که فرسنگها راه طی میکند تا او را پیدا کند. میخواستم باز در این مورد حرف بزنم. نوار موسیقی به انتها میرسد. دنیای ما دنیای انتها هاست. همه چیز به انتها میرسد، جز موسیقی که جاودانی است. کلید را میچرخاند و ماشین با صدای دلخراشش به مقصد میرود. به خیابان Comstock . پرویز اهل مطالعه و تحقیق بود. دل و جانش پیرنظرانه به علم و دانش بستگی داشت. مهرورز بود. دنیایی از صفا و یکرنگی بود. با او میشد ساعت ها به صحبت نشست. ولی دیر وقت بود. میخواستم به او بگویم:

پرویز جان، در این راه بی نهایت و دشوار سه چیز باید جایی در وجود شاگردِ سالک اقامت ابدی بیابند. میخواستم بگویم: گویا تر از زبان پر معنای سانسکریت، زبان بسیار غنی مردم هزاران

سال پیش هندوستان، کلامی دیگر نیافته ام: *guru, vinaya, sadhana*. شاگرد باید همان گرایش قلبی و سرسپردگی آموزش و تشنگی «طلب» را نسبت به استاد و آموزش موسیقی احساس کند، که یک شاگرد رهرو نسبت به گورو در خود احساس میکند. همانگونه که عطار در وصف «طلب»، نخستین وادی عشق حقیقی، میگوید:

گفت ما را هفت وادی در ره است / چون گذشتی هفت وادی، در گه است

هست وادیِ طلب آغازِ کار / وادیِ عشق است از آن پس بی کنار

صد بلا در هر نفس اینجا بود / طوطی گردون، مگس اینجا بود

آری، طوطی گردون مگس اینجا بود. این حرف را باید به خیلی ها زد که مکتب نرفته خودشان را سیمرغ جهان میدانند؛ با تار و تنبک و شام رنگین و زرق و برق مردم را میفریبند. دشواری های طلب بیش از اینهاست، بیش از صد رنج و مشقت و بلاست. خواستن و طلب کردن به آموزشِ هر چیزی راه را به بادیهٔ بی کنار و بی کرانه عشق باز میکند. رسیدن به درگه عشق الهی و با زبان موسیقی با او سخن گفتن، یعنی گذشتن از هفت وادی، طی کردن بیابان ها، و پیمودن راهی بی نهایت.

vinaya یعنی فروتنی، نه فروتنی تعارفی و تصنعی، بلکه فروتنی حقیقی، فروتنی که بخشی از وجود انسان میگردد. اگر فروتنی نباشد، گورو حرمت خود را از دست میدهد؛ صمیمیت

از میان میرود؛ رابطه استاد - شاگردی دگرگون میشود؛ آموزش غیر ممکن میگردد و شاگرد در دنیای خود بزرگ بینی درجا میزند. همه میدانند که او نمی داند. اوست که گمان میبرد میداند، و همراه با او طوطیانِ خوشرنگِ گردونهٔ مال و اقبال.

به *vinaya* رسیدن یعنی خود را در برابر استاد مبتدی دانستن. این هیچ دانستنِ خویشتن، سرآغاز آموختنِ عشق به موسیقی است. این همان از خود بیخود شدن کسی است که قطعهٔ دلخواه ساز و موسیقی خود را به گوش جان می شنود. این همان احساسی است که گفتنی نیست. شاعری ورزیده چون حافظ و عطار میخواهد که این احساس را به ما القا کند. باز هم عطار، که وادی عشق را بسوی وادی معرفت و استغنا گذرانده است، به ما میگوید:

بعد از این، وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کانجا رسید

کس در این وادی بجز آتش مباد / وانک آتش نیست عیشش خوش مباد

لحظه ای نه کافری داند نه دین / ذره ای نه شک شناسد نه یقین

نیک و بد در راه او یکسان بود / خود چو عشق آمد نه این و نآن بود

هرچه دارد، پاک در بازد بنقد / وز وصال دوست می نازد بنقد

دیگران را وعدهٔ فردا بود / لیک او را نقد جان اینجا بود

تا نسوزد خویش را یک بارگی / کی تواند رَست از غم خوارگی

عشق اینجا آتشست و عقل دود / عشق کامد درگریزد عقل زود

عقل در سودای عشق استاد نیست / عشق کار عقل مادر زاد نیست

مردِ کار افتاده باید عشق را / مردم آزاده باید عشق را

تو نه کار افتاده ای نه عاشقی / مُرده ای تو، عشق را کی لایقی

زنده دل باید در این ره صد هزار / تا کند در هر نفس صد جان نثار

sadhana - یعنی غرق در دنیای آموزش شدن در منتهای از خود گذشتن و ایثار حقیقی، و نه ایثار نمایشی. اگر این انظباط نباشد، فراگیری دانش، در صدر آن، فراگیری موسیقی، که از سپیده سحر تا شام سیه، از لالایی گهواره تا ضجهٔ گور، مشق و مشقت می طلبد، نا ممکن میگردد. این حالت است که «من» و موسیقی را یکی میکند. این حالت است که ما را به درک هستیِ آنچه خویشتنِ خویش است، میرساند. این حالت است که درون را غنی میکند و انسان را به بی نیازی و استغنا میکشاند. این همان آرامش جان است که موسیقی جانان آنست. نمیدانم چرا فرصت چنین گفت و شنودی با پرویز که شیفتهٔ موسیقی بود دست نداد.

هنوز در کنار پنجرهٔ اطاقم خاموش ایستاده ام به تاریکی شب نگاه میکنم. همه چیز در سیاهی ماتم فرو رفته است. من می مانم و خاطره ها. خاطره یکشنبه، چهارم مه، ۲۰۰۳ را در لس آنجلس فراموش نمیکنم. دو ماه اندی از آن روز نفرین شده فوریه میگذرد. به دوستانم میگویم مرا به مزار پرویز ببرند.

ننگ بر همه عالم باد که چنین قلبی را پاره کرد. بر سر مزار او فقط شیون میشنوم. مادر پیر زیر لب نجوا میکند. به توده خاک سرد که دلبندش را در بر گرفته خیره میشود. کسی نمی داند این مادر چه میگوید. غم و درد و مصیبت را در دل حبس کرده است. خواهر شیون میزند. بار زندگی او آهسته میگرید. خواهر همسرش، بانویی خوش صدا، میخواند و میگرید. حواسم جمع نیست. پریشانم. خاطره ها آرامم نمی گذارند. نمی دانم چه میخواند. شاید از زبان همه ما به پرویز میگوید: «گر من فدای جان تو گردم دریغ نیست». دوستان اشک میریزند. جلوی ریزش اشک خودم را نمی توانم بگیرم. اینها اشک نیست. اینها بارانی است از گوهر عشق و صفا که بر مزار پرویز میریزد. این من نیستم که غمناک آنجا ایستاده ام. این سایهٔ عمر بی حاصل منست.

دشت و صحرا را خونین می بینم. گویی صدای پرویز بگوشم میرسد: «خوب گوش کن! صدای ناهنجار ماشین این زمزمه الاهی را به گور میبره. اینجوری نمیشه موسیقی گوش داد. بزار یه خورده لذت ببریم. دیر نمیشه. فرامز پایور گفت ساعت هشت میاد منزل ما. ما وقت داریم. گوش بده ببین چکار میکنه ... !»

این چه دستی بود که چنین گلی از شاخهٔ گلشن روزگار چید و پر پر کرد. این چه باغبانی بود که این ستم بر باغ زندگی او روا داشت. تیر صیاد روزگار چرا قلب رئوف او را نشانه گرفت. ننگ بر همه عالم باد که چنین قلبی را خاموش کرد.

■ از: پرویز نظریان - لس آنجلس



آغازی دیگر برای یک نسل نوین

قریب دو سه سالی است که مطالبی تحت عنوان "آغازی دیگر برای یک اسرائیل نوین" در بعضی از نشریات فارسی زبان لس آنجلس و مجله پیام نیویورک انتشار می یابد.

این نوشتارها که هر چند گاه در رسانه های ذکر شده در بالا منعکس میشوند گهگاه کنش ها و واکنش هایی را در بین خوانندگان علاقمند مطالب موجب میگردد و این بار استاد گرانمایه آقای امنون نتصر دیدگاه های خود را که با دیدگاههای مرکز توانگرایی شهروندان اسرائیل همخوانی ندارد به تحریر کشیده است.

آقای نتصر با اشاره به دو مقاله ای که توسط دان نسیمی در مجله پیام نیویورک انتشار یافته بود، طی دو مقاله (که ظاهراً مقالات بعدی هم به دنبال خواهد داشت) تحت عنوان "یادداشت ها" که در مجله چشم انداز منتشر میشود، دیدگاهها و نظرات این مرکز را مورد سئوال قرار داده و آن را بر خلاف مصالح ملت و مملکت اسرائیل قلمداد کرده است.

با همه اعتقادی که من نسبت به آگاهیها و دانش ایشان در زمینه های مختلف

اجتماعی - فرهنگی دارم، معذلک نظر به این که در دیدگاههای ما تضادی آشکار و شفاف به چشم میخورد لذا در مقام پاسخگویی بر می‌آیم که امیدوارم موجبات رنجش و دلخوری ایشان را فراهم نکرده باشم.

به منظور آشنا شدن اذهان مردم و به ویژه خوانندگان این رسانه ها در مورد آنچه در این دیدگاهها به تفسیر کشیده شده، لازم میدانم به شرح مختصری درباره نهادی تحت عنوان "**مرکز توانگرایی شهروندان اسرائیل**" اشاره ای داشته باشم.

قریب سه سال است که جنبشی به نام "مرکز توانگرایی شهروندان اسرائیل" آغاز شده که هدف آن تغییر ساختار انتخاباتی اسرائیل، از سیستم نسبی یا حزبی به سیستم منطقه ای میباشد. این جنبش با همه تازگی خود یک قدمت پنجاه و چند ساله دارد که به زمان صدارت داوید بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل بر میگردد که آقای امنون نتصر به این نکته نیز اشاره کرده اند.

همان طوری که به این نکته اشاره شده است، سیستم انتخاباتی نسبی جاری، ناهنجاریهایی را در سطح گسترده، در بنیه اجرایی دولتها بوجود می‌آورد و آنها را چنان ضعیف و ناپایدار میکند که در طول ۵۵ سال که از تأسیس کشور اسرائیل میگذرد، از ۳۱ دولت که مصدر کار قرار داشته اند تنها در دو مورد نخست وزیر وقت توانسته است دوره چهار ساله قانونی خود را به اتمام برساند و در سایر موارد، کار خود را نیمه تمام رها نموده و از صحنه خارج شده است.

از طرفی، نظر به اینکه نمایندگان پارلمان از طریق یک لیست حزبی برگزیده میشود، لذا شهروند رأی دهنده در شناخت نماینده منطقه خود عاجز میماند و اصولاً نماینده خاصی جهت منطقه مورد نظر وجود ندارد. در حالی که چنانچه سیستم حزبی به سیستم منطقه ای تبدیل شود، این مردم هستند که نماینده مورد نظر خود را تعیین میکنند، به او رأی میدهند، با او آشنا میشوند، تماس برقرار میکنند که البته از دیدگاه آقای نتصر این سیستم، سیستم مناسبی تشخیص داده نشده و گفته اند "این امر منجر به داد و ستدهای آنچنانی میشود و فساد و رشوه رواج خواهد یافت زیرا آنهایی که وکیل خود را به مجلس فرستاده اند خواسته هایی دارند و نماینده ناچار است به آنها جواب مثبت بدهد در غیر این صورت بار دیگر او را انتخاب نخواهند کرد."

مسئله تغییر سیستم انتخاباتی چندی قبل در یک شورای مرکزی ریاست جمهوری که توسط آقای مشه کتساو رئیس جمهور تشکیل یافت مطرح گردید و رئیس جمهور با انتخاب ۷۱ نفر از اساتید دانشگاهها و شخصیت های سیاسی / اجتماعی که در ۷ کمیته فرعی شکل گرفته اند از آنها خواست که تا اواخر سپتامبر یا اوایل اکتبر سال جاری نظر خود و عوارض ناشی از آن را اعلام کرده و آن را به شورای مرکزی ریاست جمهوری تسلیم نمایند.

بدیهی است اعضاء شورای ۷۱ نفره، هر یک دارای عقاید و نظرات ویژه ای هستند و هر کس مسئله را از زاویه دید خود مطرح نموده و بدان رأی خواهد داد.

در این راستا آقای امنون نتصر بدون آنکه منتظر نتیجه حاصله از پژوهشها و مطالعات و تفحصات آن هم از جانب اساتید دانشگاهها و متخصصین امور سیاسی و اجتماعی باشند، قاطعانه نوشته اند که "تغییر سیستم انتخاباتی اسرائیل با موازین دمکراسی مغایرت دارد و حق احزاب کوچک و اعراب ساکن اسرائیل را ضایع خواهد کرد و بهتر است همین سیستم سر جای خود باقی بماند.

آنچه در بالا ذکر شد نتیجه ایست که آقای نتصر "پس از پژوهشها و تحقیقات گسترده!" در این زمینه به دست آورده اند. آقای امنون نتصر نوشته اند:

- "شنیده شده که رجال سرشناس از درون جامعه ایرانی و جامعه اسرائیلی به پشتیبانی از "تغییر سیستم نسبی به سیستم منطقه ای" برخاسته اند...".

تا آن جا که به خاطر دارم در همان روزهای اول که در این زمینه با شما ملاقات داشتم شما را به طور شفاف در جریان امور قرار دادم و امروز پس از گذشت ۳-۴ سال این نتیجه گیری را کرده اید که از قرار چند تن از رجال سرشناس ایرانی و اسرائیلی از این نهاد پشتیبانی کرده اند. فقط چند رجال؟!

به تصور من، علاوه بر رجال، از همه اقشار جامعه و مردم کوچه و بازار و روشنفکران جامعه و اساتید دانشگاهها در این زمینه جای پایی دارند و از ایجاد چنین نهادی پشتیبانی میکنند.

و پاسخ این سئوال را که مطرح کرده اید آیا اصولاً میتوان این سیستم را عوض کرد؟ و آیا باید این سیستم را عوض کرد؟

همان طوری که در بالا بدان اشاره شد، هم اکنون ۷۱ نفر از اساتید دانشگاهها و پژوهشگران که در امور سیاسی - نظامی - اجتماعی - اقتصادی و غیره آموخته هایی دارند، توسط آقای مشه کتساو رئیس جمهور اسرائیل انتخاب گردیده اند و آنها این مسئله را در همه زوایا و جوانب آن که آیا باید سیستم را عوض کرد یا نکرد مورد پژوهش قرار داده و به زودی پاسخی در این زمینه اعلام خواهند کرد. ولی از نقطه نظر شخص من و آنهایی که (نه توانگران) مرا در این امر یاری میدهند میگویم، آری، باید سیستم را تغییر داد و این همان هدفی است که "مرکز توانگرایی شهروندان اسرائیل" به منظور دستیابی به این خواسته دیرینه ملت به وجود آورده است. در حال حاضر شاید شهروند اسرائیلی آمادگی درک و تجزیه و تحلیل این تغییر و تحول را آنطوری که باید ندارد و فاقد دانش لازم برای پاسخگویی به این سئوال

میباشد. از این رو قبل از هر چیز باید شهروند اسرائیلی را برانگیخت تا بیاموزد چگونه میتواند جهت دستیابی به خواسته های قانونی خویش از خود دفاع نماید. باید آگاه شود که سیستم انتخاباتی جاری در کشور با خواسته های قانونی او همخوانی ندارد. ولی متأسفانه فاقد قدرت است و فاقد نیرویی است که بتواند چرخ سنگین این قطار عظیم را به حرکت در آورد. پاسخی که کمیته های انتخاباتی آقای رئیس جمهور ارائه خواهند داد، هر چه باشد، مثبت یا منفی، جناح های ذینفع را در مقابل هم قرار خواهد داد و این همان دمکراسی است که شما تمامیت آن را در کشور در خطر می بینید. نوشته اید (در صورت وقوع چنین تغییری) کاندیداهای نمایندگی، به علت ضعف مالی و نداشتن امکانات کافی قادر نیستند برای خود دست به تبلیغات انتخاباتی بزنند و ناچارند از میدان شانه خالی کنند و به این دلیل صلاح نیست که این سیستم تغییر یابد.

نگران هستید که با تغییر سیستم انتخاباتی نسبی به سیستم انتخاباتی منطقه ای، کاندیدای غیر "توانگر" از نظر مالی قدرت مبارزه با یک کاندیدای "توانگر" را نداشته باشد و نتواند به اهداف خود که کرسی نمایندگی است نائل شود و سپس پدران اولیه را مثال زده اید که رفته رفته خودشان را کنار کشیدند...

چه مانعی دارد که فرزندان همان پدران اولیه، امروز بخواهند بر خلاف پیش کسوتان خود از دست آوردها و امکانات مالی و اجتماعی بهره گرفته و خود را با شرایط زمان تطبیق دهند؟ بر فرض که پدران آنها در این راه شکست خورده و خود را کنار کشیده اند، این اقدام دلیل بر رد حقانیت آن دیدگاهها نیست. آنها شکست خوردند برای اینکه شرایط زمان و شرایط جمعیت ایجاب میکرد که فعلاً از هر گونه تغییر و تحولی چشم پوشی نمایند. امروز موقعیت زمان از نظر اجتماعی - سیاسی به کلی دگرگون شده، قدرت درک و تشخیص در افراد، تغییر یافته ولی طبق موازین دمکراسی چنانچه تعداد موافقین با تغییر سیستم انتخاباتی بر تعداد مخالفین آن فزونی داشته باشد، چرا نباید این تغییر بوجود آید. کما اینکه بن گوریون گفته بود، اکنون جمعیت کشور اسرائیل ۵۰۰/۰۰۰ نفر است. زمانی که این مقدار به ۵ میلیون نفر رسید آنگاه ما میتوانیم درباره تغییر این سیستم تصمیم بگیریم.

ادامه دارد



"موسیقی مذهبی یهود"

■ نگارش: دکتر ابراهیم میکائیل
(دندانپزشک)

- ملت ایسرائل مانند مصریها و یونانی ها در موسیقی بین ملل قدیم دنیا ممتاز بودند. از آنجایی که در مذهب یهود مجسمه سازی و صورت سازی در روی گچ و حتی حجاری تحریم شده بود، (شاید به علت آنکه پیشوایان اولیه قوم مایل نبودند که حس بت پرستی در بین این قوم تجدید گردد، کما اینکه در مدت چهل روزی که حضرت موسی برای گرفتن ده فرمان غائب بود، ملت دوباره تمایل خود را به بت پرستی و پرستش مجسمه حیوانات متعددی را که از طلا ساخته بودند نشان دادن و روی این اصل است که مجسمه سازی را تحریم کرده اند). ناگزیر ملت یهود ذوق خلاّقه خود را معطوف به شعر و موسیقی نمودند و روی این اصل موسیقی در نزد ملت ایسرائل مقامی بس بزرگ یافت.

- در بارگاه سلیمان موسیقی ارگ و شیپور بسیار متداول بوده است. خوانندگان روایات پیشوایان مذهبی خود را که پسالموس (Psalmus) (مزامیر) نام داشت با همکاری سَنج و سیتار و چنگ اجراء میکردند. در جشنهای مذهبی سازهای ضربی مانند طبل و سنج را با مراسم بسیار با شکوهی به کار میبردند.

- در اخبار یهود آمده است که حضرت داود هنگام سپاسگزاری با صدها نوازندهٔ سازهای زهی به درگاه احدیت نیایش مینموده است. حضرت داود خود خواننده بسیار زبردست و خوش صدایی بوده است و در نوازندگی چنگ ده سیمی بی همتا بوده است. هر یهودی راجع به مزامیر داود تفسیرها شنیده است.

- در تاریخ ضبط است که در زمان حضرت سلیمان در داخل بیت همیقداش اول سازهای ارگ و شیپور به کار برده میشده است و جزء بسیار مهمی از نیایش به درگاه خداوند بوده است. و همچنین در تاریخ ها ضبط است که در بیت همیقداش دوم سازهای فولادی و ارگ به کار برده میشده است ولی آنقدرها به اندازهٔ خانه اول مجلل و با شکوه نبوده است.

- بعد از خرابی خانهٔ دوم به دست رومیها و پراکنده شدن قوم در سراسر جهان،

مراسم نیایش دیگر با ساز اجراء نمیشد. فقط آهنگهای طفیلاها و مزامیر به توسط کسانی که صدای رسا و خوشی داشتند اجراء میگردد.

- یهودیها هر کجا که میرفتند و در هر مملکتی که مستقر میشدند،سرویسهای مذهبی و اخلاقی پیشینیان خود را با خود میبردند و سنتهایی را که سینه به سینه به آنها رسیده بود حتی آهنگها و مزامیر را مو به مو اجرا کرده و در نگاهداری و ارزش معنوی آن کوشا بودند. همیشه از خود میپرسیدند چگونه و با چه نوائی نیایش های خود را برای خداوند در یک سرزمین غریبه اجراء نمائیم؟ مع الوصف با وجودی که احساس غربت و تنهایی مینمودند ولی با قرائت مزامیر، تورات و دستورات پیشینیان مثل این بود که هنوز همگی مانند دوران خانه اول و دوم دور هم جمع بودند و هرگز خاطرات گذاشته پدران و اجداد خود را در بوته فراموشی نمیگذاردند و همین مزامیر و آهنگهای سنتی بود که افراد این ملت را به هم نزدیکتر میگردانید و افتخار یهودی بودن را در روح آنان تازه و زنده نگه میداشت. و حتی تا به امروز هم که قرنها از پراکندگی این قوم ستمدیده میگذرد در اقصی نقاط کرهٔ عرض مراسم مذهبی و سنتهای دینی یک رنگ و یک شکل بوده و تفاوت فاحشی ندارند.

- هنوز بعد از گذشت قرنهای متمادی عدهٔ زیادی یهودی در این دنیا وجود دارند با استقامت بی نظیری همان که آهنگهایی را که در برنامه های خانه های مقدس خوانده میشده است حفظ کرده اند و با آن آهنگها نیایش میکنند.

- مصائب پراکندگی باعث آن شد که تماسهای نزدیکی که این قوم با یکدیگر داشتند از هم گسسته گشت و کم کم موسیقی برنامه های مقدسه از خاطرهٔ آنها محو شد و به جای آن نیایشها و مزامیر با آهنگها و نغمات کشوری را که در آن مستقر شده بودند گرفت. من باب مثال در مملکت ایران طفیلاها و



هفتاراها که در روزهای شنبه و یا اعیاد مقدسه اجرا میگردد اغلب با آهنگها و نواهایی است که کاملاً با دستگاههای موسیقی ایران مطابقت دارد و اغلب آنها در گوشه های افشاری و یا بیات ترک اجراء میگردد.

- اگر یک وقت گذرتان به کنیسای عربهای یهودی بیافتد ملاحظه خواهید کرد که آنها همان دعاها و تورات را با ریتم ها و نواهای عربی قرائت میکنند. ولی جای بسی تعجب است که همه همان دعاها و مزامیر را به زبان عبری میخوانند.

- آوازهای مذهبی ایسرائل آوازهای کنیساها میباشدو همیشه مردم اصرار داشتند که نیایشها نباید خالی از ریتم آواز و موسیقی باشد و روی این اصل در تمام کنیساها اعم از سفارادیک و یا اشکنازی مراسم با آهنگهای مخصوص اجرا میشود. در کنیساهای اشکنازی که در تحت تأثیر کلیساها بوده اند آهنگها شباهت زیادی به آوازهای ارگ در کلیساها را دارد. و حتی گروهی از ایسرائل های رفورم پا را فراتر نهاده و مراسم دعا و نیایش را فقط به زبان انگلیسی و با آهنگهایی شبیه کلیساها با ارگ های بزرگ و به طور مخصوصی انجام میدهند.

- در سال ۱۸۳۰ ریچارد واگنر (Richard Wagner) که یکی از بزرگترین موسیقی دانهای عصر خود بوده است به کنیساها میرفته و آهنگهایی را که با آن مراسم دعا بعمل می‌آمده است گوش میداده است و اظهار نظر کرده است که:

"آهنگ های کنیساها بسیار غم انگیز و حزن‌آور است" او حق هم داشته است شاید ایشان از مصائب این قوم پراکنده در دوران گالوت بی اطلاع بوده است. ولی سایر موزیک شناسان آهنگهای شاد و دلچسب را توضیح داده اند. مانند آهنگهایی که در اعیاد درختکاری و اعیاد و جمع کردن خرمن و غیره اجرا میگردیده است.

- ناگفته نماند هر گاه یهودیان از یک مملکتی به مملکت دیگر به علل حوادث سیاسی و یا اقتصادی مهاجرت میکردند، آداب و رسوم خود را به آن مملکت میبردند و بدین وسیله در ترویج و پیشرفت علم و صنعت و موسیقی و به طور کلی هنرهای زیبا کمکهای شایانی را به مملکتی که در آن تازه واردشده بودند مینمودند. من باب مثال در ۲۰ سالهٔ تاریخ آمریکا یهودیان این مملکت به موسیقی، صنایع فیلم برداری و هنرهای زیبای دیگر خدمتهای شایانی را نموده اند.



گفتگوگر: کرمل ملامد
برگردان: شهره حکمتی نوفر



لیلا یمطوب، اولین ایرانی برنده جایزه "Emmy Award"

آکادمی هنرهای تلویزیونی و علمی آمریکا هر ساله جوائزی را به هنرپیشگان، کارگردانان، تهیه کنندگان و خالقان برنامه های مختلف تلویزیونی در سالی که گذشت اهدا می کند. در ماه آگوست ۲۰۰۶ دختر جوان ایرانی - یهودی مقیم نیویورک یکی از برندگان این جوائز شد. لیلا یمطوب اولین زن ایرانی و یهودی است برنده جایزه "امی" است. او به خاطر تنظیم صدا "sound editing" فیلم مستندی به نام "اورژانس بغداد" Baghdad ER که در شبکه تلویزیونی HBO به نمایش گذارده شده بود موفق به دریافت این جایزه شد. خانم یمطوب برای صدا برداری این فیلم مستند به بغداد سفر نکرده بود، بلکه تنظیم صدا را بعد از پایان فیلم برداری در آمریکا انجام داده بود. این فیلم مستند،دو ماه زندگی روزانه پزشکان، پرستاران، امدادگران، سربازان و روحانیون ارتش آمریکا در بغداد و بیمارستان صحرایی شماره ۸۶ در مرکز کمربند سبز بغداد است.

خانم یمطوب یکی از تعداد رو به رشد جوانان ایرانی - یهودی است که بر خلاف انتظار جامعه ایرانی - یهودی آمریکایی به دنبال کارهای هنری در رشته سینما و تلویزیون رفته و به موفقیتهایی نائل گردیده اند. لیلا یمطوب بعد از فارغ التحصیلی در رشته فیلم در سال ۲۰۰۰ مدتی به عنوان تنظیم کننده صدا در فیلم ها و برنامه های متعدد تلویزیونی مشغول به فعالیت شد. او تهیه کننده و کارگردان یک فیلم سینمایی به نام "High Life" میباشد که نگاهی است به زندگی ۵ نوجوان ساکن شهر بروکلین "www.highlifemovie.com" اخیراً من موقعیتی یافتم که با خانم یمطوب راجع به دریافت جایزه اخیرش و شکفتگی کارهای هنریش به گفتگو بنشینم.

میتوانید گذشته کوتاهی راجع به فعالیتهایتان و چگونه رشته تنظیم صدا را انتخاب کردید، با ما صحبت کنید؟

هنگامی که هنوز به دبیرستان میرفتم علاقه شدیدی به فیلم و فیلم سازی پیدا کردم و شاید روزی ۳ فیلم سینمایی را تماشا میکردم و راجع به آنها نقد مینوشتم. فیلمی به نام "Barton Fink" به خاطر صدای شگفت انگیزش توجه مرا به خود جلب نمود و من به این نتیجه رسیدم که صدا نقش بسیار مهمی را در فیلم بازی میکند. البته من هیچگاه فکر نمیکردم که کار صدا را انتخاب کنم ولی تنظیم صدا یکی از دلائلی بود که مرا به کار فیلم سازی وا داشت.

هنگامی که به دانشگاه فیلم رفتم،دیدن آن همه دستگاههای عجیب و تکنولوژی پیچیده مرا هراسناک کرد. چندی بعد به عنوان کارآموز در یکی از شرکتهای صدابرداری نیویورک که کار صدا برداری و تنظیم صدای فیلم Barton Fink را انجام داده بود به کار مشغول شدم و بعد به استخدام آنان در آمدم.

چه احساسی به خاطر گرفتن جایزه Emmy دارید؟

به هیچ وجه فکر نمیکردم که برنده بشوم. ولی هنگامی که شماره صندلیم را در ردیف ششم یافتم، ته دل میدانستم برنده خواهم شد. تمام افراد خانواده ام و همکارانم از برنده شدنم بسیار خوشحال شدند و سیل تبریکات به سویم روانه شد. از اینکه کارم مورد سنجش قرار گرفت و برنده شدم و توانستم از نزدیک صحنه این جوائز را ببینم بسیار خوشحالم.

آیا پروژه قابل توجه دیگری را به پایان رسانیده اید و یا در دست دارید؟

من معمولاً با فیلم سازان آزاد و پروژه های کوچکتر کار میکنم. یکی از بزرگترین کارهایم که بیشتر مردم با آن آشنایی دارند ، فیلم سینمایی بود به نام Notice Two Weeks با شرکت Grant Hugh و Sandra Bullock من با بسیاری از سازندگان فیلمهای مستند و کوتاه و هنری که بیشتر در فستیوالهای هنری به نمایش در می‌آید فعالیت داشته و دارم. همچنین مسئول صدا در فیلمی به نام:

Dave Chappell's Block Party و سریال تلویزیونی به نام The Wine در شبکه HBO میباشم.



به هیچ وجه فکر نمیکردم که برنده بشوم.
ولی هنگامی که شماره صندلیم را در ردیف ششم یافتم،
ته دل میدانستم برنده خواهم شد.

پدر و مادرهای ایرانی - یهودی از اینکه فرزندانشان به کارهای ناثبات هنری کشیده شوند خرسند نیستند. عکس العمل خانواده شما هنگامی که رشته فیلم را انتخاب کردید چه بود؟

باید بگویم که تصمیم با تردید خانواده ام مواجه شد. بسیاری از افراد خانواده و اقوامم دکتر و وکیل هستند و پدرم هم میخواست که من یکی از این رشته ها را انتخاب کنم. مادرم از هنر کمی بهره برده است و بنابراین عقیده داشت که انتخاب من اشتباه نیست. در خانواده ای که در آن رشد کرده بودم، آموخته بودم که باید واقع بین بود و رشته ای را انتخاب کرد که خرج زندگیت را تأمین کند. حقیقت این است که اول میخواستم به مدرسه هنرهای عکاسی بروم ولی فکر کردم که ا ین رشته به درد من نمیخورد. به نظر من در رشته فیلم سازی هنگامی که به استخدام سازمانی در آمدی، درآمد قابل توجهی خواهی داشت. من همیشه نظر خودم را به اثبات میرسانم بنابراین با وجودی که خانواده ام مرا به این کار تشویق نکرد، من رشته فیلم را انتخاب کردم. با وجودی که من هیچ گاه از طرف خانواده ام به خاطر انتخاب رشته فیلم سرزنش نشدم ولی دریافت یک چنین جایزه ای چشمان آنان را خیره کرد و مرا به کاری که در پیش گرفته ام امیدوارتر میکند.

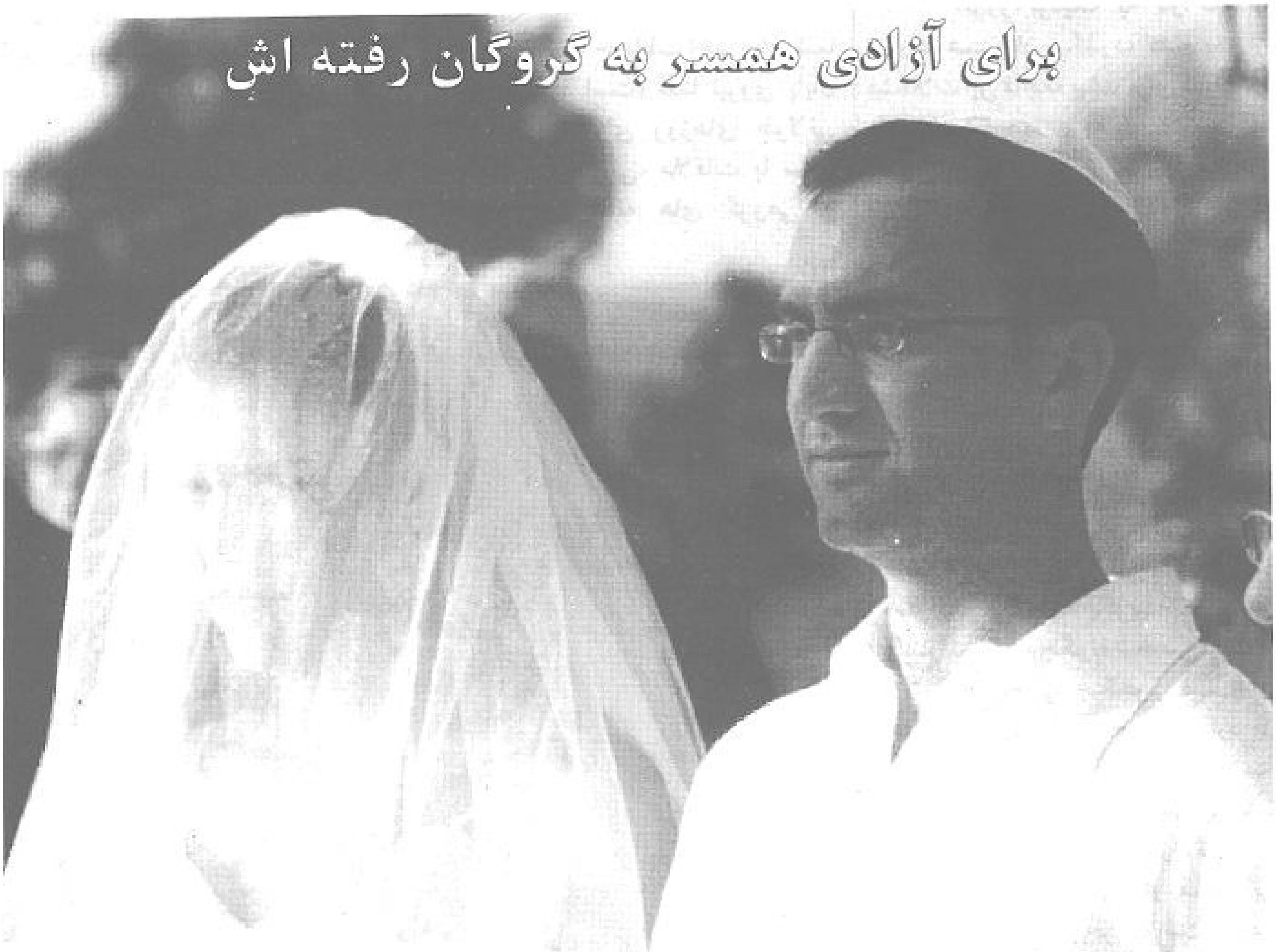
آیا میخواهید به کار تنظیم صدا ادامه دهید و یا به فکر کارهای دیگری هستید؟

آرزوی من این است که نهایتاً کارگردان فیلمهای خودم شوم. به خاطر تهیه و کارگردانی فیلم High Life من خود را کارگردان میدانم. مایلم که کار تنظیم صدا را با فیلم سازی در هم بیامیزم. فیلم High Life داستان یک روز زندگی ۵ نوجوان ۱۹ ساله ساکن بروکلین و عکس العمل آنان پس از بازگشت یکی از دوستانشان که یک هفته ناپدید شده بود است. به طور کلی داستان به عقل رسیدن این نوجوانان است.

چه پیامی برای نوجوانان ایرانی - یهودی که مایلند وارد رشته فیلم و سینما شوند دارید؟

به دنبال کاری بروید که واقعاً به چیزی عشق می ورزید، زیرا مفهوم زندگی همین است. به خود مغرور نباشید، چون در این رشته باید از کارهای بسیار پائین شروع کنید. باید با همه خوب رفتار کنید و بسیار سخت کار باشید. من فکر میکنم که ما ساکنان آمریکا بسیار خوشبختیم چون به راستی در این کشور خواستن، توانستن است ولی برای رسیدن به جایی که میخواهید، باید بهای گزافی نیز پرداخت. ☐

کرنیت گلدواسر: عشق پایدار یک زن



■ گفتگوگر: کرمل ملامد
برگردان: شهره حکمتی نوفر

هنگامی که کرنیت گلدواسر Kernit Goldwasser از همسرش، اهود گلدواسر Ehud Goldwasser سرباز به گروگان رفته اش سخن میگوید، صدای غم زده و چشمهای پر از اشکش، گواه از عشق بی پایانش دارد. در ماه آگوست ۲۰۰۶، در سفری به لوس آنجلس کرنیک با من به گفتگو نشست تا در مورد نیمه دیگرش که در دست تروریستهای حزب الله لبنان اسیر است سخن بگوید.

چند روز قبل از تولد ۳۱ سالگیش و در روز ۱۲ ماه جولای ۲۰۰۶، اهود گلدواسر ظاهراً آخرین روز سربازیش را در ارتش سپری میکرده تا به پیش عروس تازه اش باز گردد. ولی متأسفانه آن روز به عنوان شومترین روزهای زندگی در خاطره کرنیت نقش بسته است. روزی که تروریستهای حزب الله لبنان به جوخه سربازانی که در مرزهای شمالی مشغول پاسداری کشور اسرائیل بودند حمله کردند، تعدادی از سربازان اسرائیلی را به قتل رساندند و اهود

گلدواسر و سرباز جوان دیگری را به نام الداد رگوو Eldad Gegev را به اسارت بردند. حمله غافل گیرانه حزب الله و شلیک خمپاره و موشک به شهرهای شمالی اسرائیل، به یک جنگ یکماهه بین گروههای تروریست لبنان و ارتش اسرائیل منجر شد.

با وجودی که اکنون هر دو طرف جنگ اعلام آتش بس کرده اند ولی نبرد کرنیت برای بازپس گرفتن محبوبش هنوز



پایان نگرفته. کرنیت با سفر به تمام کشورهای دنیا و ملاقات با سران این کشورها و رسانه های گروهی سعی دارد که از سلامتی همسرش اطلاعی به دست آورد. توقف کوتاه کرنیت در جنوب کالیفرنیا و لوس آنجلس جزئی از این برنامه ها بوده، در این سفر او از شهروندان آمریکایی خواست که با تماس با سازمان بین المللی صلیب سرخ در بیروت و با توجه به قوانین بین المللی سربازان اسیر، از حال همسرش جویا شود. با وجود روزها سفر و خستگی راه، کرنیت تقاضای مرا برای گفتگو با خوشرویی پذیرفت تا به هر طریقی شده بتواند دوباره همسرش را در آغوش بفشارد.

مسلماً جریانات اخیر برای شما بسیار پر درد است، شما نیروی پایان ناپذیرتان را برای روزهای طولانی مسافرت، سخنرانی، ملاقات با سران کشورها و رسانه های گروهی و گروههای گوناگون مردم عادی را چگونه توصیف میکنید؟

یاد همسرم و خنده هایش به من نیرو میدهد. من به خوبی آگاهم که نیروی مبارزه من از روزی که او به اسارت رفته، دو چندان شده. ساعتها طول کشید که ارتش اسرائیل صد در صد مطمئن شد که او به دست حزب الله لبنان ربوده شده و در تمام این مدت آنها به من یادآوری میکردند که اهود ممکن است به قتل رسیده باشد. هنگامی که اطمینان یافتم که او به گروگان گرفته شده، شکی نداشتم که دوباره لبخند شیرین او را خواهم دید.

امروز نزدیک به دو ماه از اسارت همسرتان میگذرد، کدام یک از مشکلات این فاجعه بیشتر برای شما آزار دهنده است؟

سخت ترین موقع روز هنگامی است که تنها به خواب میروم و تنها از خواب برمیخیزم. وقتی که نیمه دیگرتان را یافتید و با او ازدواج کردید، میدانید که هرگز تنها به خواب نخواهید رفت. بدون او زندگی برای من آسان نخواهد بود.

زمانی که همسرتان به گروگان گرفته شده، فقط ۱۰ ماه از ازدواج شما میگذشته و میباید شما اولین سالگرد ازدواجتان را این روزها جشن بگیرید. میتوانید برای ما بگویید که اهود گلدواسر واقعاً چگونه شخصی است؟

همسرم مرد جنگجویی نیست. او عاشق طبیعت است، دوست دارد با دوچرخه و موتورسیکلت از کوه و دشت بالا برود، بدون مطالعه نمیتواند زنده بماند. روزی به من گفت که زندگی با او آسان نخواهد بود چون او همیشه بر خلاف جهت آب در حرکت است. چیزی که ما را با هم متفاوت میکند و هر روز نویدی تازه برایمان دارد همین عشق او به کشف چیزهای تازه است. او همیشه به من میگوید: "کرنیت یک فکر تازه کردم، امروز با هم فلان کار را خواهیم کرد". و وقتی مرا مردد میبینند، میگوید: "بیا، نگران نباش، خوش خواهیم بود"

آیا فکر میکنید شهروندان آمریکایی از تمام ماجرای اسارت همسرتان آگاهند و اگر خیر، چه چیزی را مایلید به آنها یادآور شوید؟

من مطمئن نیستم آنها تا چه اندازه از این موضوع آگاهند ولی باید بدانند که همسر من هنگامی که مشغول پاسداری از مرزهای اسرائیل بود و از خاک اسرائیل ربوده شده، ارتش اسرائیل به هیچ کشور و گروهی حمله نکرده بلکه این حزب الله بوده که با شلیک و کشتن و ربودن سربازان اسرائیلی به خاک اسرائیل حمله کرده است.

شما با مقامات دولت اسرائیل، کشیش جسی جکسون و کوفی عنان مدیر کل سازمان ملل ملاقات و گفتگو کرده اید. آیا به غیر از راههای دیپلماتیک، شما به دنبال راه حلهای دیگری نیز برای آزادی همسرتان هستید؟

در وهله اول من میخواهم از زنده بودن همسرم اطمینان حاصل کنم. من با مقامات مختلف بین المللی ملاقات کرده ام و همگان آنان به من قول داده اند که در این راه مرا همیاری کنند ولی این من نیستم که احتیاج به کمک و همیاری دارم. من در آزادی بسر میبرم و میتوانم بخورم و بنوشم، این همسرم است که احتیاج به کمک دارد. من از صحبت و وعده خسته شده ام و به دنبال نتیجه هستم. اولین نتیجه باید خبر سلامتی "اودی" باشد و دومین بازگشت سلامت تمام سربازان به گروگان گرفته شده به خانه. من میخواهم به همسرم قوت قلب بدهم، چقدر عالی خواهد بود اگر کسی بتواند به او پیامی بدهد که همسرت منتظر رسیدن خبری از سلامتیت است. من خبری از سلامتی او ندارم ولی میخواهم هر جور شده به او قوت قلب بدهم. همانطور که گفتید من در آمریکا با کوفی عنان، جسی جکسون، هلری کلینتون و بسیاری دیگر ملاقات و گفتگو کرده ام، همگی آنها به من اطمینان داده اند که از هر کاری دریغ نخواهند کرد. این خود برای من امیدوار کننده است. ولی سوآل من امروز این است که چگونه میتوان با کسانی که در لبنان به گروگان گرفته شده اند اطمینان داد که ما آنان را فراموش نکرده ایم و از هر کاری برای آزادی آنها فروگذار نخواهیم کرد.

اگر شما بتوانید رو در رو با گروگان گیران همسرتان صحبت کنید، به آنها چه میگویید؟

من بیشتر مایلم که با همسران زندانبانان "اودی" صحبت کنم. من به آنها میگفتم، شما میدانیدکه همسرتان زنده است، شما همسرانتان را یا روز میبینید و یا میتوانید با آنها تلفنی گفتگو کنید. من هیچکدام از این شانسها را ندارم واز شما میخواهم که به من کمک کنید تا همسرم را دوباره ببینم.

من مطمئن نیستم آنها تا چه اندازه از این موضوع آگاهند ولی باید بدانند که همسر من هنگامی که مشغول پاسداری از مرزهای اسرائیل بود و از خاک اسرائیل ربوده شده، ارتش اسرائیل به هیچ کشور و گروهی حمله نکرده بلکه این حزب الله بوده که با شلیک و کشتن و ربودن سربازان اسرائیلی به خاک اسرائیل حمله کرده است.

اگر شما بتوانید با همسرتان تماس بگیرید، برای او چه پیامی خواهید داشت؟

میدانم او نگران من است، به او خواهم گفت که نگران تنهایی من نباشد و همه کوشش میکنند تا او را هر چه زودتر از بند رها کنند.

شما اخیراً در گردهمایی ایرانیان یهودی مقیم لوس‌آنجلس برای جمع‌آوری پول برای آسیب دیدگان جنگ اخیر اسرائیل، سخن گفتید. میتوانید از احساساتتان در آن شب سخن بگویید؟

به خاطر روزها مسافرت، آن شب به سختی فرسوده بودم ولی هنگامی که وارد سالن شدم و حرفهای محبت آمیز شرکت کنندگان را شنیدم و احساسات گرم آنان را حس کردم دگرگون شدم. نمیدانم انرژی آن شب را چگونه تشبیه کنم ولی آن شب از هر شب دیگر برایم آرامش بخش تر بود.

شبی که به خاطر تمام عشق و محبتی که نثارم کردند هرگز از خاطرم نخواهد رفت.

به نظر میرسد که شما نتیجه نهایی این رویداد وحشت انگیز را روشن میبینید، میتوانم بپرسم که برنامه شما بعد از رهایی "اهود" از اسارت چه خواهد بود؟

من شکی درباره دیدار آینده مان ندارم. من خوشبینم چون همسرم مرا همیشه به خوشبینی تشویق میکرد. بعد از اینکه من او را در آغوش فشردم و هزاران بوسه نثارش کردم و سایر اقوام و فامیل و دوستان او را غرق بوسه کردند، من به او از تلاش خستگی ناپذیر برای رهائیش، سخن خواهم گفت و بریده روزنامه ها و فیلمهای خبری را نشانش خواهم داد. ولی تا زمانی که او آزاد نشود و در کنارم نباشد به تلاش خود برای آزادی او ادامه خواهم داد و هیچگاه خسته نخواهم شد.

برای آگاهیهای بیشتر در مورد همیاری با کرنیت گلدواسر و دو خانواده دیگر سربازان اسیر اسرائیلی، از تارنمای www.habanim.org دیدن کنید. □

پرسشنامه مربوط به پیوند دل‌ها

در حال حاضر تعداد بسیاری از افرادی که در گروه‌های سنی متفاوت هستند از این برنامه استقبال کرده‌اند. شما نیز چنانچه مایل به آشنایی برای ازدواج و تشکیل خانواده هستید پرسشنامه زیر را تکمیل کرده و به آدرس سازمان قسمت پیوند دل‌ها بفرستید. لطفاً روی پاکت بنویسید محرمانه.

Are you tired of surprises in looking for the right person?
Find your soul-mate through SIAMAK's new program

Peyvand-e-Delha Dept.
24 Hr. Voice Mail: (310) 535-6719
(Ask for Mr. Aram)

برای تسهیلات بیشتر علاوه بر دسترسی به تلفن پیغام گیر ۲۴ ساعته ۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)
سازمان روزهای یکشنبه ها از ساعت ۱۱ صبح تا ۴ بعدازظهر برای این منظور مخصوص باز است.
تلفن تماس برای روزهای یکشنبه ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

General Questionnaire

Full Name ____________ Nick Name ____________

Address ____________

Phone # (_ _ _) _ _ _ _ _ _ _

E-Mail ____________

Male/Female (circle) Age ______ Height ______ Weight ______

Hair Color ____________ Single Divorced Widowed (circle)

Number of Children ______ Children Ages ______ Children Custody ______

Receive/Pay Child Support (circle) Receive/Pay Alimony (circle)

Drinking Limits (Social.Religious) Smoker ______ Keep Kosher ______

Religious Observations: (Orthodox Conservative Traditional)

Education ____________ Occupation ____________

Hobbies: (sports, hiking, music, dancing, dining, movies, plays, travel, other ______

Willing to Relocate to Other Cities/States ____________

What turns you off in a companion ____________

____

What do you prioritize or expect in a companion ____________

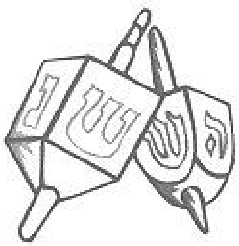
Please send a check for $100.00 to the order of the **Eretz-Siamak Cultural Center**

along with completed form to: 6170 Wilbur Ave., Tarzana, CA 91335

EVERYONE'S INCLUDED AT

ETTA ISRAEL CENTER

IRANIAN-AMERICAN COMMUNITY SERVICES DIVISION



Dedicated to serving families with special needs

9th Annual

HANUKAH GALA

Tuesday, December 12th, 2006 – 7:30 p.m.

Regent Beverly Wilshire Hotel, Beverly Hills

Founded in 1992, The Etta Israel Center is a non-profit, community based organization committed to raising awareness and sensitivity towards people with special needs. Etta Israel Center creates programs and services that help children, young adults and families achieve inclusion and integration in the community. Since 2000 the Etta Israel Center's group homes have provided enriched, safe home environments for men and women with developmental disabilities ages 18-59.

Past banquet funds have contributed to the following group homes:



Feder Family Group Home for Men
Opened in 2000. Located in Sherman Oaks, CA.

Sohacheski Group Home for Women
Opened in 2002. Located in North Hollywood, CA.

Ryzman Family Group Home for Men
Opened in 2006. Located in Valley Village, CA.

Proceeds from this event will go towards future growth and development of Etta Israel Center's group homes.

JOIN US AT THIS UNFORGETTABLE EVENING!

For more information please call:
(323) 965-8711 ext. 221

Endorsements

Dara Abaei
Jewish Unity Network

Dr. Shokrollah Baravarian
Past President, Iranian American Jewish Federation

Rabbi Moses Benzaquen
Mogen David

Honorable Jimmy Delshad
Vice Mayor of City of Beverly Hills

Dariyush Fakheri
Chief Editor, Cheshm-Andaz

Dr. Morgan Hakimi
President Nessah Educaitonal and Cultural Center

George Haroonian
Editor, Etchaad Magazine

Rabbi Eli Herscher
Steven Wise Temple

Rabbi Yosef Kanefsky
B'nai David

Rabbi Elazar Muskin
Young Israel of Century City

Manouchehr Nazarian
President, Iranian American Jewish Federation

Rabbi Harold M Schulweis
Valley Beth Shalom

Rabbi David Shofet
Nessah Israel

Rabbi Steven Weil
Beth Jacob

Rabbi Cantor Allison Wissot
Temple Judea

Rabbi David Wolpe
Sinai Temple

Rabbi Zargari
Torat Hayim

StandWithUs

The ground war in Lebanon has subsided.
Terrorist activity in Israel has declined.
But...
On campuses and in communities around the globe... the battle to win hearts and minds continues, as misinformation about Israel is promoted.

For the past 5 years StandWithUs has continuously played a crucial role in balancing the scales and presenting Israel's side through facts.

StandWithUs has:

- Sent hundreds of speakers to campuses and libraries in America, Canada, Europe and Israel
- Sent pro-Israel books and movies to over 2000 public libraries
- Organized conferences for THOUSANDS of students in America, Europe and Israel
- Printed and shipped over 600,000 brochures to campuses and communities all over the globe
- Created a new website for Teachers and Librarians at LearnIsrael.org with free resources
- Opened new offices in Israel, Orange County Santa Cruz, San Francisco, New York, and Michigan to meet the needs of troubled campuses
- Produced a new movie, "Tolerating Intolerance: Hate Speech on Campus," shown all over the world. This film shows hateful speeches recorded on campuses in America and Canada and addresses the issue of Hate speech verses Free speech. The film will be shown in the Liberty Film Festival.

Join us in support of Israel
and
in support of StandWithUs...
Fighting the War of Misinformation Through Education

StandwithUs is a non-profit organization. Your donations are fully tax deductible.
Visit www.Standwithus.com | Tel: 310-836-6140

Make checks payable to StandWithUs
PO Box 341069 Los Angeles, California 90034-1069

ERETZ - SIAMAK

مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

تقدیم میکند

شباتون

(شب اول حنوکا)

چهارمین گردهمایی خانوادگی شب های شبات

تاریخ ۱۵ دسامبر ۲۰۰۶

محل: مجتمع فرهنگی ارتص سیامک

۶۱۷۰ خیابان ویلبر در شهر تارزانا



روشن کردن شمع شبات ساعت ۴ و
شروع برنامه رأس ساعت ۷/۵ بعدازظهر
شام: رأس ساعت ۸/۵ بعد از ظهر سرو خواهد شد

بهاء بلیط: بزرگسالان ۳۰ دلار

کودکان زیر ۱۳ سال ۱۵ دلار

هر میز ده نفره ۲۶۰ دلار

این برنامه مثل همیشه همراه با موزیک (د جی ترانه)، سرو میوه، چای و شیرینی برگزار خواهد شد.

کلیه این برنامه توسط کمک های سخاوتمندانه بنیاد نریا یمطوبیان میسر گردیده است.



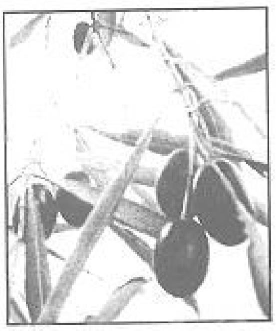
Add the tofu, black pepper and oil. Puree until smooth, scraping down the sides of the blender to thoroughly incorporate the flavors. Season to taste with salt. Chill in a glass jar.

Lemony Beet Green Saute

(serves 4)

2 bunches beet greens (beets reserved for another use)
2 tablespoons extra virgin olive oil
2 large cloves of garlic, lightly crushed with the back of a chef's knife
1⁄4 teaspoon ground cumin
zest of 1 lemon
juice of 1/2 -1 lemon

Rinse the beet greens by swishing them in a bowl of water, allowing the dirt to settle to the bottom of the bowl, quickly scooping them out and repeating the process three times. Inspect the beet greens for any remaining dirt residue. Allow water to cling to the beet greens, as this will aid in the cooking process. Cut the leaves into 1-inch strips and the stems into _-inch pieces. In a medium sauté pan, heat the olive oil over moderate heat. Add the garlic cloves and fry until lightly golden. Add the cumin, beet greens and lemon zest, sautéing for 5-10 minutes until the beet stems are soft and the greens are wilted. Squeeze lemon juice to taste. Serve warm or cold.





By Cherina Eisenberg, Contributing Writer

For the Love of Olives

Olive trees and olive oil are extremely precious to the Jewish people and deeply rooted in our ancient and modern customs, symbolism and cuisine.

Olive oil holds a place of honor in Biblical ritual offerings and rites.

In Exodus, the ner tamid (eternal lamp) of the traveling ark built by the Israelites in the desert was specified to be illuminated by olive oil. The Torah also relates that olive oil was to be used to anoint the tabernacle, all ritual items and Aaron and the other priests as well.

In the beginning of Leviticus, there is a detailed description of the daily meal offerings to G-d. For fire offerings, a mixture of fine flour, oil and frankincense were burned. Offerings fried in a pan contained fine flour and oil made into an unleavened cake, broken into pieces and topped with a drizzle of oil. While the type of oil is not actually specified in the Torah, the Talmud and Mishna conclude that it was olive oil that was appropriate and worthy of participation in these holy acts.

The Miracle of Hanukah, however, is the most beloved and popular olive oil story. When the Maccabees triumphantly defeated the Greeks, they returned to their ransacked Temple and preceded to rededicate this holy site by lighting the Hanukiah with the one jar of olive oil that remained. Miraculously, the oil burned for eight days, which is why we celebrate Hanukkah for eight days and eat foods cooked in olive oil.

Olives are one of the seven special agricultural foods with which the land of Israel is blessed. Olive trees grow throughout Israel, able to flourish in soil too poor for other types of plants to survive. They also live extremely long, some for more than one thousand years. The longevity of olive trees is compared in Psalms to the Jewish people's trust in the love of G-d throughout time.

Jewish ritual objects, such as Torah pointers and tzedakah boxes, are often made out of olive wood. Since the trunk of an olive tree becomes hollow while its girth expands, olive wood is unsuitable for building, but is a beautifully grained material for delicate decorative items and jewelry.

Olive branches are an ancient Jewish symbol of peace. In Genesis, a dove returns to Noah bringing news that the flood has ended by arriving with an olive branch that has survived the deluge. In modern times, the olive branch is still used to express a desire for peace, appearing in the right claw of the bald eagle on the dollar bill of the United States and on the flag of the United Nations. Even on the moon, Neil Armstrong left a gold plated olive branch in the hope of everlasting universal peace.

Roasted Shallot and Olive Oil Crème

(makes about one cup)

This parave creamy sauce is wonderful served on top of crisp potato latkes. The recipe can be easily doubled or tripled to serve a crowd.

4 large shallots, peeled and cut half
2 large cloves garlic, peeled and lightly pressed with the back of a chef's knife to release the natural flavors
a thumbnail sliver of candied ginger
2 tablespoons extra virgin olive oil
1 large bay leaf
2 tablespoons white wine
1 tablespoon balsamic vinegar
3 small sprigs of fresh thyme, leaves removed from stems
a pinch of nutmeg
sea salt to taste
1/2 package vacuum packed firm silken tofu (about 6 oz)
freshly ground black pepper to taste
1 tablespoon extra virgin olive oil

Preheat oven to 350. In a small baking dish, combine shallots, garlic, ginger, olive oil, bay leaf, wine, vinegar, thyme, nutmeg and salt. Cover and roast for about 15 minutes, stirring occasionally, until shallots are soft and caramelized but still moist. Remove the bay leaf and ginger from the shallot mixture and pour the remaining contents into a blender.

powder, egg substitute and salt.

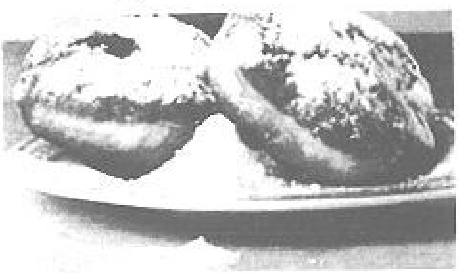
Remove hot baking sheet from oven and spray with oil (or drizzle 2 tablespoons oil on baking sheet and spread with a wooden spoon or pastry brush). Drop rounded spoonfuls of batter on the baking sheet, and flatten with the back of your spoon to form a 3-inch latke.

Bake uncovered at 450 degrees for about 10 minutes or until bottoms are nicely browned and crispy. Turn latkes over, and bake another 8 to 10 minutes longer or until golden brown. Makes around 32 3-inch latkes.

BAKED SUFGANIYOT

1 package dry yeast (1 scant tablespoon)
3 tablespoons sugar
1/4 cup lukewarm water
3 1/2 cups unbleached all-purpose flour (approximately)
1 cup lukewarm skim milk
1 large egg
1 egg yolk
pinch of salt
grated zest of one lemon
3 tablespoons reduced fat butter, at room temperature
1/2 cup jam
confectioners or granulated sugar for rolling

Dissolve the yeast and 1 tablespoon of the sugar in the water.



Put the flour in the bowl of a food processor equipped with a steel blade. Add the dissolved yeast, milk, egg, egg yolk, salt, lemon zest and the remaining 2 tablespoons of sugar. Process until blended. Add the butter and process until the dough becomes sticky yet elastic.

Remove the dough to a bowl, cover and let rise in a warm place for at least an hour. If you want to prepare the dough in advance, place it in the refrigerator overnight, then let it warm to room temperature before rolling and cutting.

Grease 2 cookie sheets. Dust a pastry board with flour. Roll the dough out to a 1/2-inch thickness. Using the top of a glass as a cutter, cut into rounds about 2-inches in diameter and roll these into balls. Place the balls about 1 to 1 1/2-inches apart on the greased cookie sheets. Cover and let rise 30 minutes more.

Preheat the oven to 375 degrees. Bake for 12 to 15 minutes or until they're golden. Remove from the oven and let cool.

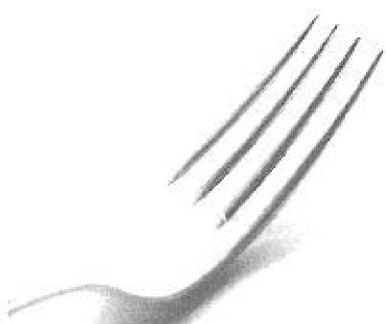
Fill a pastry bag fitted with a #4 tip with jam. Make a hole in the side of each sufganiyot, and pipe in about 2 teaspoons jam. Roll in sugar and serve. Makes around 24 sufganiyot.

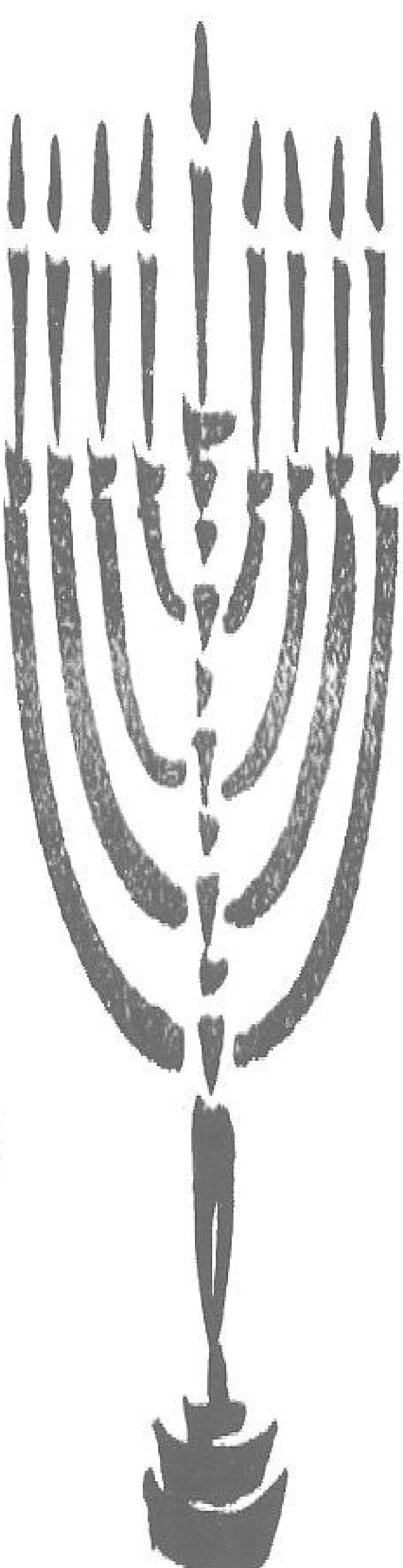
For more healthy recipes, see:

Light Jewish Holiday Desserts
by Penny Eisenberg
[HarperCollins]

The Low-Fat Jewish Cookbook
by Faye Levy
[Clarkson Potter]

Healthy Jewish Cooking
by Steven Raichlen
[Viking Adult]





By Joy Rothke, Contributing Writer

Low fat Hanukkah treats



While you've got to love a holiday that makes it an imperative to consume fried foods, but there's a time when you've got to cut back on the fat—tradition or not. As much as we love and look forward to our annual latke and sufganiyot feasts, deep fried foods are a no-no for many of us. There's a way to keep the taste that makes Hanukkah a delight and cut down on the oil and calories at the same time.

Latkes are the favorites of most Ashkenazi Jews, with jelly-filled sufganiyot and various types of cheese in the Sephardic community (This comes from the story of Judith who is said to have saved the Jewish town of Bethulia during the revolt against the Syrian-Greeks.)

Oven 'frying' [baking] rather than frying on a stovetop will also reduce the calorie count and fat content of your latkes. Using heart-healthy oil like olive or canola, rather than the traditional peanut oil, is also a good idea. If you choose to fry them in the traditional way, be sure the oil is very hot (375-400 degrees) before adding the batter. The batter will absorb less oil that way. After frying, blot and drain them completely between sheets of paper towel. Reduced-fat sour cream and unsweetened applesauce make the perfect accompaniment.

Here are two recipes that replace frying with baking:

AMAZING LOW FAT LATKES

[variation of a recipe from Healthy Jewish Cooking by Steven Raichlen]

3 pounds potatoes (about 6 large)
1 medium onion
1/3 cup matzah meal or unbleached flour
1/2 teaspoon baking powder
1 cup egg substitute, or 2 eggs plus 4 egg whites
1 teaspoon salt
olive oil or canola oil spray (or use 2 tablespoons olive or canola oil)

Place two nonstick baking sheets in oven and preheat to 450 degrees. [Preheating the baking sheets and spraying them with non-stick cooking spray will help brown the latkes.]

Peel potatoes and onion. Coarsely grate potatoes and onion using with a hand grater or food processor.

Place the batter in large mixing bowl, drain off as much liquid as possible. You'll get lighter latkes with a drier batter. [You can do this by placing the batter in dishtowel or cheesecloth and squeezing. Another method is to place the batter in a colander and pressing out as much liquid as possible with a fork.]

Stir in the matzah meal, baking

Sufganiyot is a blend of many cooking traditions. The word Sufganiyot comes from the Greek `sufgan' meaning to `puff up'. Sufganiyot became a popular Hanukkah treat for Jewish people from all over the world.

So enthusiastic are Israelis about donuts that the small Israeli town of Afula boasted the tallest doughnut pyramid, 12-foot of 6,400 sufganiyot on the first night of Hanukkah in 1997.

In the last two decades Hanukkah Sufganiyot have become a North American Jewish seasonal treat. They are now just as much a part of the Hanukkah tradition as latkes.

Recipes

TRADITIONAL ISRAELI SUFGANIYOT

Make the dough the night before and then have it ready to fry that day. This is a wonderful treat to serve on the first or any night of Hanukkah. You can buy flavor injectors at a specialty kitchen store.

2 tablespoons traditional yeast
3/4 cup lukewarm watered down orange juice
4 Tablespoons sugar
2 1/2 cups flour
1 large egg
1 1/2 tablespoon salted butter
1 teaspoon ground cinnamon
1/4 cup water
Oil for frying

Filling:
2 teaspoons water
1/2 cup jam
Confectionary sugar (for rolling)

Dissolve yeast in orange juice and 2 tablespoons of sugar for about 10 minutes. Mix flour, egg, butter, yeast mixture and two more tablespoons of sugar. Knead the dough for 5 minutes or until it is elastic. Cover dough and place in a refrigerator overnight to rise. Or let it rise until it doubles in size in a high draft free place for about 2 1/2 hours.

Add another 1/4 cup lukewarm water. Gently knead. Roll out dough on a floured board until it's about 1/8 of an inch thick. Take a cup, glass or round cookie cutter about 2 inches in diameter and cut out circles. Let dough rise for 20 minutes. Gently take each circle and roll into balls with your hands.

Heat up a heavy large saucepan with 3 inches of oil. Once it's hot turn the temperature down to medium. Using a slotted spoon, place 4 or 5 dough balls into oil. Bake until golden brown on all sides. Place on paper towels to drain. Using a flavor injector – inject jam mixed with water into the doughnuts. Roll doughnuts in the confectionary sugar. Serve right away!

ZVINGOUS

Here's my family's recipe, which is similar to zelebi. This is probably one of the first types of doughnuts ever made. I also add orange peel for taste.



This is a great treat to make at the end of a small family Hanukkah party.

2 tablespoons butter
1/2 teaspoon salt
1 cup orange juice
1 teaspoon vanilla
1 3/4 cup white all purpose flour
4 eggs
Oil for frying
Syrup
1/2 water
1/4 honey
1 grated orange peel

Put honey and water in a saucepan. Have the syrup ready on the stove. Put 3 inches of oil in a heavy skillet for frying.

Mix butter, salt, vanilla and orange juice in a saucepan; bring to a boil. Add flour and stir a few minutes until dough leaves sides of pan. Remove from heat. Add eggs one at a time, stirring consistently. When oil is hot, drop one teaspoon of dough in the oil 4 or 5 at a time. Drain on paper towels.

Heat up syrup and add grated orange peel. Pour syrup over doughnuts. Serve right away!

References:
Food Timeline:
http://www.foodtimeline.org/index.html

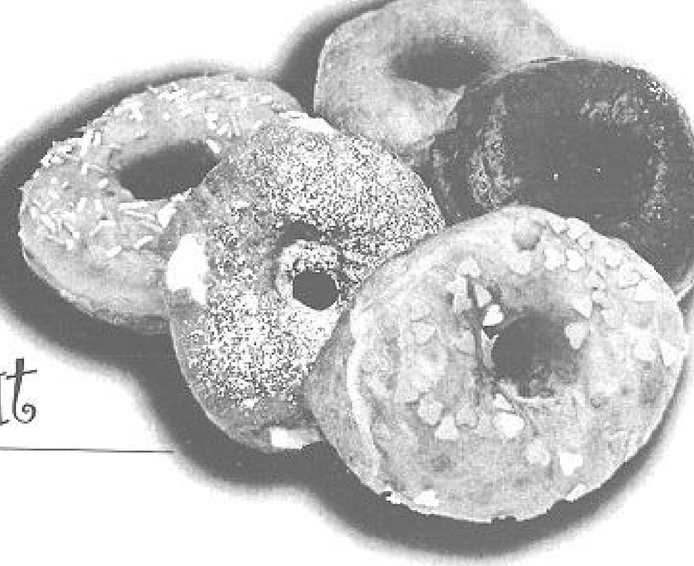
Fried Doughnut History:
http://home.comcast.net/~osoono/history.htm

Jewish Publications Society Bible:
http://www.theology101.org/bib/jps/lev007.htm

The Donut Book
by Sally Levitt Steinberg - Storey Publishing

By Devorah Stone, Special to Iranian Jewish Chronicle

The History and Evolution of the Doughnut



Ancient Origins

The origins of doughnuts reach back to the beginnings of agriculture. In the Fertile Crescent, at least six thousand years ago, people harvested wheat, ground it into flour, added water to it, and made into a dough which they then fried in a pot over a fire. They covered these early fritter like doughnuts in honey. Since then, almost every culture has a fried dough recipe, which we call fritters or doughnuts.

The Jewish origins of the doughnut are alluded to in Leviticus 7:12 "If he offer it for a thanksgiving, then he shall offer with the sacrifice of thanksgiving unleavened cakes mingled with oil, and unleavened wafers spread with oil, and cakes mingled with oil, of fine flour soaked." This certainly sounds like doughnuts, even though there are no jelly fillings yet. The description is close to the Iranian zelebi, or the Middle Eastern bimuelos and zvingous and the Greek loukomade. All are fried dough doused in sugar or honey. The fluffy leavened doughnuts evolved from fritters.

The connection between doughnuts and Hanukkah certainly predates latkes, since potatoes did not come to Europe or Asia until the 17th century. Most likely the Maccabees ate doughnuts or deep fried cheesecakes. Doughnuts became an important part of the Hanukkah celebration because of their connection with oil.

Europe

The Greek Loukoumades and the Spanish Churreras made their way into Holland and Germany where they morphed into olie-koecken. Fried dough treats flourished during the Medieval Era throughout Europe. These doughnuts came in a variety of shapes including knots and circles.

America

In Holland and Germany, cooks dropped the left over dough into boiling oil, and made a type of doughnut they called olie-koecken. The Dutch fancied up their leftovers by shaping them into decorative knots (dough knots), and rolling them in sugar. These fried cakes are mentioned in the American Classic story, The Legend of Sleepy Hollow, by Washington Irving: "There was the doughty doughnut, the tender olykoek, and the crisp and crumbling cruller; sweet cakes and short cakes, ginger cakes and honey cakes, and the whole family of cake."

In 1863, at the end of the American Civil War, coffee houses in the French quarter of New Orleans' made beignets – fried pastries topped with powdered sugar.

One of the great mysteries is who invented the classic 'hole in the middle' American doughnut. Most likely, since doughnuts came in many shapes, the ones with holes simply became the most popular. They were also the easiest to mass-produce.

Modern Israel

In Israel, Jews from all over the world met and exchanged recipes. In the Middle East, Jews used honey syrup for their fried dough cakes, but the European Jews added jelly fillings creating a unique Israeli home baked doughnut. The modern Israeli

THE FAST AND THE HUMOROUS

exclaimed when he noticed my obvious interest/envy. There could not have been a more drastic contrast in the entire gamut of human experience displaying solemn, detached obedience on one end, and euphoric, carefree celebration on the other. I tended to gravitate towards the children's take on the occasion.

The next day was warm in the San Fernando Valley. A suit and tie are the last articles of clothing I would select to wear outside in the desert, but it seems we must dress to impress – even for He who is beyond the shortsightedness of judgment. As the new ritual of getting patted down by security took place, I thought about sharing with the guard that I had gotten my clothes on sale at the Men's Wearhouse, but thought better of it. As I approached the talit and kippah station, a gentleman and member of the congregation thought it would be wise to inspect my proficiency in authenticating the ritual. "You know what to say?" "Yes," I affirmed, having spent good money on Bar Mitzvah training with Chazan Silverstien in 1987. He was skeptical. "Baruch atah adoshem, elohanu, melech, ha'olam, ('everyone knows that part', he seemed to shrug)...asher kidishanu b'mitzvotav ('Hmm, the kid doesn't really know it, does he??'), v'tzivanu, l'heetatef b'tzitzit." ('Well put that talit on and come right on in – get this guy a front row seat!') Alas, that was the extent of my Hebrew praying that Monday. I just didn't feel very comfortable in that setting. Though the children were not out playing that day (I wonder where they went...school?), I could not forget the feeling from the night before. Additionally, while I understand it is a useful fundraiser, as well as opportunistic to auction off the Torah and other religious pieces when the house is packed with the pressure and prestige of everyone watching, it is not how I choose to spend my time. One auctioned ritual is the opening of the curtains to the Ark. Another is the removal of the Torah. It occurred to me that a portion of the fundraising could go towards building a more elaborate, step-intensive door opening process, with more curtains and perhaps a Las Vegas style light show complete with fountains and music. This would provide many members an opportunity to donate money at each level. Who wouldn't want the unique honor of elevating the Sacred Scroll with a Bellagio-level tribute?

As the congregation was clearly a predominantly Farsi-speaking crowd, and I don't speak Farsi, I felt more like a guest than a speaker. An influential speaker delivered what seemed to be a very moving talk in Farsi, and many people asked for the flyers about the New Jewish Organization – I was very happy about that. Yet, as I sat in my chair, not understanding a single word, feeling very alienated, bored and hot... I contemplated the unimaginable. Yet, I felt moved...compelled...inspired. Plus, if the rumors were true, and it was really closing in a few months, this might be my very last chance...I Had To Do It! I left services shortly after noon and drove directly to Magic Mountain in Valencia. Sporting silk pants, dress shoes, a linen shirt (the tie and jacket were off before I made it to my car), I was like all those children the night before: carefree, independent, and following my impulses. Ironically, the only thing Magic Mountain had in common with the synagogue was the weapons check at the gate.

A big reason I wanted to go was to ride Tatsu – the new suspended rollercoaster my brother Brian was raving about. He was right, it was AWESOME...and the only ride I got to experience that day. Magic Mountain subsequently had a TOTAL LOSS OF ELECTRICITY. Park officials offered apologies and free tickets to come another day. Now, I believe in signs – and this was definitely a sign. I don't believe G-d wanted to punish me (if G-d did, the ride would have stopped when I was hanging upside down). No, instead, I think the message was this: Yom Kippur is a sacred day, and it is to be honored, but so am I. Find a way and a place to experience its value...and come back to play another day. Perhaps the new organization that is hopefully being created will share some intriguing and meaningful ways for someone like me (and you?) to truly experience Judaism – mind, body, spirit...and inner child.

By Marvin Kharrazi, Contributing Writer

THE FAST AND THE HUMOROUS

It had been several years since I experienced Yom Kippur at an Iranian Jewish Synagogue. Living in Northern California, I had found that I, alternatively, enjoyed being in nature for my day of fasting and prayer. Among the sounds of clear streams rushing over beautiful rock formations, and the breathtaking, awe-inspiring sights and wholesome smells of the redwood forest, I had found a new, immaculate setting to engage in a day focusing on spirituality and humility. This year, I found myself at a High School in the valley for services. The rented space provided a free-of-charge High Holiday experience which was in sharp contrast to my personally devised, more recent Days of Atonement. At the request of an esteemed member of the Iranian Jewish community, I had come to Los Angeles for the holy day to honor Mr. Cohen's contributions to Iranian Jewry, and to help announce the formation of a new Iranian Jewish Youth Organization that will focus on active learning and personal spiritual experience (depending on how much interest the community displayed).

I stayed at my parents' house for the extended weekend. My mom wasted zero time making sure that I was not going to be too hungry on fast-day. She started to dispense food almost directly into my gastrointestinal tract nearly 48 hours before it was time to fast. As I say in my stand-up act, "Jews feed their guests. Iranians really feed their guests. Jewish Iranians FORCE FEED THEIR GUESTS." The weekend was a blur of hard-boiled eggs, fried eggplant, hummus, breads, bazaar fruit, pastries, ghondis, tadigs, goulashes, salad...and possibly more. I think I blacked out and continued to eat.

Having about 97% of the blood in my body in my stomach region made the evening services all the more surreal. I was greeted at the door with hired security "frisking" me to ensure that I had no weapons of modest destruction concealed beneath my suit. As I was patted down, I think I could hear the sound of the food swimming in my overstuffed belly. Once I passed through security (who commented on how nice the fabric on my coat was), the experience immediately presented a throwback to the Yom Kippurs of my childhood. More than a hundred children from ages 2-12 were having the time of their lives while their parents sat and stood, sat and stood, sat and stood and sat and stood in the same place. The only children sitting in one place had a deck of cards, and they were playing "Texas hold'em." Dozens of other youngsters were roller-skating in specially designed sneakers with retractable wheels. "You can get them downtown!" an enthusiastic little boy

possible to say "everyone else does it" because it is not morally or politically acceptable any longer.

The U.N. is anti-Israel. The U.N. is anti-Semitic. The U.N. is anti-Zionist. The U.N. is racist.

The U.N. Commission on Human Rights is totally dominated by an alliance of the world's most corrupt dictatorships, totalitarian regimes and violators of human rights. The U.N. organization should appropriately be renamed the U.N. Commission on Human Wrongs.

In recent years, the United Nations Commission on Human Rights has earned a reputation as an organization dominated by what Human Rights Watch describes as "an abusers club of governments hostile to human rights." In the words of the late High Commissioner Sergio Viera de Mello, the Commission's "use for political ends" has created a "very serious credibility problem."

In no area are the deep problems of the Commission on Human Rights more obvious than in the consistent "special treatment" and vile voting record against the State of Israel. An end to the counterproductive, deplorable, outrageous practice of singling out Israel is an absolute must.

The U.N. is bankrupt and corrupt, economically, morally, politically and is badly in need of reorganization to maintain any credibility whatsoever. There is absolutely no time like the present. It presently serves as the mouthpiece and political propaganda agency of the Arab/Islamist world.

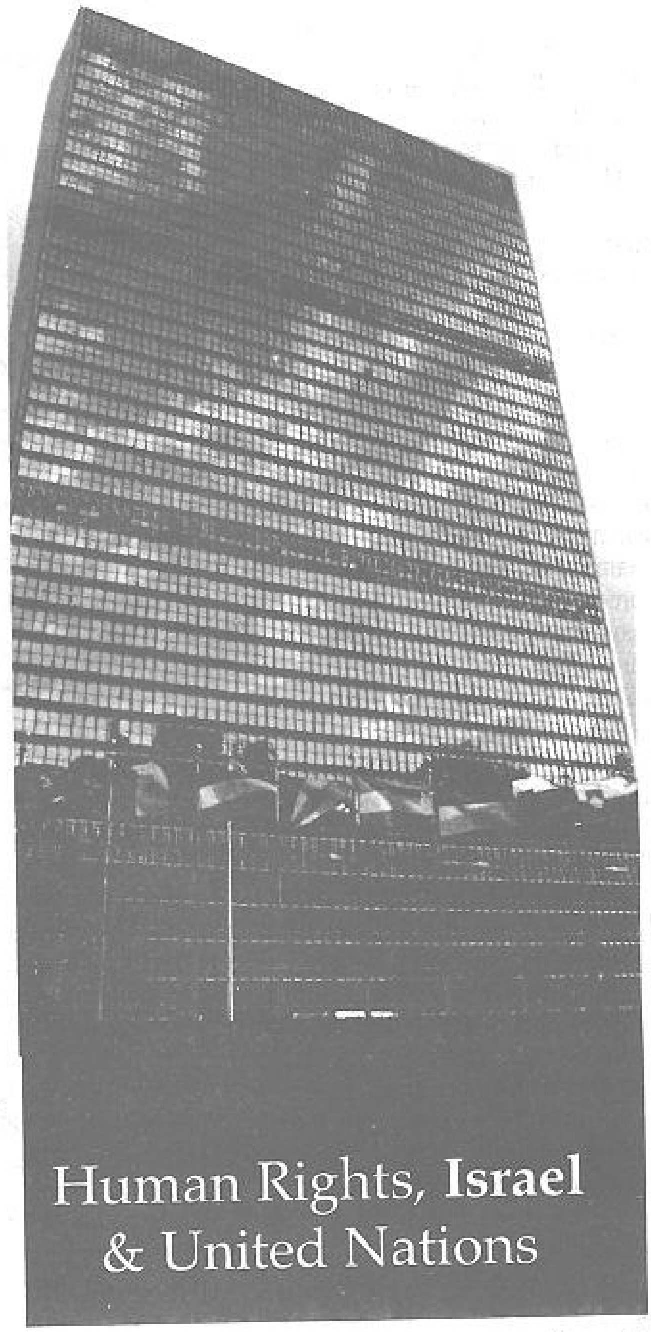
The United States must withdraw its financial support of the United Nations to show it is truly against terrorism. The U.N. needs the same wake-up call that the U.S. faced on 9/11. We must show all supporters of terrorism that it will never ever be tolerated at any time. True democracy, freedom and human rights must prevail internationally. Not under the woefully misguided United Nations.

As a member nation of the U.N. not only is Israel deserving and entitled to civility and respect, it must not be the focus and object of discrimination and ostracization.

We can clearly see a United Nations, in violation of its own charter, one whose entire foundation rests not on the laurels of "Human Rights" but one that exists only on "Human Wrongs."

All who are committed to upholding the noble aims of the U.N. Charter must speak out against this bias. It is long overdue for U.N. Member states to start applying the principle of equality and fair treatment for ALL countries. Israel included. The time is right now to practice HUMAN RIGHTS rather than HUMAN WRONGS!!!

Gary Fitleberg is a Political Analyst specializing in International Relations with emphasis on Middle East affairs.



excuses for one another and (2) dictatorships heaping abuse upon Israel.

Libya, former Chair of the Commission, has seen that Israel has no chance to serve on it but only to be judged by it.

Surprising? So it goes on and on at the United Nations Against Israel (U.N.A.I.).

Perhaps the most vitriolic statements of the session were made by Nabil Ramlawi, the delegate from the Palestinian Authority (formerly the Palestine Liberation Organization).

Mr. Ramlawi is no stranger to us. As the long-time Arab "Palestinian" delegate to the U.N. agencies based in Geneva and a hard-core veteran anti-Israel campaigner, he is world famous for making dishonest vicious accusations and comments. In 1998, for example, Ramlawi was forced to publicly apologize to the UNCHR for filing a false complaint and report in which he accused Israel of having "injected the AIDS virus into 300 Arab "Palestinian" children. No lie, myth or propaganda is beneath Ramlawi.

This time, Ramlawi began his speech before the Human Rights Commission by equating Zionism with Nazism.

"When Israel was established," he said, "it was established on Zionist ideology and its practices were even worse than those used by the Nazis," adding, "And just as the Third Reich was eliminated in World War II, so must 'the new Zionist Nazism" be eradicated today.

Inciteful? Insulting? Lies? Myths? Propaganda? Vile? You betcha. Absolutely.

But not surprising at the good ol' U.N.A.I. Consider the following true scenario.

At a forum of the United Nations, no less, the Arab "Palestinian" delegate, representing a non-member nation state, stands up and calls for the physical destruction of a member nation state...and walks away without even so much as a slap on the wrist from the Commission Chair.

The spokesman for the Western Group objected calling the outage "unacceptable."



No other country or representative had a word to say.

When it comes to Israel, the U.N.'s credibility is always in question. This is a fact that is absolutely crystal clear and transparently apparent.

It's role as a member of "The Quartet" sponsored "Road Map" is dishonest, self-serving and undeserving. After all it has passed over 700 resolutions against Israel which is over half of all the resolutions passed thus far since its inception. The U.N. one of the biggest advocates for the destruction of the modern state it begrudgingly did create in 1948.

Until a decision is made at the U.N. to bring a constant and definitive end to its mindless self-defeating abuse of human rights and Israel, it is impossible to see how the U.N. can play any role its advocates say it ought to play in the search for peace in the Middle East.

At the U.N. it is time for a change. Can it happen? It is not likely.

It is painfully obvious about the agenda of the U.N.A.I.

Many people will tell you Israel-bashing is merely just part of the culture at the United Nations. Some countries indulge in it for their own domestic political reasons, others do it so as to distract attention away from their own corrupt dictatorships and ruthless repressive regimes ruled by selfish tyrannies, and still others use it as a political propaganda ploy against the United States of America.

The best way to confront a bully and expose corrupt dictators and evil is to take it head on and expose the fraud. By bringing attention and standing up for what is right one also brings attention and stands up for what is wrong in this world.

One can no longer excuse the actions and behavior of the Arab/Islamist member nations who control and dominate the U.N. which serves as mouthpiece for political propaganda. One can not justify the actions and behavior and it is no longer

More than ever before, the United Nations today fails to face the truth and deal honestly with terrorism – one of the most dangerous and horrific of all human rights abuses.

Always and everywhere, Israel is the main target of U.N. sanctioned terrorism.

Recently, the mockery of the U.N. was clearly evident with Israel's separation barrier and security fence being put on trial before the international body's tribunal The Hague in the Netherlands at the urging of the Arab/Islamist nations. The U.N. international court hearing had been convened solely to discredit Israel politically. Despite the fact the barrier and fence which has been called by its detractors as an "apartheid wall" was built as a matter of desperation and frustration from not having any progress by its alleged peace partner. The sole goal is to defend Israel's citizens from attack and as a means to keep them as safe and secure as possible under very difficult circumstances.

The hearing was especially perverse. The political maneuver was designed solely to damage and discredit further the shameful and wrongful world opinion of Israel.

The hearing was held at the bequest of the U.N. General Assembly – the one in the very same hotbed of anti-Israel sentiment that equated Zionism with racism, once again repeatedly condemned Israel's efforts at self-defense and entirely glossed over the acts of terrorism against this tiny little nation state.

At the International Court of Justice (or more appropriately "Injustice"), one of those sitting in judgment of Israel suggested Israel be sued for "genocide" while ironically and moronically those terrorists who are the cause for the barrier and fence have neither been sued or tried for their ethnic genocide and crimes against humanity. Another foreign Arab/Islamist "diplomat" accused Israel of employing "terrorist systems" in the Golan Heights (another barrier and bridge for Israel's safety and security) while ignoring, for example, Syria's "occupation" of Lebanon and state sponsorship of Hamas, Hezbollah and Islamic Jihad.



No international body has the right to overrule the internal security decisions of a sovereign state that is under terrorist siege on a daily basis. At least some nation states such as the United States, Russia, Germany, France and others, recognized this dangerous fact and protested over the ICJ's jurisdiction in this case and thereby showed a certain degree of honesty, integrity, and morality against the Arab/Islamist controlled majority.

Indeed, the ICJ's bias was clearly evident from the very moment it began making the most routine procedural decisions in the case. The biased judge should have recused himself from sitting on the tribunal. The case should have been rejected for lack of jurisdiction. But that was not the case unfortunately.

Even though several Arab states – open enemies of Israel – eagerly signed up and stood in line to testify, the ICJ quickly decided it would also take the testimony of the Arab League; the association of Arab states always bent on the intent for Israel's annihilation and the very center of all the agitation.

Even before the hearings got under way, the U.N. Secretariat sent the ICJ a dossier whose bias – as one diplomat put it – "borders on the absurd." The dossier makes absolutely no mention of terrorist attacks against Israel – the entire reason for building the moveable separation barrier and security fence.

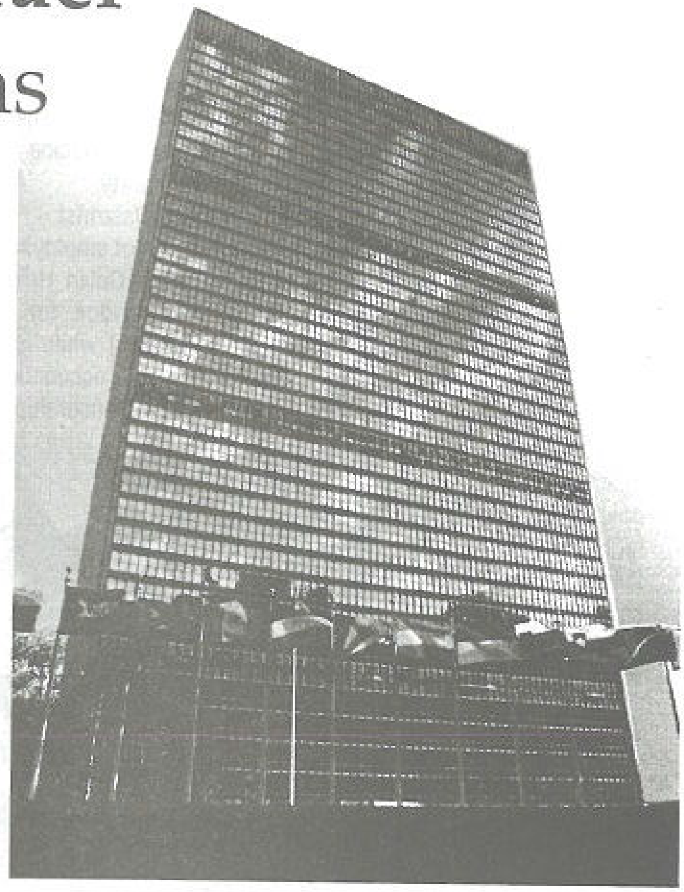
Last year's meeting of the Human Rights Commission was no better and dominated by delegates representing some of the world's most repressive regimes. The members included such dubious human rights models as Algeria, Cuba, Libya, Saudi Arabia, Sudan and Syria.

Commission members Cuba, Libya, Sudan and Syria are four of the seven countries listed on the U.S. State Department list of state sponsors of terrorism. America, a beacon of democracy and freedom, and leader of human rights was requested to leave the commission.

The entire agenda for the meeting consisted of (1) dictatorships making

By Gary Fitleberg, Contributing Writer

Human Rights, Israel & United Nations



Despite the United Nations Charter's laudable commitment to the "sovereign equality" of all member states, Israel is treated very differently from the other 188 countries in the U.N.

When it comes to Israel, the U.N.'s credibility is always in question. The U.N. serves as the lacky and mouthpiece of political propaganda of Arab/Islamist nations who have only one agenda – the annihilation of Israel.

It's historical animosity towards the tiny little nation state it created in 1948 is crystal clear. It's corruption, dishonesty, lack of real standards (other than double standards) is its hallmark and legacy.

A case in point is the most inappropriately named organization ever.

The United Nations just held it's 60th session of the U.N. Commission on Human Rights in Geneva where they were presented with several proposals aimed at ending human rights abuses and violations by the member states.

The commission however had a different agenda.

Instead of focusing on the question of human rights, they took the opportunity to call a special session to single out Israel for the "targeted killing" of Sheikh Ahmed Yassin, the founder of the terrorist organization Hamas, who was sympathetically portrayed as a poor blind, feeble, old, quadriplegic "spiritual leader" who was critically acclaimed as a legendary hero of his people. On the other hand, Yassin was singled out as if were some special saint even holier than the Pope. In reality Yassin actually was a maniacal murderer and sick twisted ruler.

Yassin was Hamas' inspiration and "spiritual leader" of murder, mayhem, and terrorism. His sermons evoked hatred, incitement and violence. The sermons praised those people who blew themselves up in order to boldly and coldly kill others.

Bear in mind that UNCHR has never ever before called for a special session to blast or deplore Hamas, and any of the other terrorist organizations responsible for the cold-blooded murder of nearly 1,000 Israelis. In all the years of bloody homicide attacks and bombings, drive-by shootings, kidnappings, and murders by Hamas, the U.N. and its various bodies all remained completely silent.

Why one might ask? With Libya formerly serving as the Chair of the Committee on Human Rights and Syria serving as Chair of the U.N. Security Council the answer becomes crystal clear. These state supporters of terrorism and thugs internationally promote a political propaganda agenda against Israel that is reprehensible and ruthless.

During the session, UNCHR met and not surprisingly passed a resolution condemning Israel for the killing of Yassin and the alleged "continuing grave violations of human rights in the Occupied Palestinian Territory" The final vote: 31-3, with 18 abstentions.

kibbutzniks, volunteers and new immigrants. The latter are the ones I was most interested in meeting.

According to the Jewish Agency, 2,045 Americans made Aliyah in 2005, and 900 between January and July 2006. I ask myself why such a small number? None of the new immigrants I met were from the United States: one from Canada, three from Brazil, an Argentinean. While each story was different, one theme consistently appeared: a need to start over. Our life in the United States is easy. It is convenient and cheap. The selection of goods is incredible, and the institutions do not seem aligned against us. And we have no Intifada.

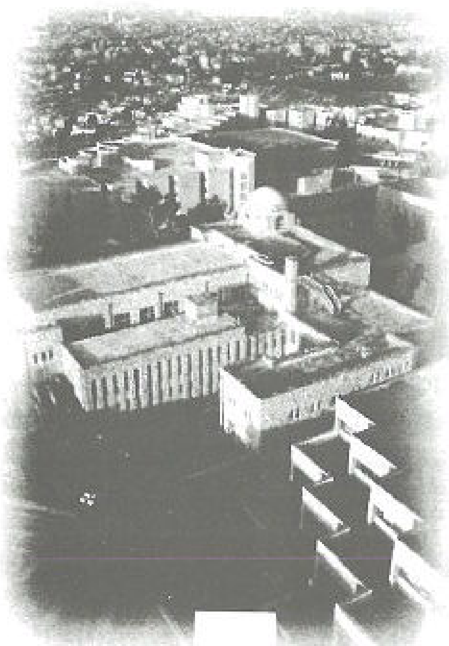
None of the people I met moved to Israel because of their Zionist beliefs. They moved because they needed new lives. The situation in their old homes was bad: bankruptcy, unemployment and poor economy. Israel afforded a new beginning, just as it did to the thousands of immigrants escaping Europe, Russia and most recently, Ethiopia. Through working on the kibbutz, I created a connection to the land, but realized I am not ready to sacrifice the American quality of life for Israeli hardship. I have nothing to escape from and look forward to establishing a life here.

While I still firmly believe in Israel and feel pain when a suicide bomber murders innocent Israelis, and I even get an urge to join the IDF in the chance of a full-scale war, I know my place is here. My family is here, my life is here and as I chanted, "Next year in Jerusalem", I thought to myself, maybe not next year, but some day.



By Micah B. Rubin, Contributing Writer

Contemplating Aliyah



After leaving Israel six-years ago, amidst the Intifada's storming calamity, I was afraid to return. It wasn't a fear inspired by suicide bombers, or the choking punch of a car bomb detonating 100-yards away or even getting driven off the road three times while heading from Be'er Sheva to Dimona late one night. I was afraid to return because the Israel I knew would never again exist.

From July 2000 until June 2001, I lived and studied at the Hebrew University of Jerusalem, located in Har HaTzofim, a Jewish enclave in Arab East Jerusalem. The students - exchange students from around the world, new immigrants, Israelis, Arabs, Christians, Jews and Muslims - coexisted in a surreal, impossible peace provided by the campus. Around us the Intifada broiled, yet we lived our lives despite the uncertainty – like every Israeli must. Many reasons attracted the exchange students to Israel: the chance to study abroad, travel, learn about Judaism and our Jewish roots, and live as a majority where a guy can look at the beautiful Israeli women and think, "My family would be happy if I brought any of these women home."

While living in the United States, or Diaspora, it is not easy to live a Jewish life. As American Jews we are taught Jewish and Israeli history and culture, the prayers and Torah, but nothing becomes tangible until seeing and feeling the tear-polished Western Wall or floating in the Dead Sea's therapeutic waters. All of these reasons attracted me to Israel, but one in particular cemented my decision: a firm belief that as long as there is a Jewish state, world Jewry will live in peace. It is our insurance policy, living in the Galut, another Shoah cannot happen. Thoughts of Aliyah drifted through my mind long before studying in Israel. I was not deterred by the requirement to join the IDF, but attracted. I would defend Israel, like she defends me. So in March 2005, I decided it was time to return. I first visited Israel on a high school tour; another summer I taught English to underprivileged children in Acre and a few years later I returned to study In Jerusalem. I was ready to make Aliyah, but one experience remained: volunteering on a kibbutz to build a physical connection with the land. Through one of the many organizations that provide Israeli experiences, I ended up at Ginnegar, a 500-person kibbutz ten-minutes north of Afula, in the Meggido Valley. My first job was painting gates in the cow shed. For two weeks I stood ankle deep in cow patties as calves nipped and licked at the fresh green paint, and at me. I watched a cow give birth; I helped rustle cows for milking. When the job was complete, I switched to the maintenance crew. I rode around on the back of a tractor and worked with the Arabs who fixed and mended and kept the kibbutz running. We spoke in Hebrew and they taught me Arabic. I watched them pray during the Call to Prayer. I lived the kibbutz life. At the same time, I built a community on the kibbutz through befriending

House positions if the Democrats win the House in November. Among them, Conyers is in line to assume the Chairmanship of the House Judiciary Committee, Neil Abercrombie will become Chairman of the Tactical Air and Land Force Subcommittee, and Charles Rangel would become Chairman of the powerful Ways and Means Committee. Even Nancy Pelosi, who stands to become Speaker of the House, has softened her support of Israel in recent months, including refusing to support a House Resolution expressing support for Israel because she wanted to chide Israel about civilian casualties.

Jewish Democrats v. Jewish Republicans

What may be most revealing is the isolation and estrangement of Jewish Democrats. As a whole, Jewish elected officials within the Democratic Party are on the defensive, having to justify their support of Israel and any views approaching moderation on the White House's policies on Iraq or national security.

Nowhere is this attack on Jewish Democrats more evident than in Senator Joe Lieberman's reelection campaign. A pioneer of moderate Democratic politics, an Orthodox Jew, and his party's vice-presidential nominee in 2000, Lieberman was abandoned by his party because of his support of the Iraq war and his support of the Bush Administration. The forces within the Democratic Party that united aggressively against Lieberman bode ill for American Jews and the future of the Democratic Party. Move-on.org, Cindy Sheehan, Al Sharpton, George Soros, and other extremist and anti-Israel elements of the Democratic Party hijacked that campaign and if successful, will hijack the Democratic Party.



Senator Joe Lieberman

Samples from various liberal blogs provide an acerbic taste of the anti-Semitic hate that has infused that campaign: "Lieberman cannot escape the religious bond he represents. Hell, his wife's name is Haggadah or Muffeletta or Diaspora or something you eat at Passover"(Huffington Post, 7/8/06); "as everybody knows, jews only care about the welfare of other jews" (Daily Kos, 7/12/06); "Ned Lamont needs to beat Lieberman to a pulp in the debate and define what it means to be an American not beholden to the Israeli lobby" (Huffington Post, 7/6/06).



Senator Norm Coleman

Meanwhile, with Jews in key GOP positions, such as Senators Coleman and Specter and Republican National Chairman Ken Mehlman, never has the Republican Party been more welcoming to American Jews.

Domestic Politics

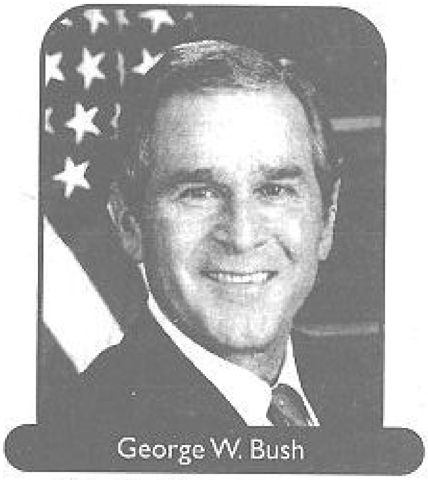
Meanwhile, the domestic politics of the Republican Party have made little progress towards centrism. The Republican Party's official platform on separation of church and state, the environment, civil rights, and a woman's right to choose continue to and may always be anathemas to the views of most American Jews. However, when it comes to voting, the question remains, as it has in the past, will Jews vote on Israel, domestic politics, or embrace the maverick option of split-ticket voting, by voting for candidates from different parties for different offices.

The Future

The extremist, anti-Israel, and arguably anti-Israel wing of the Democratic is gaining traction. It is time for those American Jews, for whom the security and vitality of Israel are paramount concerns, to reconsider Party allegiances. Simply put, the Democratic Party may no longer be our parents' party anymore. It is unclear whether men such as John Kennedy, Hubert Humphrey, and Scoop Jackson would be welcome in today's Democratic Party.

Any shift across the aisle may reverberate throughout the leadership of both parties. Democrats will understand that the "Jewish vote" is no longer ensured, and Republicans realize that our votes and campaigns are ready to be earned.

Sam Yebri, a lawyer in Los Angeles, holds a B.A. in Political Science from Yale University and a J.D. from USC Law School.


George W. Bush

candidate Joe Biden recently asserted on Meet the Press that he did not believe that a nuclear armed Iran posed a significant threat to the United States or her interests. By his side sat Republican Newt Gingrich who wasted no time in labeling the Iranian nuclear threat as the first crisis in World War III.

Grassroots and Blog-based Democratic Politics

The Democratic Party has always been a bastion for grassroots activism. Citizens, who champion causes and inspire masses, have historically risen to populist prominence in the Democratic Party. Recently, no one is more emblematic of that influence than Cindy Sheehan. Yet, her views on the Iraq War and its relationship with Israel are misguided at best, anti-Semitic at worst. The leading Democratic activist recently contended that if "you get America out of Iraq and Israel out of Palestine, you'll stop the terrorism."

Further, the evolution of the Internet as a political forum has allowed political blogs to achieve great influence within the Democratic Party. A recent op-ed in the Wall Street Journal by President Clinton's former Special Counsel Lanny Davis noted the increasing tide of anti-Semitism spewing from political blogs, samples of which are noted below.

Yet, this hateful rhetoric is evident even at the top ranks of the Democratic Party. As evidenced by a recent Republic Jewish Coalition advertisement, former President Jimmy Carter asserted in Der Spiegel magazine that Israel has no "legal or moral justification for their massive bombing of the entire nation of Lebanon" and contended that he represents "the vast majority of Democrats." (His newest book is entitled "Palestine: Peace or Apartheid"). If this last statement is true, American Jews would have great cause for concern. In fact, recent polling by NBC News/Wall Street Journal, suggesting that Carter may in fact represent most Democrats, indicates that 84% of Republicans support Israel, compared to 43% of Democrats. A Los Angeles Times poll confirmed these results, finding that when it comes to Israel, Democrats support neutrality over alignment 54% to 39% versus Republicans who support alignment 64% to 29%.

House of Representatives

Recent statements and actions by Democratic Congressmen underscore a growing anti-Israel trend in the House of Representatives. Unlike their counterparts in the Senate, members of the House represent smaller districts and are free to voice more controversial stances. Sadly, this liberty has translated into vitriolic, anti-Israel rhetoric coming predominately out of the Democratic Party.

Recent examples include: James Moran (D-Va) alleging Jewish leaders sent America into Iraq to benefit Israel, and that President Bush acquiesced to win Jewish votes; Cynthia McKinney (D-Ga) blaming the "jews" for her recent election defeat, opposing the United States' pull out from the United Nations hate-filled conference in Durbin, and receiving tremendous political contributions from Arab-Americans linked to terror-supporting groups or individuals; John Conyers (D-MI) declaring ambivalence about whether Israel or Hezbollah should win the recent Lebanon war; and Neil Abercrombie (D-HI) being the sole "no" vote on a resolution denying aid to any Palestinian government that calls for Israel's destruction. The list goes on, including Jesse Jackson and Al Sharpton, who, though unelected, maintain great influence in the Democratic Party and have exhibited tremendous hostility to both Israel and the American Jewish community in the past.

Beyond rhetoric, the actions of these Democratic Congressmen are palpably harming Israel and America. Among the thirty-seven votes cast against the Palestinian Anti-Terrorism Act, which provided aid to Palestinians in a way not to empower terror groups, thirty-one were Democrats, in addition to nine Democrats who voted "present." Fifteen of the twenty-one Congressmen voting against the Iran Freedom Support Act, which was designed to foster Iranian reform, were Democrats. Moreover, Senate Democrats are leading the campaign to prevent John Bolton from remaining as our nation's Ambassador to the U.N. Bolton not only spearheaded the efforts to repeal the U.N.'s "Zionism is Racism" resolution, but he has been a firm supporter of Israel and a leading critic of Iran and Hezbollah.

Adding further fears to the fire is the potential ascension of many of these anti-Israel Congressmen to key

By Sam Yebri, Contributing Writer

Democrats, Republicans, and the Future of Jewish Politics

Since World War II, the Democratic Party has been a safe, logical, and welcoming home for American Jews. The Democratic ideals of equality and justice comported with Jewish values. FDR saved Jews from Hitler's grasps (but not as many as he could have) and Truman facilitated the establishment of the State of Israel with his critical support in the United Nations. Meanwhile, the Republican Party, whose support for Israel was perceived to be tepid at best, had never received more than twenty percent of the Jewish vote in any presidential election.

However, the events of September the 11th and Israel's continued fight against terrorism and international scorn have led many American Jews to support President Bush privately, if not publicly, and the steps he took against militant Islam. Yet, in 2004, that support resulted in only marginally more Jewish votes for the Republicans. Two years later, the Lebanon war and the recent statements and actions of prominent Democrats are leading more and more Jews to consider a new political home.

President Bush

President Bush is widely seen as Israel's greatest supporter in the White House since Truman. Others argue that the President's hands-off approach and unconditional support of Israel have cost the lives of innocent Israelis and Palestinians and left the prospects for peace in tatters.

Recent statements of one Jewish Democrat are especially instructive. In his annual Rosh Hashanah sermon at the Park East Synagogue, former New York City Mayor Ed Koch thanked the President for standing up for Jews and others worldwide who are being terrorized. Before a crowd that included Holocaust survivors, Koch distinguished Bush's moral clarity, courage, and steadfastness from the European appeasement of Hitler in the 1930s. He concluded by directing the congregants to our prayer book's prayer for the good health of our President and Vice President.

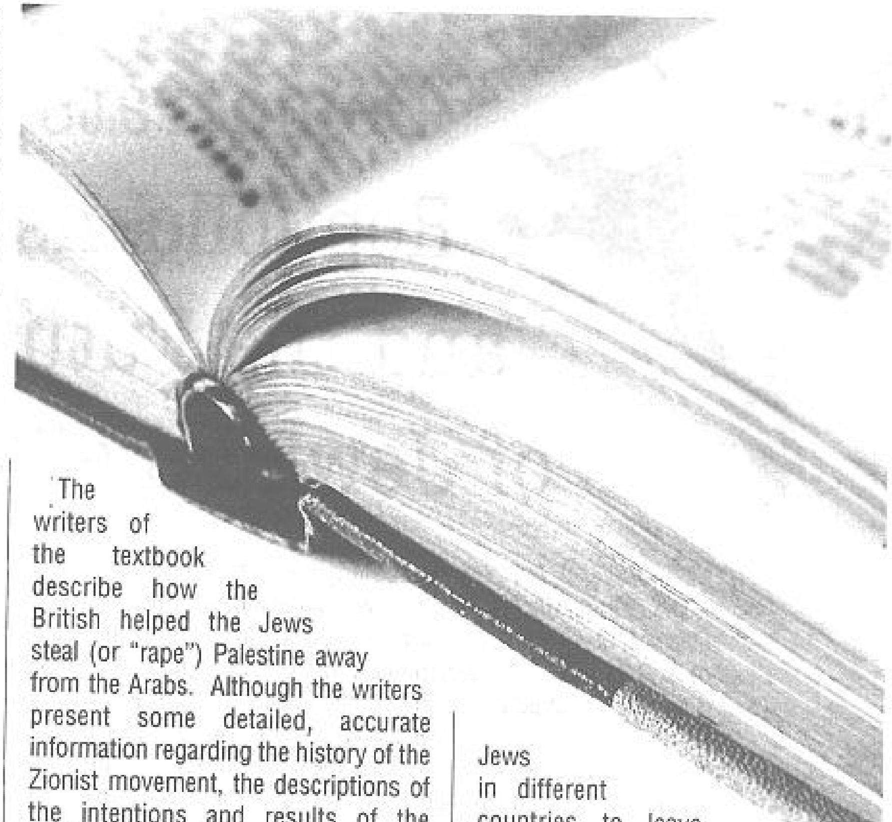
While some fairly label the President as polarizing or hawkish, not all critics are legitimate. In his recently infamous visit before the United Nations General Assembly, Venezuelan President Hugo Chavez vilified President Bush as the devil and referred to the stank of sulfur left by the latter at the podium. This speech came only a few months after Chavez lambasted Jews as crucifying Jesus and hoarding the world's wealth, raided a Jewish private school in Caracas, and befriended Israel's arch enemies, Iran and Hezbollah. Yet, where was the outrage? Chavez's rants earned the disapproval of some Democrats, among them Congresswoman Nancy Pelosi and Congressman Charles Rangel. Yet, many others in the Democratic Party, such as Senator Harkin, supported the remarks, and other Democrats like Congressman Ed Markey of Massachusetts partnered with him in oil import programs.

Meanwhile, Israel and the United States are facing one of its most dangerous challenges in their histories- Iran. While the Republicans understand the threat and are taking steps to tackle it, many Democrats are stuck in denial. Influential Democratic Senator and potential presidential

for all. Ethnocentricity, in other words, is to be expected. There is a strong undercurrent by the authors of the textbook to foster pride among the pupils, with regards to the role that Islam and Muslim nations have played in the history of mankind. For instance, in the questions following a chapter on "The obligation of the Muslim nation," the book asks the students to answer the following two questions: "(1) Explain the advantage of the Muslim nation over the world? Can it resume that role? (2) Why is the Muslim nation, with its human importance, called upon to save the misguided humanity today?" The presuppositions behind these questions are that the Muslim nation has a positive role to play, in a world that has gone astray and needs repair. One gets the sense that the writers are seeking a return to the Islamic golden age.

The textbook calls the Western world different from Islam because it is "founded on materialist grounds and neglects the spiritual aspect of man." The book depicts the Western world as one driven by material desires and greed, though it does not totally renounce such things. The book espouses the idea that the problem with the Western world is its lack of spirituality, which would act as a balancing force against its materialism. It is this spirituality that Islamic civilization can bring back into the world, according to the writers of the book.

The writers never miss an opportunity to include historical events that prove their position about the West being greedy and materialistic. They are obsessed with the Crusades and Western Colonialism, two eras in history in which the Christians overtook the Muslims. According to the book, it was these two major events that led to the eventual "Jewish occupation of Palestine."



The writers of the textbook describe how the British helped the Jews steal (or "rape") Palestine away from the Arabs. Although the writers present some detailed, accurate information regarding the history of the Zionist movement, the descriptions of the intentions and results of the Zionists are always written about in a derogatory manner. According to the textbook, the Jews successfully lobbied the great nations of the world after WWI regarding a homeland, but they did so by "sowing the seeds of hatred and widening the crisis" between the nations "because the Jews believe that igniting wars between states is the best way to achieve their goals." There are many other similar statements in the book – statements that take historical incidents and draw from them general, stereotypical conclusions about "Jews."

The book characterizes Jews as greedy and conniving people, who are willing to do evil acts in order to achieve their goals. In its discussion of how the early Zionist movement encouraged Jews from across the globe to move to Palestine, the writers go so far as to imply that the Jewish people were supportive of the Holocaust: "The Jews resorted to all kinds of methods that would force Jews in different countries to leave their countries and immigrate to Palestine. The Nazi policy of killing Jews by the millions and eliminating them during WWII is evidence of this. Likewise, spreading anti-Semitic sentiments, aided entirely by the Jews, helped in forcing Jews to immigrate to Palestine."

This textbook gives us a glimpse into the mentality of the Palestinian people. With a strong sense of pride, they want to return to their golden age and be free from Western influences, which seem to run counter to their desire for a more spiritual lifestyle. The Jewish occupation of Palestine, to them, is the culmination of the world having gone astray, and is an example of the great injustice caused by the West. Falling back on the prototypical "Jews run the world" mentality, the Palestinian Authority, at least in this one textbook, is exacerbating the negative image of Jews as a people who are willing to do anything, including evil acts, to achieve their goals.

By J. Cohen, Contributing Writer

Palestinian Textbook Intended for 12th Graders in Religious School



Palestinian Textbook Intended for 12th Graders in Religious SchoolWill it ever end? Will the Israeli-Palestinian conflict ever be resolved? At the outset of the Jewish New Year, most peace-loving people pray it will. And yet, one cannot but helplessly watch as the political process withers, and the people on both sides become more embittered. But let us be optimists for a second and pretend that a miraculous peace agreement, on the political level, is reached between the two governments. The Palestinians are satisfied, the Israelis are satisfied, and the entire world is satisfied. Peace begins to happen...

... or does it? The most depressing thing about the Israeli-Palestinian conflict is not the disastrous failure of politics, but the culture of hatred that has been fomented on both sides. A hatred so deep that it cannot be turned off with a political solution or a peace treaty. Having been in Israel for a year now, I have talked to many Israelis who feel that a political solution is a futile dream as long as many Palestinians teach their children that Israel has no right to be Israel, that their state is non-existent. Surely, the denial goes both ways; many Israelis are guilty of denying the existence of the Palestinians too, though according to polls most Israelis believe that the state of Palestine should be a reality. What is the point of peace, Israelis wonder, if the next generations of Palestinians are being taught that Israel does not have a right to exist, that it is an illegally occupying regime, and that Jews are bad people? Just last week I had a conversation about this issue with a good, Israeli friend of mine.

Being the type of person who never believes anything he hears without proof, and who thinks that the topic of education is an infinitely complex one, I asked my Israeli friend to provide me with evidence for what he was saying—is it true that the Palestinians are teaching their children to deny the existence of Israel? Do Israelis teach their children to hate Arabs too? I was not convinced of my friend's claim about children's education in Palestine until he showed me the following evidence, which in part seems to support his thesis.

The following is an overview, based on a translation from Arabic to English, of a Palestinian textbook used by twelfth-graders in Palestinian Schools, issued in 1996 by the State of Palestine, the Ministry of Religious Properties and Affairs, and the Muslim-Religious Education Administration. The book, it should be noted, is not part of the core curriculum of the schools run by the Ministry of Education. I do not know how many Palestinian youths are taught from this book, if even any.

In general, the textbook fosters a strong sense of Arab unity (social, economic, and military) with the noble goal of bettering mankind. The term "Muslim nation" is frequently used, thereby giving a sense of the worldwide scope of Islam. Without a doubt, the textbook promotes a Muslim vision of a world in which Islamic teachings, such as justice and belief in the unity of G-d, must play a central role. In a sense, this is no different than American textbooks, which teach American boys and girls about American notions of liberty and justice

The Invisible Women



Shelley Guillory, 25, a psychiatric nurse, was force-fed through a tube for the last five years. © 2004 Lauren Greenfield/VII.

issues? Do you fear your words of advice will not be able to compete against the onslaught of global marketing?

The global marketing influence is a very powerful and toxic one. Parents have less influence over the media than they used to. My work has been about how these influences are toxic to girls. For boys, the problem is not quite so strong, though eating disorders among boys are rising. A lot of strong messages come from strong marketing directed at children. As parents, it's something we have to be really vigilant about. My husband often will bring advertising to our child's attention. If my child wants something, he [husband] will say, "Why do you want that? Did you see something on TV? Those people are just trying to sell it to you so that's why you want it." He [child] still wants whatever he wants, but we try to deconstruct for him what's going on and the intentions of whoever is trying to sell him a [product].

Is your husband Jewish?

No, but we're raising a Jewish family. He's originally Irish-Catholic.

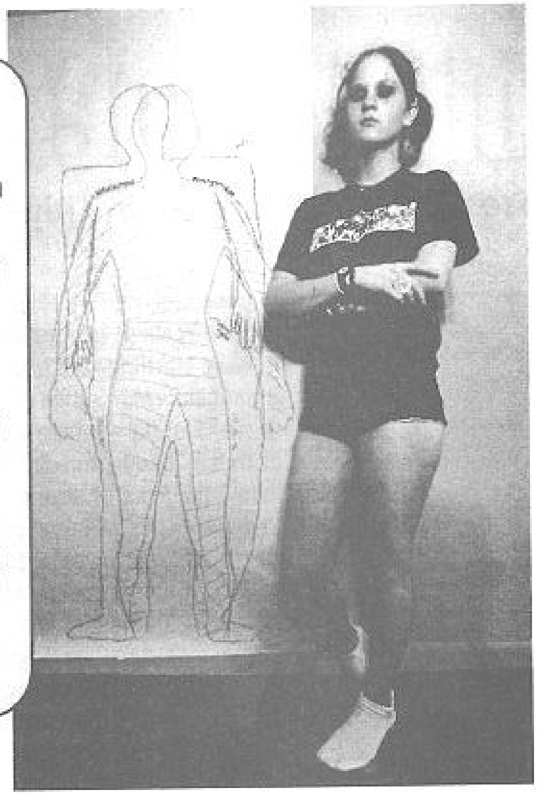
With regard to Renfrew, as a Jewish woman, what effect did seeing these very thin women, placed in restrictive corners have on you? Seeing very thin people in restrictive corners always reminds me of those still, or moving, images of the concentration camps.

That's an interesting comparison. I never thought of that. It's a shocking comparison. Whether it's concentration camps or re-feeding camp in Ethiopia, it's shocking to see women starving themselves on the verge of death in our culture, where there is plenty of food and no war going on. It's really shocking to see it here and see it as something that is interpreted as willful, even though I think that's really debatable. Once these women are in the situation, it is very hard for them to control what they're doing. Now that you say that, when I look at some of my photographs of women being weighed and you can see their ribs and their bones sticking out, it could recall images from the concentration camps. But I don't see it in the context of an authoritarian atmosphere at all. The shocking part is that they're doing this to themselves. We seem to live in a culture that has everything, and yet we have this epidemic in our midst. I'm sure there are some great-grandparents or grandparents who survived the Holocaust, for whom this must be incredibly disturbing.

Thin premiers on HBO on November 14, 2006



The Invisible Women



Brittany Robinson, 15, stands next to her body tracing in art therapy at the Renfrew Center for the treatment of eating disorders. Brittany has had an eating disorder since she was 8 years old. In the past year she dropped from 185 to 97 pounds. © 2004 Lauren Greenfield/VII.

decide whether or not to participate. They had that freedom. If they were participating, they could say at anytime that they didn't want to be filmed "right now". We just got to know them. We went in with a really small, female crew and we got to know the women individually. It was just a process. I think the women had their own reasons for doing it.

How did the experience affect your eating habits?

[Laughs]. Everyone on the crew started becoming more self-conscious about their eating. I told the crew in the beginning that when we ate with the women in the cafeteria we had to eat everything that was on our plate 'cause that's what the girls do'. But, I don't want to over blow that. The women at Renfrew have a serious mental illness. It's not really comparable to being self-conscious about your eating.

How does the mental illness of theses eating disorders differ from the illness of obesity, which is more rampant in our culture?

They're kind of two separate things. From what I know of obesity, it's usually considered a medical illness rather than a mental illness. If you're talking about emotional eating, which you do see at Renfrew – which is an eating disorder as anorexia, bulimia, or laxative abuse – that they do treat there. It is the same, in the sense that people are eating to numb their pain the same way you starve yourself to numb the pain. It's a coping mechanism.

In some cultures, thinness for women is a physical manifestation of the hidden female under patriarchy. How does that apply to these women?

That's really interesting. That's really related to what a lot of girls say about their eating disorder. They say they don't deserve to take up space; they don't deserve to eat food and nourish themselves. Feeling like your voice is not worthy, and you use your body instead, doesn't help. A lot of women who have a history of sexual abuse talk about why they "need to become invisible".

What are the different notions of body identity between Jews and Gentiles?

That's a really interesting question. The owner at Renfrew at one point said, "give me religion and I'll show you eating disorders." My interpretation of what he meant is that, in religion food is often used symbolically. It is often part of the ritual. When food takes on these bigger meanings, the rejection of it is more powerful. Alisa, who is in the film, said that she felt being Jewish did have something to do with her eating disorder.

How have eating disorders affected the female Jewish community?

Food is important in Jewish families. Nourishing the child is important. These eating disorders come in cultures of affluence where food is in abundance. In that situation, rejecting the food has a lot of power. The Jewish mother tries to nourish her children. You know: "eat this"; "eat that"; "eat what I cook"; and I think that would be a very painful situation for the mother to have that rejected. Of course, the control to that kind of control, and being able to escape that emotional response, is probably interesting for the anorexic.

Speaking of which, as a Jewish mother, what ideals will you instill in your boys about body identity and

By John Esther, Contributing Writer

The Invisible Women:

Lauren Greenfield Exposes Eating Disorders in Thin



Lauren Greenfield, *Creator of Thin*

Esteemed photographer, Lauren Greenfield, makes her moving-image debut in Thin. A startling documentary on dietetic disorders, Greenfield returned to the Renfrew Center in Coconut Grove, Florida – where she had previous taken pictures of these "body projects" for her book Girl Culture – to follow the lives of several women not-eating themselves to death. These women are dieting to be thin in a culture where the body is the primary female trope.

Approximately one in seven young American women has an eating disorder. Even more prevalent are eating disorders in Jewish-American Women. Jewish Americans make up two to four percent of the population, though one study done over a two-year period at Renfrew Hospital found that as high as thirteen percent of the patients were Jewish. Experts attribute the higher rate in Jews because: food is an extension of love (and guilt) in Judaism; Jewish women want to "fit in" America (though there are eating disorders among Israeli girls, as well); Jewish women feel the pressure to succeed: If a woman cannot be a doctor then she should look like a model; and other cultural reasons.

A 2006 Sundance Film Festival entry, Thin premieres on HBO on November 14.

In this exclusive interview, we spoke to Lauren, a Jewish mother of two boys about her documentary and its cultural context.

Why did you want to make this documentary?

I wanted to push my use of the narrative more as photography has always been very narrative with words. Eating disorders, because they were the most pathological and most extreme form of the "body projects," which is something that affects most of us to a degree, are very strong examples of the way women use their bodies as their voice.

How did you gain the trust of these women?

The girls and the staff did see Girl Culture and that opened some doors. They understood a bit about my perspective. They trusted my intentions. Everyone could

Here are some tips on creating your own family stories and plays:

• Young children love to dress up, and since Hanukkah themes are simple enough, a few bathrobes and towels will work well.

• The story or play can be completely original, an adventure involving your children.

• Remember young children want to be heroes, so this is a great opportunity for just that. Teenagers do not mind being villains as long as they are fun and smart.

• If your children love to sing, then add songs and dances to the annual play. You can always change the lyrics to well known tunes.

• Puppet shows are always fun. Children can make their own puppet easily with popsicle sticks and cardboard paper attached on the end.

• Re-enact the original Hanukkah story and end with the lighting of the menorah.

Remember, this is a time for you to create your own family's traditions. Anything within the spirit of Hanukkah, built around the idea of freedom, helping others, lights and miracles will work.

Hanukkah in Wonderland:
Creating Holiday Family Traditions



Needed:

Copy Editor for English side of IJC.
Volunteer position or
college credits offered.
Minimal time commitment, fantastic
command of English language required.
Inquire with editors at:
editor@ijchronicle.com

By Devorah Stone, Special to Iranian Jewish Chronicle

Hanukkah in Wonderland:

Creating Holiday Family Traditions



One year for Hanukkah I wanted to give my children something they would cherish. Something that came from me that we could build upon as a family.

The dark winter nights of Hanukkah, with donuts and latkes, are the right setting for reading and sharing stories. On that first night of Hanukkah I wrote each of my three children a story. I based the stories on what my children were interested in at that time, but each one had a Hanukkah theme. With so many Christmas specials, but only a brief mention of Hanukkah, I thought I would add Hanukkah touches to their favourite books, television shows and movies. Why not have Jewish characters in Star Trek or Star Wars? Why can't Spiderman be Jewish? Why can't Harry Potter celebrate Hanukkah at Hogwarts? Why couldn't there be Hanukkah in Anne McCaffrey's Dragon series? These were my family's stories so they could be whatever I want them to be. I wrote each story with my children featured as the heroes.

I read the story to my youngest, Elijah, many times while the Hanukkah candles burned. My eldest girls, Ariella and Ria showed their stories to their friends. They loved the stories. I felt proud.

As my children grew, even when they were teenagers and then adults, they still wanted their special gift. Our family custom evolved. I wrote one play for everyone, parents and friends included. We each had a role, often more than one. Guests could be narrators. After lighting the menorah and sitting down to a plate of homemade donuts, we acted out our parts. My eldest is twenty-four years old, but she and her boyfriend look forward to the yearly Hanukkah play.

Amongst the many themes I have used are: our family as super heroes with superpowers, Lord of the Ring, Alice in Wonderland, Xena the Warrior Princess, The West Wing, What Not to

out here, kids...Judah the...anyone?"
"Judah the Anyone!" yells Ethan and gets a laugh.
"Try again..." I say. "Judah the Mac..."
"Judah the Macaroon!" laughs Sydney.
"Wrong holiday," says teacher Lisa.
"Come on, you know," exhorts teacher Cheryl. "Judah the Mac..."
"Judah the Macintosh" says Madison, obviously no fan of PCs.
"Okay," I say, "It's Judah the Maccabee. He drove the Syrian army out of Jerusalem and reclaimed the temple."
"My mommy drives," says Yaniv. "She drives me to school."
"That's nice. Do you buckle up?"
"Yes".
"Okay," I sigh. "So Judah threw the Syrians out of the temple, right? Who knows what a temple is?"
"I know," says David.
"Good! What is a temple?" Silence. A lonnnggg silence. "David? Will you tell us what a temple is?"
"Yes."
A longer silence. Obviously, a lawyer in the making. I think I can hear myself aging.
"Okay," I say. "A temple is where we go to..."
"PLAY!" exclaims Sydney.
"And what else?"
"Pray?" says Jacob.
"Good idea," says Cheryl. "Let's pray." No kidding. She hands out yarmulkes and everyone puts one on, girls included, except for Sydney.
"I don't want to mess up my pony-tail!" she says. The boys look especially fashionable in theirs, as the yarmulkes fall down and cover half their heads.
"You all look like Maccabees with your helmets on!" I say. Covering their eyes with tiny fingers, they sing, "There is Only One G-d." Then their fingers move from covering their eyes to rubbing them.
"I think they need a rest," says Cheryl. It's ten in the morning and to tell the truth, I wouldn't mind going back to bed.
"Listen kids," I say, "Let's wind this up!"
"We have to sing the dreidel song first!" says Sydney. So we do. "I HAVE A LITTLE DREIDEL, I MADE IT OUT OF CLAY..." Suddenly, here's Ethan.
"My daddy reads me stories! And my mommy takes me to Disneyland."
"That's nice," I say. "Now, after the Syrians were gone, then they had to do what with the temple?"
"Clean it!" says Yaniv.
"Very good! And how did they do that?"
"They vacuumed it!" shouts Sydney.
"Then they lit candles!" exclaims Madison.
"Good! How many candles do we light on Hanukkah?"
"Two!" cry four.
"Four!" cry two.
"What's two times four?" I ask.
"Why are you here?" asks Ethan, a future psychiatrist.
"Okay," I press on. "We burn eight candles. Why eight?"
"That's how many's on the mammal," says Ethan.
"Menorah," corrects Lisa.

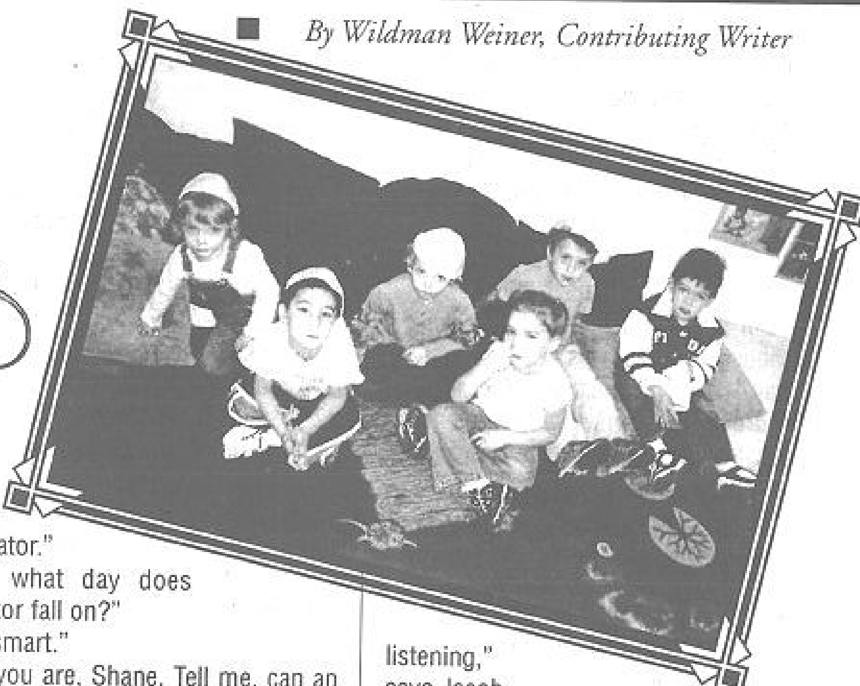


The Miracle of Hanukkah

"And what do we call the big candle that lights the others?" I ask.
"The big candle!" says Madison.
"Yes, it's called the big candle, I mean, the Shamash. Does anybody know what day it is?" They laugh. I'm on a roll. Or a bagel, even.
"Now look," I plead, "they needed to re-consecrate the temple, but they didn't have candles, they had oil, and just enough to burn for one day, but the oil miraculously lasted for eight days until new oil arrived! Yes?"
"If the oil doesn't come, then the price of gasoline goes up!" says Brendan, obviously a supply-side economist.
"We cook latkes in oil!" says Shane.
"What else do we eat on Hanukkah?" I ask.
"Human-tashen!" says Brendan.
"Wrong holiday," says Lisa.
"Oy vey," says Cheryl, "we got a lot of work to do".
"What if the human-tashen isn't very good," I ask, feeling my sanity slipping away. "Is it then subhuman-tashen? Or worse, inhuman-tashen?" Lisa jumps in. "Hamentashen is for what holiday?" she asks. "When do we get dressed up?"
"Halloween," says David.
"In the morning," says Jacob.
"They have a point," I say.
"What do you call the chocolate in the gold coins?" asks Cheryl.
"Guilt!" says Sydney.
"Right," I say, "if you get fat. Now Jacob, what do we put on the latkes?"
"I'm not hungry."
"We put chocolate syrup on the latkes," says David.
"Well, I think that's it!" says Cheryl, thankfully. "Say goodbye to the man." I get a warm sendoff, yet I'm still not sure of what the Miracle of Hanukkah is – until I look back on these eight little candles, each burning bright, who will each carry on our tradition, of light, right, and might – and then my faith is restored, in Hanukkah, in Humanity, in Us.

By Wildman Weiner, Contributing Writer

The Miracle of Hanukkah



Here it is, six years into the New Millennium and I still can't find parking in Westwood. With just 994 years to Y3K, how am I to restore my faith in humanity? I mean, especially now that "The Season" is once again upon us. You know, when the world falls in love? Jingle Bells, Jingle Bells? That's right, Hanukkah. Though, to be honest, despite five years of Hebrew School, I still can't remember, what was the Miracle? Maybe I'm getting old. Maybe from the mouths of babes I could hear the truth and rekindle – if not my faith in humanity – then at least my eight candles. That's why I'm here this morning at Shomrei Torah Synagogue in Woodland Hills with the pre-kindergarten class of teachers Cheryl Gartsman and Lisa Sharp. Director Millicent Goldstein escorts me into a classroom where I'm introduced to a circle of eight little matzah balls, each cuter than the next, and all four years old. One by one, they say and then spell for me their names: Ethan, Shane, Brendan, Madison, David, Jacob, Sydney and Yaniv. Shane, who's busy putting together a wooden puzzle of an alligator, is the old man of the group, letting me know in no uncertain terms that he will soon be five.

"Shane, do you know what holiday is coming up?"

"Alligator."

"And what day does alligator fall on?"

"I'm smart."

"Yes you are, Shane. Tell me, can an alligator be Jewish?"

"No."

"Why not?"

"Because an alligator is an animal."

"An animal can't be Jewish?"

"Don't be silly," he scolds.

"Okay. Anyone else? What Jewish holiday is coming up?"

"Halvah," says Brendan.

"We dip apples in honey!" says Ethan.

"And ketchup!" adds Brendan.

"Now we're getting somewhere. On what holiday do we dip apples?"

"Hanukkah!" says Jacob.

"We spin the dreidel!" says David.

"Very good! And what Hebrew letters are on the dreidel? Anyone? Okay. There's shin, hey, nun and..."

"GIMBELS!" shouts Sydney, the cutest little blonde with a ponytail atop her head.

"Gimbels? You mean Gimel, no? Gimbels was a department store where people shopped. Remember, Sydney? Macy's doesn't tell Gimbels?" She shakes her head.

"Sydney, how old are you?"

"Twelve! One Two Three Four Twelve!"

"Why doesn't Macy tell Gimel?" asks David.

"Maybe because Gimel is not listening," says Jacob.

"My mommy likes to shop," says Madison.

"I'm thirsty," says Yaniv, and I realize I'm losing control of this focus group.

"Okay," I say. "Did you know that spinning the dreidel is basically a game of chance?"

"That's gambling," says Shane. Hmmm. He is smart.

"I'm going to be a doctor and a fireman!" Brendan suddenly tells the world.

"I'm going to be a daddy and a fireman!" Ethan chimes in.

Aha! Seeing a tie-in, I mention that firemen are heroes. "Who is the hero of Hanukah?" I ask. Nothing.

"Okay. Who is the hero of Christmas? Anyone? Yaniv?"

"Barney!"

"Barney? Okay...maybe in West Hollywood...but how about Santa Claus? Does anyone know who Santa Claus is?"

"He has fur on his chin!" says Sydney.

"He does?"

"Yes," she says. "I saw him."

"You did? Where did you see Santa?"

"In a commercial!"

"So, if Santa is the hero of Christmas, who is the hero of Hanukkah? I'll give you a hint...Judah...anyone? Help me

you share how this aspect of our community has been an obstacle for you to overcome?

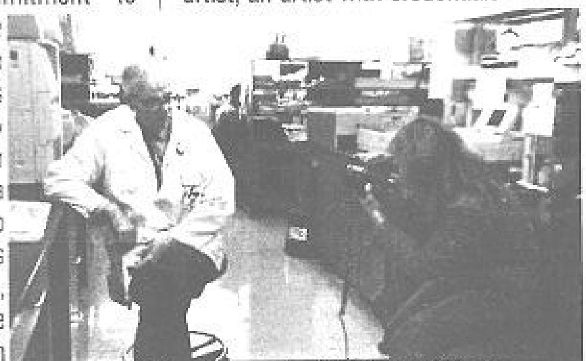
I was fortunate to be properly introduced into the community by the "Center for Jewish Culture & Creativity" and my credentials preceded me. It takes time and commitment to convince others you are making a contribution to community life. I think it is more an obstacle that they must overcome. In order for them to play on a world stage they have to be visible. I think that is why they welcome me, even though at the same time they exhibit a certain reluctance and reserve. Perhaps they are afraid of what I may reveal, so they can either help me or hinder me. But I have an unbeatable work ethic. In a way the situation is a perfect mirror of the Persian Jewish experience coming to California.

Our magazine was informed that you have been offered funds to potentially travel to Iran and photograph members of our community there. Can you share with us a little about this potential future project?

Right now there is much to do about life in L.A. so that the project can be completed in a meaningful timeframe. I will take the trip you mentioned as soon as the sponsorship is available. Traveling to Iran would be ideal. One of my recent projects told the story of the changing Marais, so going back and forth to Paris to see the changes gave the project texture and depth.

The arts are not typically reinforced among Iranian Jewish families, and what you are doing is in essence preserving our current history. How can support of the arts benefit Jewish life and Iranian Jewish life in Los Angeles?

I am a link. I am an artist, a Jew, and I can help start a process that is perhaps overdue. No one wants their children to grow up to be artists because they are afraid they will be poor. But I can show them how it works--a successful artist is a working artist, an artist with credentials -- while I tell their story. It paves the way. We all know that art has always been a way of saying I exist--we exist, with the intention of preserving our identities forever, be it through sculpture, abstract painting or photojournalism, it contributes to survival on many levels. But to have real impact it has to be valued just like other respected occupations. Often, that appreciation comes too late, after the culture is in decline. We have a real opportunity right now with this project so well underway, to get to the next level while the community is still in vibrant growth. I hope to be part of the new sophistication that will add joy and help create a place in history. When I was a child I loved to read books and watch movies about and by creative geniuses, and I still do. That's part of wanting to make a difference in the world. Since photography is a relatively new art, only coming into its own in the past 30 years, I am proud to be a pioneer that educates at the same time I produce the actual art.



Dr Rahbar, Hemotologist at City of Hope

Artistically speaking, are there any special methods or uses of lighting you typically use in your photographs that are distinctive to you?

As a documentary artist my work is executed for historical preservation at the highest possible resolution. I shoot film actual film that can be touched and mediated in the real world. I use materials with weight, heft and permanence in at least three dimensions. That is what history and art have required so far. I do not deal in ephemera, even if what I capture might otherwise be ephemeral. Each print is processed by hand with archival methods where no two are alike, so each print is an original.

How do you best want to capture the subject being photographed?

When it comes to the professional work I have produced for corporations, public relations agencies and magazines, whether celebrity or family portraiture, I've used both hard and ambient lighting. That translates to this project. Whether I'm lighting Joni Mitchell, Jesse Jackson, or Dr. Rahbar, I light as needed to bring out the truth in the subject, for the dramatic essence that makes an impact and makes us think. There is so much of it if we simply look, and this is what I am here to do; make people look and think! I want the viewer to feel the subject viscerally, close-up with me, to make contact. Each time I point the camera at someone, I feel it.

If a non-Iranian artist or journalist asked you for advice on how to approach and interact with our community, what advice would you give them?

Whenever one travels to a new world, one must show respect.

For more information about Shelley Gazin's work, visit http://www.shelleygazin.com or contact Jeanine Corey/FJC, a Foundation of Donor Advised Funds at (212) 714-0001

build tolerance and strength by sharing stories. The photos I've taken are powerful and I'm not finished yet! There's much more to come.

As an outsider to our community who is Jewish, what do you think has most surprised you and or impressed you about our community?

As a documentary artist I am the perpetual outsider. But I found Persian hospitality so encompassing, that I was pulled in, almost as if by a magnet. And I am surprised by how deeply I feel a part of it.

Where have you generated the funding necessary for this project, and where are you looking to for continued funding?

Throughout history, the arts have been supported by patrons who recognized the need for inspiration and glorification of their civilizations through images. Likewise, this project's initial funding was seeded by the CCH, and then by Righteous Persons Foundation with the expectation that other foundations or people of vision would step up to help it reach its full potential. So far, additional contributions from the Memorial Foundation for Jewish Culture, The Durfee Foundation and special people in the Persian Jewish community including those at the Laura & David Merage Family Foundation have made work-in-progress exhibits possible with the Center for Iranian Jewish Oral History (Skirball) and with UCLA Judaic Studies at the Autry Museum and at USC/Doheny Library. I have another presentation coming up in November at the Huntington Library with the USC - LA Subject Archives partnership. Significant grants are still needed from those with vision, and of course, the means. I expect what is necessary will come from a member, or a few members of this, temporarily, my community from someone who loves



education and values their culture and wants this story honored. I am affiliated with two Jewish not-for-profit fiduciary organizations based in New York, who have long track records in this field and can answer questions about sponsorship.

Will any of your photos be up for sale to our community?

There have been many inquiries about the sale of photographs. But my goal is to complete the project rather than put time into running a business selling original prints. These aren't wedding photos! The corpus is a work of art that needs the sort of consideration any major collection receives. All of my images are considered raw research notes, and they are not ready for release until they have been edited for the various exhibitions under consideration. A few selected prints are available for acquisition now to underwrite the project. What works best for this kind of project is that prospective buyers become donors. By making a grant to the project they can be part of this historical project, and then, selected images can be gifted as a thank you.

You've been photographing our community in various settings from weddings to funerals to political rallies. Are there any settings that have photographed particularly well and revealed what we are really like?

Well, as the great American poet Robert Frost said, "poetry is what's lost in the translation". If I could tell you in a few words, we wouldn't need art. But, I can say this: big stories like this are revealed in a context such as in a book or exhibit. This context will reveal a mosaic of soul, energy, intelligence, sense of humor, and cultural clues of a community undergoing rapid changes. It will be made up of moments, each one co-existing with structural perfection caught and artistically rendered on a little piece of film.

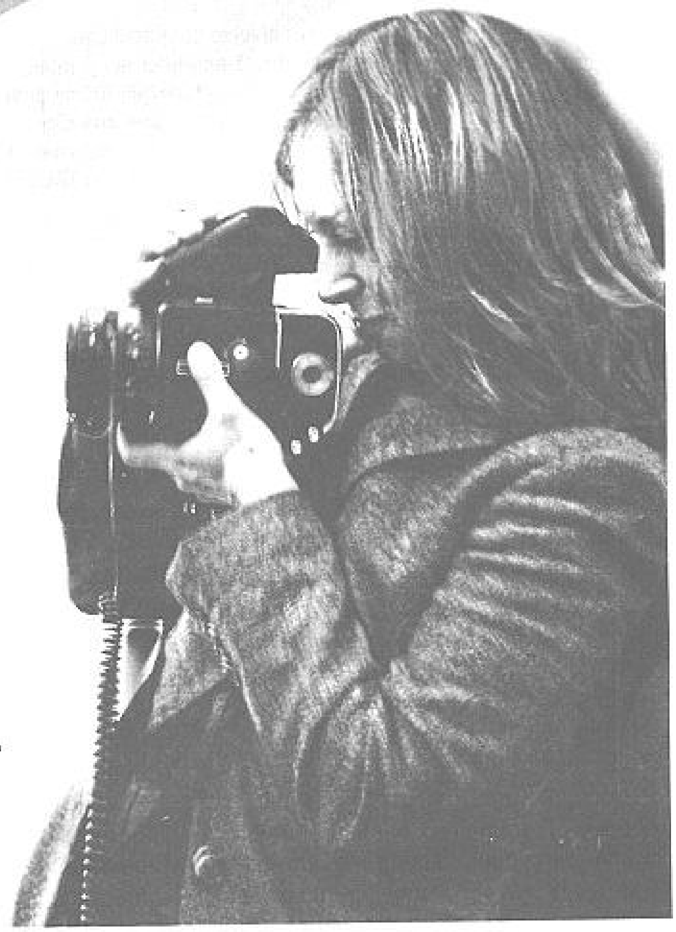
Where do you plan on exhibiting your photographs, and will they be available for sale down the line in prints for individuals after the project is done?

I am fortunate to be in discussion with several prestigious academic and cultural venues. I am also planning a traveling exhibition, and when the schedule is finalized, I'll let you know. In the meantime, I'll be presenting a few samples of work-in-progress at the Huntington-Library in November, as I did last year with the Center for Iranian Jewish Oral History (Skirball) and UCLA Jewish Studies (Autry Museum). Because they have already been exhibited, a selection of archival prints is available for acquisition now through the projects not-for profit fiduciary in order to underwrite the project. Others will be available as time goes on. Each print is hand-printed, and ideally a donor will enable the master set of prints to be gifted to an appropriate museum either here or in Israel, or both.

Iranians and especially Iranian-Jews are often very tight-knit and do not typically interact as much as the American Jewish communities. Can

By Karmel Melamed, Contributing Writer

Through Her Lens:



SHELLEY GAZIN HONORS THE VIBRANCY OF PERSIAN JEWISH SOCIAL LANDSCAPE

You have probably seen her at many local Iranian Jewish gatherings around town, or even at parties with one or two cameras in hand shooting everything around her. She's not your typical hired photographer, but American Jewish artist Shelley Gazin has been trying to capture the essence of Southern California's Iranian Jewish community for almost two years through a series of unique photographs from the perspective of an outsider. Aside from teaching photography at UCLA, her work has been on display in various exhibitions in London, Los Angeles and Pasadena. Likewise, Gazin's photographs of national leaders and celebrities have appeared in Los Angeles Magazine, the Los Angeles Times, Newsweek, Time, Forbes and numerous other national publications.

Following her successful "Looking for a Rabbi" exhibition in 2001 at the Skirball Museum & Cultural Center here in Los Angeles, Gazin became interested in our community. Since then she has taken on her latest project "Becoming Persian: A Photographic Narrative with Text Threads Illuminating the Persian Jewish Community". Selections from this work-in-progress have been presented in conjunction with programs for the local Center for Iranian Jewish Oral History, UCLA Jewish Studies department and USC. This coming November, Gazin will be presenting a small group of her photographs from our Iranian Jewish community at a Los Angeles cultural research event, held at the Huntington Library. Recently, the Iranian Jewish Chronicle sat down with her to learn more about her artistic work within our community.

What motivated you to begin this endeavor of photographing the Iranian Jewish community locally?

When I was preparing for my exhibit at the Skirball Musuem ("Looking for a Rabbi") I encountered the Persian Jewish Community for the first time. I was amazed that right here in my own neighborhood, where I grew up and was a part of Jewish life for my entire life, there was this community that has made major contributions in science, medicine and business. I realized that this might be the greatest untold saga of 20th century immigration. And I was delighted to be the first artist to receive a commission from the California Council for the Humanities (CCH) to trace and artistically represent this incredible story. I knew that, as with past CCH grants, this was a chance to

Talk Back

**We welcome your diverse comments and questions.
Please send your feedback on either our printed magazine,
or our website to: editor@ijchronicle.com.
Please include your name and city.
We cannot guarantee that all comments will be published, as space is limited.
We want to hear from YOU, so please TALK BACK.**

~IJC Editorial Staff

"Judaism in an Ecological Age" was really uplifting to find in this magazine. You really cover a large spectrum of important topics. Though I like to read about politics and it is important to know what is going on in this world, not enough attention is given to our environment. For without it, we have nothing else. I look forward to hearing other good stories from the Teva Center and your magazine.

~Eva R., Newport Beach, CA

Thank you for including the informational article on Breast Cancer. I know this cancer affects Ashkenazic women more than Sephardic. It would be interesting to focus on things that affect Sephardic women/men of a Middle Eastern Descent. Is there anything specific?

~DAnnie E., Los Angeles, CA

Great interviews with Israeli Consul General, Ehud Danoch, and congressman, Adam Schiff. Your writers are well connected, and we hope to continue to read interviews like this. It reminds us of the work they're doing, and reminds them of us.

~S. R., Santa Monica, CA

ABOUT THE COVER:

Family Reunion, Tehran to LAX, excerpt from Becoming Persian: Photographic Narrative with Text Threads Illuminating the Iranian Jewish Community,

Photograph courtesy of SHELLEY GAZIN, Photographer and Project Producer/Director, Copyright 2005

IRANIAN JEWISH CHRONICLE (CHASHM ANDAAZ)

Is published monthly by: Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074 • Beverly Hills, California 90212 • Telephone: (310) 843-9846 • Facsimile: (310) 843-9266

Annual basic subscription rate is: $26.00. • Single copy: $3.00 U.S. Currency Only. • For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Dear Readers,



Lisa Forstein
Managing Editor

I recently took the opportunity to write a letter of nomination for my mentor of 10 years for the Charles Bronfman Prize, an award based on Bronfman's "implementing and supporting initiatives that help to strengthen the unity of the Jewish people; investing in young people to strengthen their knowledge and appreciation of their history, heritage and cultural identity; and impacting on the direction of Jewish life and community."

I am nominating a woman, who through her myriad of work in the Jewish community, has helped shape the person I've become by instilling leadership skills and confidence in me first as my youth group director, then as my boss, and now as my fellow Jewish professional. It is a true honor to nominate her for this award. I hope she wins because she deserves the international recognition for her work with Jewish youth and her international influence in cross-cultural programming, but most importantly, she deserves to be acknowledged.

She would argue that she does it because "she has to," it is her passion, and no honor is necessary. But after years of understanding this woman's larger vision, and after admiring, respecting and modeling myself after her as a human being, this is the very least I can do for her.

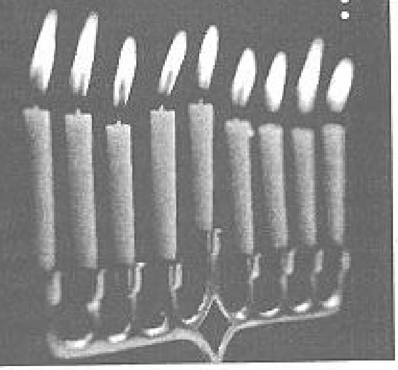
This Hanukkah, while lighting each candle, I will think about the many people who have influenced my life; some I know and some I don't know. Some are family members and some I have never met. It is important to remember what they have taught me, and to honor their knowledge, their passion, their faults and their drive. They are as much a part of me as anyone else, and they deserve to be acknowledged.

In this issue, we recognize Shelley Gazin, a woman who has taken on no small feat; a major photojournalism project highlighting the Persian Jewish community in Los Angeles. It is a larger than life endeavor because Shelley is not Persian. She does not speak a word of Farsi, nor does she have a Persian background, but as you will read, she has taken the initiative to learn cultural customs and etiquette that have helped her enter this new world that is so tightly knit and so intricately deep with tradition. Read the interview with Shelley on page 6.

I acknowledge you for your continued interest in our magazine, your work as individuals and your efforts in creating and sustaining community.

Thank you for being ever important.
Happy Hanukkah,

Lisa Forstein
Managing Editor



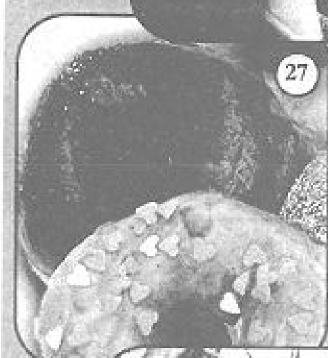
Contents













2 From the Editor

3 Talk Back

4 Through Her Lens: Shelley Gazin Honors the Vibrancy of Persian Jewish Social Landscape
by Karmel Melamed

7 The Miracle of Hanukkah
by Wildman Weiner

9 Hanukkah in Wonderland
by Devorah Stone

11 The Invisible Women
by John Esther

14 Book Review: Palestinian Textbook Intended for 12th Graders in Religious School
by J. Cohen

16 Democrats, Republicans, and the Future of Jewish Politics
by Sam Yebri

19 Contemplating Aliyah
by Micah B. Rubin

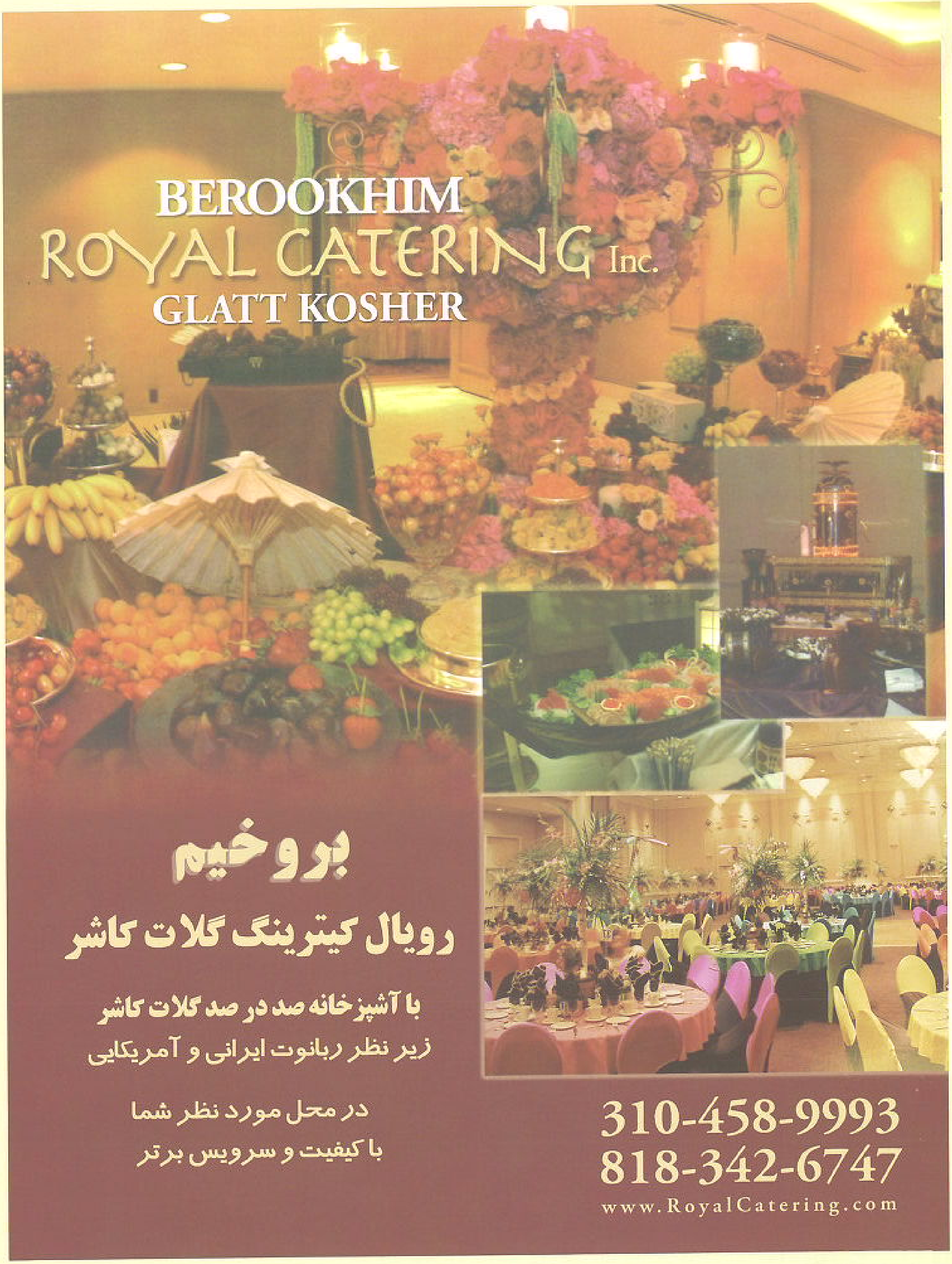
21 Human Rights, Israel & United Nations
by Gary Fitleberg

25 The Fast and the Humorous
by Marvin Kharrazi

27 The History and Evolution of the Doughnut
by Devorah Stone

29 Low fat Hanukkah treats
by Joy Rothke

31 For the Love of Olives
by Cherina Eisenberg


BEROOKHIM
ROYAL CATERING Inc.
GLATT KOSHER
بروخیم
رویال کیترینگ گلات کاشر
با آشپزخانه صد در صد گلات کاشر
زیر نظر ربانوت ایرانی و آمریکایی
در محل مورد نظر شما
با کیفیت و سرویس برتر
310-458-9993
818-342-6747
www.RoyalCatering.com

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

چشم انداز®
CHASHM ANDAAZ®

No. 129 November/December 2006 شماره ۱۲۹ آذر / دی ۱۳۸۵ کیسلو / طوت ۵۷۶۷

IRANIAN JEWISH CHRONICLE

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION

International Judea Foundation
P.O. Box 3074 - Beverly Hills, Ca 90212-9879

PRSRT STD
US POSTAGE
PAID
SANTA CLARITA CA
PERMIT # 5013